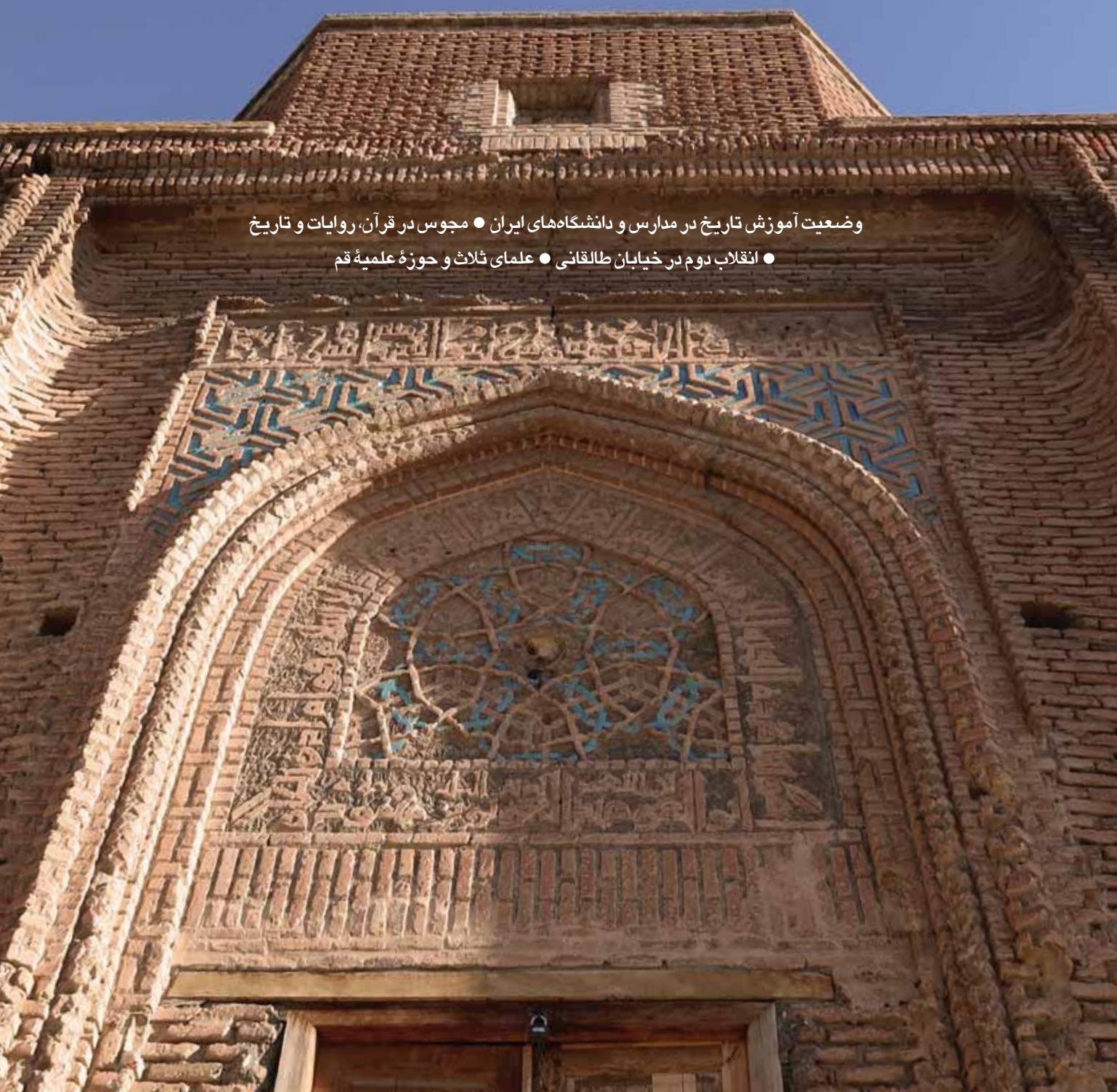


نگار

رشد آموزش ۶۶

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، مدرسان و دانشجویان
دوره نوزدهم | شماره ۱۳۹۶ | پاییز ۱۴۰۰ | صفحه ۸۰ - ۱۶۵۰ | ۰۳۰۰۸۹۹۵۹۷
www.ros.hdmag.ir

وضعیت آموزش تاریخ در مدارس و دانشگاه‌های ایران • مجوس در قرآن، روایات و تاریخ
• انقلاب دوم در خیابان طالقانی • علمای ثالث و حوزه علمیه قم



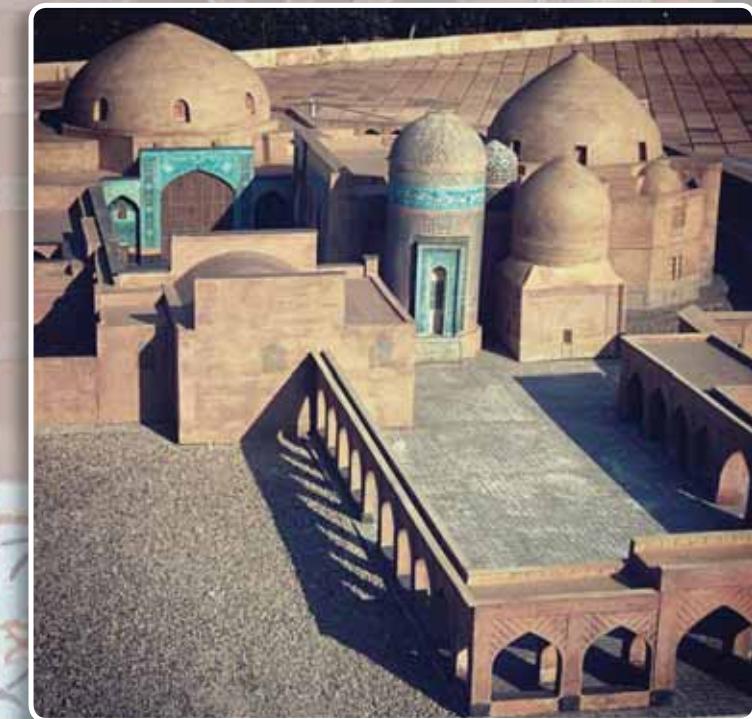


بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی، میراثی جهانی

این ها تصاویری از آرامگاه شیخ صفی الدین اردبیلی (۷۱۳ - ۶۳۱ خورشیدی برابر ۷۳۵ - ۶۵۰ قمری) نیای بزرگ دودمان صفویه ایران است.

در این محظوظ علاوه بر مقبره شیخ صفی الدین، مقبره‌های شاه اسماعیل اول (نخستین پادشاه صفویه)، همسر شاه اسماعیل (مادر شاه طهماسب) و نیز برخی از مشایخ و صاحب منصبان دوران صفوی و نیز کشتہ شدگان جنگ چالدران، قرار دارد. این بنا به احترام شیخ صفی الدین در سال ۷۳۵ هـ. به دست فرزند او صدرالدین موسی بنا شد. پس از شروع حکومت صفویه، به سبب ارادت شاهان صفوی به جد خود، به ویژه در دوره شاه عباس اول واحدهای مختلفی به این مجموعه اضافه شد و چنان به زیور آراسته شد که هم چنان پس از گذشت چندین قرن به عنوان یکی از شاهکارهای تاریخی و فرهنگی ایران به شمار می‌آید.

بخش‌های مهم دیگر این مجموعه شامل چینی خانه، مسجد، جنت سرا، خانقاہ، چله خانه، شهیدگاه و چراغ خانه است.



یکی از موارد منحصر به فرد این مجموعه این است که این بقعه حاوی دهها اثر بدیع در مضامین مختلف رشته‌های هنری است که از آن جمله می‌توان به عالی‌ترین نوع کاشی کاری معرق و مقرنس و گچبری، کتبه‌های زیبا و نفیس و خط خطاطان بزرگ دوره صفوی (میرعماد، میر قوام الدین، محمد اسماعیل و...) منبت‌های ارزنده، نقره کاری، تذهیب و طلاکاری، نقاشی و تنگ بری و غیره اشاره کرد.



تزیینات سقف قندیل خانه

یادداشت سردبیر / دنیای مجازی و رسالت دبیران تاریخ / ۲

وضعیت آموزش تاریخ در مدارس و دانشگاه‌های ایران (گفت‌وگو با دکتر محمدعلی اکبری) / نصرالله دادر / ۴

گنجینه آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری / قاسم فتاحی / ۱۶

محجوس در قرآن، روایات و تاریخ / عباس فروغ آبین / ۱۹

دشمن آشکار (نگاهی به مجموعه ۱۱ جلدی استناد لانه جاسوسی آمریکا) / محمدعلی قربانی / ۲۴

انقلاب دوم در خیابان طالقانی / عباس رضایی / ۳۰

وضعیت علمی و آموزشی ایران از دوره ساسانی تا پایان اموی / ابوالفضل اسکندری / ۲۶

یارمحمدخان کرمانشاهی / رامین شجاعی مهر / ۴۳

هیرکانیا در عصر باستان / محمد منصوری رضی / ۴۸

بزرگداشت استاد شهبازی / مژده زحمتکشان / ۵۶

علمای ثالث و حوزه علمیه قم / عبدالرضا آقایی / ۵۷

موزه ملی علوم و فناوری در یک نگاه / مجتبی مقصودی / ۶۵

شهید زرین؛ گردان یک نفره / اشرف السادات کلاکی / ۶۹

سازه‌های هنری چوبی و گلی به روایت تاریخ / فیروزه سالمی / ۷۲

استناد لانه جاسوسی در کتاب درسی تاریخ (گفت‌وگو با دکتر عباس پرتوی مقدم) / نصرالله دادر / ۷۴

معرفی کتاب (نسب‌شناسی خاندان‌های شهمیرزادی) / سیدحسین رضوی خراسانی / ۷۶

معرفی کتاب (سرگذشت حاجی بابا اصفهانی) / ۷۷

نگاهی نوبه آموزش تاریخ / رضوان نعمتی / ۷۸

فهرستگان منابع آموزشی و تربیتی / ۸۰

 وزارت آموزش و پرورش
 سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
 دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
 شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری

سدیپر: مسعود جوادیان

مدیر داخلی: محمد حسین معتمدزاده

هیئت تحریریه: دکتر فرج الله احمدی

مسعود جوادیان

دکتر عطاء الله حسنی

دکتر عبدالرسول خیراندیش

دکتر نیره دلیر

دکتر نصرالله صالحی

دکتر طوبی فاضلیبور

دکتر حسین منتخری

ویراستار: جعفر ربانی

طراح گرافیک: مهسا قابایی

نشانی مجله:

تهران صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵

تلفن بازنگانی: ۰۲۱-۸۸۸۴۷۳۰۸

نامبر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

تلفن مجله: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹

داخلی: ۲۲۷

پیام‌گیر نشریات رشد:

۸۸۳۰۱۴۸۲-۸۸۸۳۹۲۳۲

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۹۷

roshdmag:

مدیر مسئول: ۱۰۲

دفتر مجله: ۱۱۳

امور مشترکین: ۱۱۴

پیام‌نگار: tarikh@roshdmag.ir

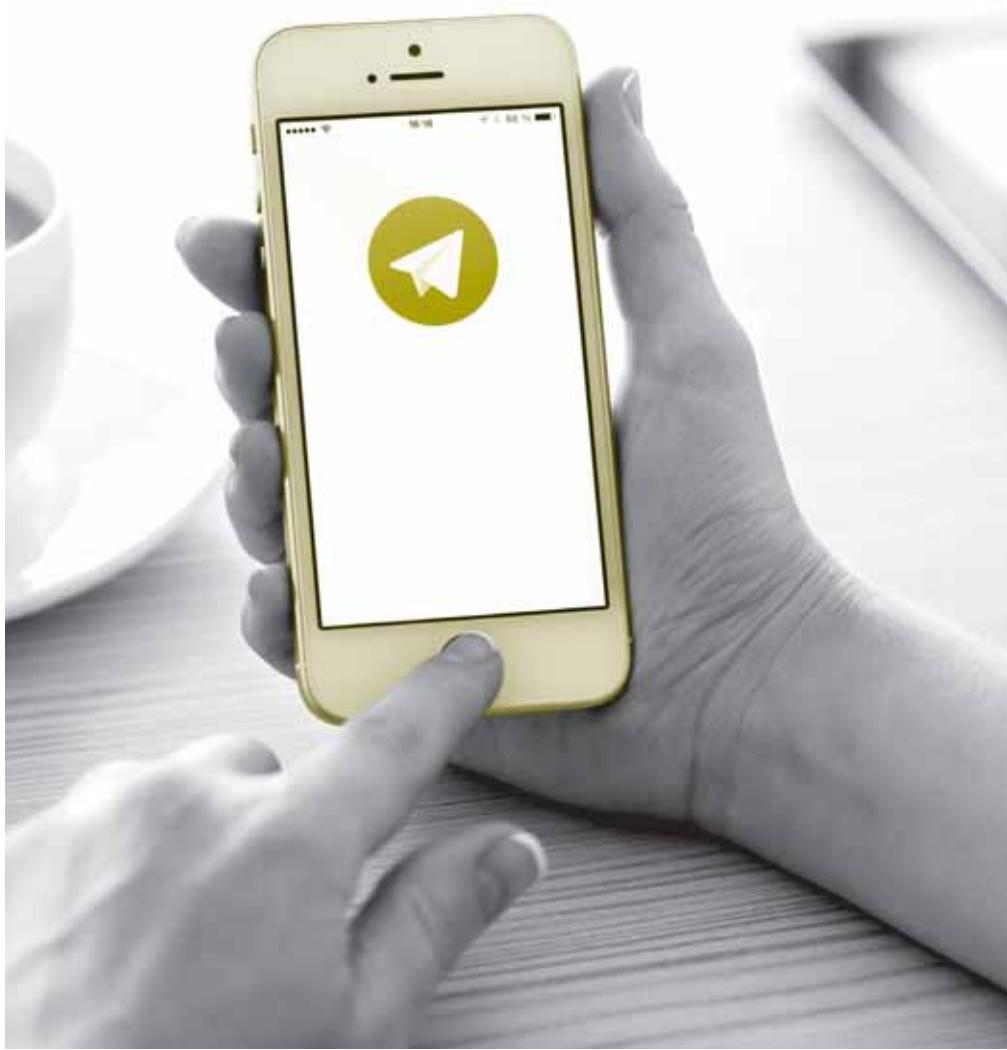
ویگاه: www.roshdmag.ir

شمارگان: ۳۸۰۰ نسخه

قابل توجه نویسنده‌گان و مترجمان:

● مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی تربیتی فرهنگی این مجله مرتبط باشند و نباید قبل از جای دیگری چاپ شده باشند. ● مقاله‌هایی ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. جناب چه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانانوشه یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و بر روی CD و یا از طریق رایانه مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌های دار متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشtar در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جدآگاه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیتر اصلی، تیترهای فرعی در متن و سوتیر باشد. ● معرفی نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم پیوست شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبنی رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

دنیای مجازی و رسالت دبیران تاریخ



سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، پیوسته عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌شود؛ پدیدهای که نشریات و حتی گاه رسانه‌هایی همچون رادیو و تلویزیون را به حاشیه رانده و دنباله‌رو خود گردانیده است!

واقعیت این است که تلگرام «دهکده جهانی» را معنا بخشیده و محقق نموده است. در این دهکده بی‌شمار گروه‌های تلگرامی شکل گرفته‌اند؛ گروه دوستان، همکاران، خویشاوندان،

چند سال پیش از تلگرام، ابتدا واپر و سپس واتس آپ در زندگی اجتماعی ما وارد شدند؛ دو پدیدهای که شور و شوقی پدید آورده و ما را سرگرم کردند و ارتباطات اجتماعی را گسترش دادند. آن دو اما، با آمدن تلگرام، تقریباً به فراموشی سپرده شدند!

تلگرام پدیدهای است شگرف که در برقراری ارتباط میان آحاد بشری فصلی نو در تاریخ گشوده و پیامدهای آن در ابعاد



نظر می‌رسد در درجه اول با دریافت چنین مطالبی اندیشه کنیم که: آیا فلان سخن با فلان ادبیات، تا چه حد واقعاً می‌تواند، مثلاً از کوروش باشد؟ اصولاً آیا به جز لوح معروف کوروش و پاره‌ای مطالب دست دوم درباره او، همچون روایات گزنه‌فون و مورخان اعصار بعد، چیزی از کوروش باقی مانده است؟ همچنین آیا نصایح و توصیه‌هایی که رنگ و بوی امروزین دارد و سنتیتی حتی با متون دو سه دهه پیش ندارد، می‌تواند از داریوش باشد؟

مکرر خ داده که دوستی مطلبی را مثلاً از هرودوت برای فرستاده است. وقتی از او پرسیده که: آیا این مطلب را خودت در جایی خوانده‌ای؟ پاسخ شنیده‌ام که: «نه، از دیگران دریافت کرده و فرستاده‌ام»!!

حقیقت این که، از شأن ما اهل تاریخ به دور است که همچون عوام یا افراد غیرمتخصص، چنان ترهاتی را رواج دهیم، به حرف اینکه به ظاهر علمی می‌نماییم، یا جمله‌ای زیباست، یا با حسن شوونیستی و باستان‌گرایی ما سازگار است ...

ما اهالی تاریخ رسالتی سنگین داریم و می‌توانیم نقشی سازنده و هدایتگرانه داشته باشیم. با دیدن هر مطلبی در تلگرام بالاصله آن را برای دیگران نفرستیم. در آن تأمل کنیم؛ اگر می‌توانیم از فرستنده آن توضیح بخواهیم؛ اگر از غلط بودن آن اطمینان داریم به او تذکر و برایش توضیح دهیم. بر ما فرض است که با جهالت‌های تاریخی و افراط و تفريط‌ها و افسانه‌پردازی‌ها برخورد کنیم. اگر از صحت یا عدم صحت هر مطلبی در تردید هستیم، توقف کنیم و مطالب ناموثق را رواج ندهیم.

فارغ‌التحصیلان، دبیران، دانشجویان، استادان و... که هویت‌های جمعی تازه‌ای را شکل داده‌اند. نیز بی‌شمار کانال‌های تلگرامی شکل گرفته که هر یک می‌تواند به‌طور یک‌طرفه مخاطبان کم یا زیادی را به خود جلب کند.

شما خود می‌دانید که در این گروه‌ها و کانال‌ها تا چه حد انواع مطلب ارائه و دست به دست می‌شود؛ از سرفه کردن بازیگران و فوتبالیست‌ها تا محافل سیاسی، از اخبار اقتصادی تا مطالب تاریخی و... .

اما مطالب تاریخی!

امان از مطالب تاریخی که از این طریق دست به دست می‌گردد و شایع می‌شود و کم و بیش در ذهن پیر و جوان، جا خوش می‌کند. بر بینش آن‌ها تأثیر می‌کذارد و دانش تاریخی ناقص و تصویری معوج از واقعیت‌های تاریخی به آن‌ها می‌دهد: وصیت داریوش، کلمات قصار کوروش، جملاتی از شریعتی، نیچه، هرودوت، و بسیاری مشاهیر دیگر که اغلب مبنی و صحت ندارد و ساخته دروغ‌گویانی است که معلوم نیست.

پشت کدام پرده پنهانند و چرا چنین می‌کنند. بدین ترتیب است که با رواج و گسترش ابوهی از مطالب غلط، تحریف شده و غیرمستند، اندک واقعیاتی که به مدد زحمات زیاد و صرف وقت بسیار پژوهشگران عرضه شده است، رنگ می‌بازد و ملغمه‌ای از افسانه و فریب و در نتیجه بی‌اعتمادی به تاریخ و اهل تاریخ در جامعه گسترش می‌یابد و کم کم تشخیص راست و دروغ بیش از پیش مشکل می‌گردد. حال باید در این میان رسالت ما اهل تاریخ چیست؟ به

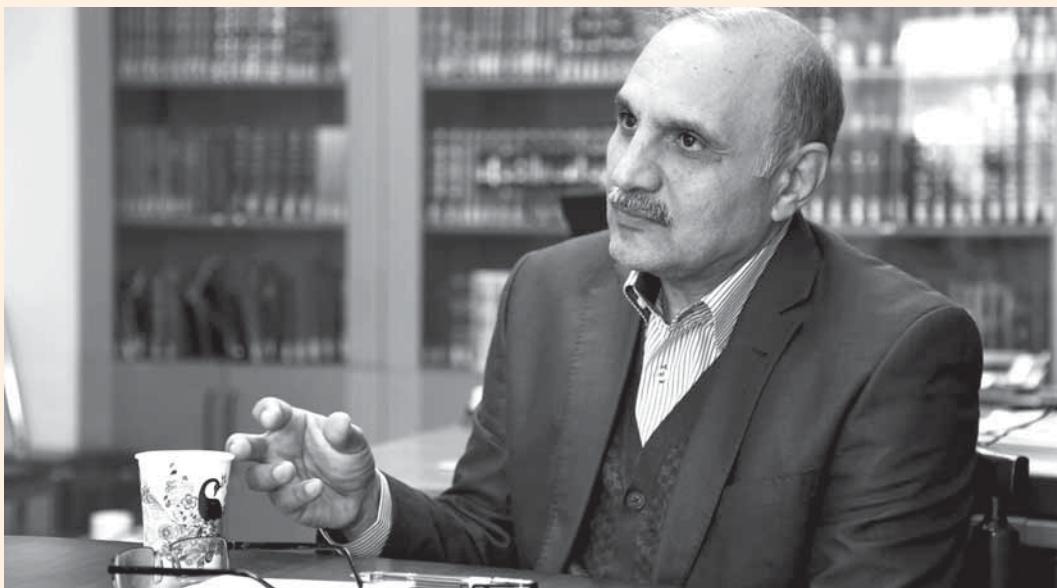
وضعیت آموزش تاریخ در مدارس و دانشگاه‌های ایران

پای صحبت دکتر محمدعلی اکبری
عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

گفت و گو از نصرالله دادر

اشاره

«آموزش تاریخ در مدارس و دانشگاه‌های ایران» موضوع و محور اصلی گفت و گویی است که با دکتر محمدعلی اکبری، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی انجام داده‌ایم. دکتر اکبری دانش‌آموخته دانشگاه تهران و استاد تمام گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی است. او از سال ۱۳۷۱ تاکنون در دانشگاه‌های مختلفی مانند شهید بهشتی، تهران، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز و مؤسسه آموزش عالی امام باقر(ع) قم به تدریس مشغول بوده است. نیز از سال ۱۳۸۴ تاکنون عضو هیئت علمی مجله تاریخ گروه تاریخ دانشگاه تهران، در سال ۱۳۶۹–۷۰ عضو هیئت تحریریه و دبیر اجرایی فصلنامه علمی «فرهنگی «نامه فرهنگ» وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در سال ۱۳۷۰–۷۱ عضو هیئت تحریریه فصلنامه علمی – فرهنگی «دفتر دانش» وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بوده است. در سال ۱۳۸۰، نیز پژوهه «برنامه‌ریزی دولتی در حوزه امور فرهنگی» را انجام داده است. ضمن تشکر از آفای دکتر اکبری که وقت خود را در اختیار ما گذاشتند شما را به مطالعه متن گفت و گو با ایشان دعوت می‌کنیم.



عکاس: غلامرضا بهرامی

گفت و گو با استاد را با این پرسش از ایشان آغاز می‌کنیم: چطور شد که شما در رشتۀ تاریخ ادامه تحصیل دادید؟

دیپلم من در رشتۀ علوم تجربی بود. اما رفتن و وارد شدن به حوزه علوم انسانی تحت تأثیر فضاهای فکری - سیاسی متأثر از انقلاب و شرایط آن دوره انقلاب بود. من هم مانند بسیاری از کسانی که به مسائل ایران فکر می‌کردند به این جمع بندی رسیدم بودم که برای شناخت مسائل ایران و بنیادهای وضعیت تاریخی ای که با آن مواجه هستیم وارد شدن به حوزه تاریخ یک ضرورت و رسالت فکری سیاسی است، و از همین منظر به این رشتۀ وارد شدم.

در دوره آموزشی، بیشتر از چه استادانی در حوزه تاریخ تأثیر گرفتید؟

باید اعتراف کنم که در همان سال اول، در دوره کارشناسی، به یک نتیجه بسیار تکان‌دهنده برای خودم رسیدم و آن این بود که دانشگاه انتظاری را که من از تحصیل در رشتۀ تاریخ داشتم برآورده نمی‌کند و حتی به این نتیجه رسیدم که رشتۀ تاریخ را رها کنم! اما آشنایی با دو نفر، نظر مرا تغییر داد. یکی آقای دکتر مصدق رشتی بود که در آن موقع به تازگی به ایران برگشته بود و ما جزء اولین سری و نسل از دانشجویان ایشان بودیم. در ترم سوم، وقتی من درس را با ایشان شروع کردم، احساس کردم دغدغۀ مشترکی بین من و ایشان وجود دارد. احساس کردم که او هم، مثل من، تاریخ را به معنای سنتی و کلاسیک آن دنبال نمی‌کند و برای پرسش‌ها و مسائلی که در ذهن دارد به دنبال پاسخ‌های تازه می‌باشد.

نفر دوم آقای دکتر عزت‌الله رادمنش بود. این دو استاد، هر دو، در فرانسه تحصیل کرده بودند و هر دو زمانی از شاگردان مرحوم دکتر شریعتی در دانشگاه مشهد بودند. خلاصه، دغدغه‌ها و نوع نگاه آن‌ها به رشتۀ تاریخ با استادان دیگر متفاوت بود و به دغدغه‌هایی که من داشتم خیلی نزدیک بود. شاید اگر من در مواجهه با این دو استاد قرار نمی‌گرفتم، تحصیل در رشتۀ تاریخ را رها می‌کردم. به هر حال منصرف شدم و درس را ادامه دادم.

**در پایان ترم دوم
تحصیل در دوره
کارشناسی تاریخ،
به یک نتیجه
تکان‌دهنده رسیدم
که انتظاری که از
تحصیل در رشتۀ
تاریخ داشتم با
آموزش‌هایی که
می‌دیدم، منافات
دارد و حتی به این
نتیجه رسیدم که
تحصیل در رشتۀ
تاریخ را رها کنم. اما
آشنایی با آقایان:
دکتر مصدق رشتی
و دکتر عزت‌الله
رادمنش مرا
منصرف کرد**

علاوه بر این دو نفر، آشنایشدن با مرحوم دکتر عبدالهادی حائری هم در من تأثیرگذار بود. دکتر حائری البته در دانشگاه مشهد بود و من از طریق آقای دکتر مصدق با ایشان آشنا شدم. این آشنایی‌ها همه دست به دست هم داد و باعث امیدواری من به رشتۀ تاریخ شد. فهمیدم که تاریخ فقط فضای سنتی و کلاسیک قدیم نیست و می‌توانم دغدغه‌های خودم را در این رشتۀ دنبال کنم. من برای اینکه فضای جدیدی هم پیدا کنم، واحدهای اختیاری را کلاً از یک رشتۀ دیگر، غیر از تاریخ، انتخاب کردم. واحدهای اختیاری ۳۰ واحد بود که گذراندم و علاوه بر آن ۱۵ واحد غیررسمی را هم از جامعه‌شناسی گرفتم. پس می‌توانم بگویم که حوزه رسمی من جامعه‌شناسی است. فی الواقع تاریخ را با گرایش جامعه‌شناسی خواندم. به این ترتیب، آن نگرانی که از ابتدا در مورد رشتۀ تاریخ داشتم و تصور می‌کردم که این رشتۀ نمی‌تواند به من کمک کند یا آن چیزی نیست که انتظارش را داشتم، به میزان زیادی تعديل شد. نکته مهم‌تری که وجود داشت پیوند خودمن ما سوتمدلان به یکدیگر در فضای دانشگاه بود. حلقه‌ای شدیم ده نفره که بین خودمان به حلقة «غشّرة مبشرة» معروف شد. ده نفر، که نسل اول بعد از انقلاب بودیم هم نگاه متفاوت و هم دغدغه‌های متفاوتی در حوزه تاریخ داشتیم و احساس می‌کردیم که باید نگاه تازه‌ای به تاریخ ایجاد کنیم. البته آن موقع در مقامی نبودیم که بتوانیم تأثیرگذار باشیم یا تعیین کنیم آن نگاه تازه چیست و چه باید باشد. ولی به هر حال یک حرکت و یک جنبش فکری‌ای در ما ایجاد شده بود که سبب شد دوستانی که نام بردم به علاوه چند نفر دیگر به عنوان نمایندگان نسل نو تاریخ‌نگاری ایران شناخته شوند. همین افراد بودند که بعدها آرام آرام وقتی وارد دوره تحصیلات تكمیلی و سپس وارد دانشگاه‌ها به عنوان عضو هیئت علمی شدند در شکل‌گیری نسل جدیدی از نمایندگان تاریخ‌نگاری نقش ایفا کردند.

استاد! گرایش شما در تاریخ در چه حوزه‌ای است؟

توضیح دادم که چون همزمان با تاریخ در

تلقی «ما»ی بزرگ را فراهم کند. ذیل همین پروره بود که موضوع تاریخ و آموزش آن در مدارس ضرورت پیدا کرد.

به عبارت ساده‌تر، برای این به سراغ آموزش تاریخ رفند که قصد فراهم نمودن محتوایی برای ظرف دولت - ملت جدید ایران را داشت. از این‌رو، باید نظامی از معناها و سمبول‌ها تولید می‌شد تا مردمی که در نظام جدید، به معنای جدید کلمه، به عنوان ملت تعریف می‌شوند احساس کنند که یک «ما» هستند، و این کار بر عهده‌دوس تاریخ گذاشته شد. پس تاریخ می‌بایست آن معنا را تولید می‌کرد.

این نحوه نگاه به تاریخ، در آموزش رسمی تاریخ در دوران پس از انقلاب هم ادامه پیدا کرد، با این تفاوت که قبل از انقلاب تأکید بیشتری بر باستان‌گرایی یا تاریخ ایران باستان بود برای تولید آن «ما». اما پس از انقلاب تأکید بر عصر اسلامی است. و الا از حیث منطق مراجعه به تاریخ و منطق آموزش تاریخ، همواره ما خط سیر واحدی را دنبال کردایم.

ما در دانشگاه‌های میان دنبال آموختن یک علم به عنوان تاریخ نبودایم، بلکه به دنبال آموزش محتوایی در قالب یک ایدئولوژی و به نام علم تاریخ به دانشجویان بودایم تا آن‌ها را برای زندگی کردن در جامعه جدید سیاسی تربیت کنیم. من می‌خواهم از این مبحث این نتیجه را بگیرم که تفاوت آموزش تاریخ با سایر دروس‌ها در این بود که آموزش تاریخ عمده‌تر در اینجا، خودش به اصطلاح «موضوعیت» نداشت بلکه «طریقتی» داشت. ما برای رسیدن به چیز دیگری تاریخ را تعلیم می‌دادیم و آن چیز عبارت بود از اینکه برای این نظم جدید سیاسی در معنای وسیع کلمه، معنای مشترک و ایدئولوژی تولید کنیم و این وضعیت بعد از انقلاب هم تا امروز ادامه پیدا کرد.

این، یک تفاوت اساسی است میان نگاه به آموزش تاریخ در دولت به معنای جدید کلمه با آموزش در سایر حوزه‌ها.

مقالاتی در این زمینه دارم که به چاپ رسیده است. در این مقاله بر دوران پهلوی اول متمرکز شده و در آنجا نشان داده‌ام که

مقطع لیسانس، درس‌های جامعه‌شناسی را هم می‌خواندم طبعاً گرایش من به جامعه‌شناسی است؛ یعنی بیشتر خودم را یک تاریخ‌پژوه با گرایش جامعه‌شناسی می‌دانم تا یک محقق کلاسیک تحقیقات تاریخی. الان هم در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی کار می‌کنم.

به عنوان مثال، رساله فوق لیسانس من «تحول ساختار قدرت سیاسی در ایران از مشروطه تا استقرار سلطنت پهلوی» بود. در مقطع دکترا هم موضوع «هویت‌های اجتماعی در ایران معاصر» را بررسی کردم. یعنی سوژه‌های من، سوژه‌های میان‌رشته‌ای بودند و در تمام سال‌ها هم به همین منوال مطالعات خود را انجام دادم.

اگر بخواهیم حوزه تاریخی شما را مشخص کنیم، به تاریخ معاصر مربوط می‌شود؟

ما دو بحث در تاریخ داریم. یکی منظر یا رویکرد مورخ به تحقیقات است که من به نوعی خودم را میان‌رشته‌ای و در میان «میان‌رشته‌ای‌ها» با گرایش جامعه‌شناسی در عمل تعریف کردم. دوم این است که عمولاً مورخان یک حوزه زمانی و یک بُرش جغرافیایی را کار می‌کنند. بنده عمدتاً بر ایران و حوزه معاصر آن کار کردم.

آقای دکتر شما چه ضرورتی برای آموزش تاریخ در مدارس کشور احساس می‌کنید؟ خیلی از افراد معتقدند که پرداختن به آموزش تاریخ در مدارس، ضرورتی ندارد، نظر شما در این موضوع چیست؟

آموزش تاریخ در مدارس کشور را عمدتاً در ادامه ضرورت‌هایی می‌بینم که ناشی از پروره دولت - ملت‌سازی مدرن در ایران معاصر است. از اوایل مشروطه به بعد قرار بود ما به اصطلاح، از رعایای خیل سلطان به یک جامعه سیاسی با یک دولت و مرزهای مشخص تبدیل شویم؛ و این اتفاق، البته به تدریج، در چارچوب ایدئولوژی مسلط ناسیونالیزم در آن دوره تاریخی رخ داد. این پروره یک ضلع فکری، مضمونی و محتوایی هم داشت و آن این بود که این واحد جدید، که یک جامعه سیاسی، یک دولت و یک جغرافیای سیاسی دارد، باید معنای جامعی هم داشته باشد که انسجام و همبستگی و

ما ده نفر از نسل اول انقلاب بودیم که بعداً به «عشره مبشره» معروف شدیم که نگاه و دغدغه‌های متفاوتی در حوزه تاریخ داشتیم

**از آغاز تحصیل
در این رشته،
به دنبال
معنای سنتی و
کلاسیک تاریخ
نبودم. من تاریخ
را با گرایش
جامعه‌شناسی
خواندم**

آن ملاحظات ایدئولوژیک و نیازهایی که نظام سیاسی وقت برای ساختن معنای مورد نظرش داشت، چگونه در آموزش تاریخ در مدارس خود را نشان داده است. وقتی شما اصول و قواعدی را که برای نوشتن کتاب‌های تاریخ در سرتاسر دوره پهلوی (کتاب‌هایی در آموزش‌وپرورش به عنوان متون راهنمای تدوین کتب آموزشی تهیه می‌کردند) مطالعه می‌کنید، در آن کتاب‌ها گفته‌اند که آموزش تاریخ باید درس وطن‌دوستی، شاهپرستی و پیشرفت و تجدّد را فراهم کند. پس دستگاه آموزش رسمی ابزاری است برای

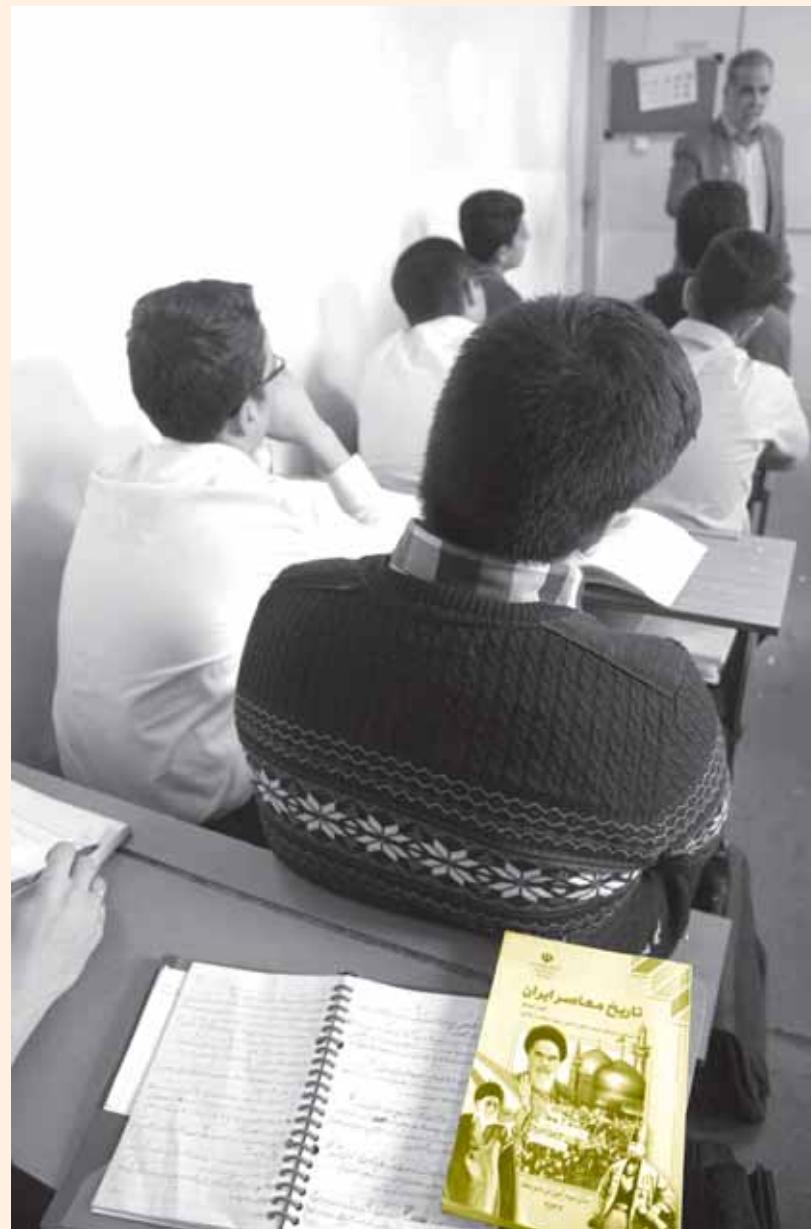
انتقال آن نوع از تاریخی که همساز با پروژهٔ هویت‌سازی ملی ماست.
آموزش تاریخ در سایر کشورها هم با همین نگاه انجام می‌شود؟
البته در هر کشوری که برای ایجاد یک وحدت ملی بزرگ، به استفاده از ابزارهای آموزش‌رسمی نیاز باشد، باید نگاه این چنینی به تاریخ و متناسب با نیاز جامعه، داشت. به عنوان مثال، جوامعی که وحدت خود را از تکیه بر مضامین ایدئولوژی ناسیونالیسم بر مفاهیمی مثل سرمایه‌های اجتماعی و در کنار هم بودن بگیرند، نیازشان به این نوع توجه به تاریخ کمتر است، اما هرچه به سمتی برویم که با این مبانی بعوهیم وحدت ایجاد کنیم و وحدت ملی را تعریف کنیم، طبیعتاً نیاز ما به تاریخ بیشتر می‌شود. در این صورت تاریخ متعهد است مضامینی را برای ما ایجاد کند که در بحث هویت ملی به آن احتیاج داریم. درواقع در اینجا سودای حقیقت و پرسش از حقیقت تاریخی، دیگر امور ثانوی می‌شوند. در صورتی که در تصور عامه کشف حقیقت اصل است.

اکثر فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها وقتی به عنوان دبیر و آموزگار وارد آموزش‌وپرورش می‌شوند، با این دوگانگی رویه‌رو می‌شوند که اینجا قرار نیست محل گفت‌و‌گو درباره حقایق یا تلاش در جست‌وجوی حقیقت باشد بلکه باید تعدادی واقعیت‌های مسلم تاریخی را درس بدھند که محل گفت‌و‌گو یا پرسش هم نیستند. مانند اینکه یک مارک شاهنشاهی به تمامی ۲۵۰۰ سال تاریخ ایران بنیم و کل تاریخ ایران را بر آن اساس روایت کنیم.

آیا آموزش تاریخ در دانشگاه هم همین وضعیت را دارد؟

در دانشگاه‌ها این وضعیت خیلی کمتر است. چون در آنجا متن محور نیست. ما در نظام آموزش‌وپرورش متن محور هستیم. یعنی یک کتاب به عنوان متن آموزشی و معیار تعیین می‌شود که همه باید آن را درس بدھند.

جالب است بدانید یکی از تحولاتی که در جوامع پیشرفت‌هه صورت گرفته این است که در آنجا، مدارس، مانند نظام دانشگاهی



این نیست که شما مبحثی از تاریخ معاصر را برای ما بگویید. شما مشکل ما را حل کنید. این کتاب روپرتوی ماست. چیزهایی هم از آنچه شما به ما آموختید می‌دانیم. اما تدریس برخی از مطالعی که در کتاب است، گرفتاری دارد! هنگامی که ما در سر کلاس این مباحث را تدریس می‌کنیم، دانشآموز یقه ما را می‌گیرد و ما نمی‌توانیم جواب او را بدهیم. لطفاً شما مشکل ما را حل کنید. این موضوع در مورد تاریخ معاصر بیشتر است. زیرا موضوعات تاریخی در آن زندگانی است. یعنی در تاریخ معاصر انسان‌هایی که طرف دعواه سیاسی بودند نمردهاند و زمان زیادی از آن‌ها نمی‌گذرد.

آموزش تاریخ در مدارس با همین شیوه، دوگانه‌ای ایجاد کرده که یک سر آن قبل از انقلاب است و یک سر آن بعد از انقلاب، این

تفاوت آموزش تاریخ با سایر حوزه‌های علم در این بود که:
آموزش تاریخ در اینجا خودش «موضوعیت» نداشت بلکه «طريقیت» داشت.
یعنی ما برای رسیدن به چیز دیگری، تاریخ را تعليم‌می‌دادیم

استاد محور است نه متن محور، و معلم سعی می‌کند تنوعی از منابع را برای دانشآموزان فراهم کند نه اینکه فقط از یک منبع استفاده کند، که باز بستگی به خود معلم دارد. متن محور بودن در نظام آموزشی ما به این دلیل نیست که ما یک محتوای استاندارد علمی (در رشته تاریخ) داریم. در آموزش‌وپرورش باید انحصار متن محوری شکسته شود. به هر میزان که این شکسته شود، امکان سخن‌های دیگر مطرح می‌شود. البته چارچوب‌های عمومی و دوره‌بندی‌های تاریخی موضوع دیگری است. برای شما تجربه‌ای را بگویم؛ تقریباً ۱۰ سال پیش در آموزش‌وپرورش تهران از معلم‌های تاریخ دعوت کرده و از چند نفر از جمله من برای سخنرانی دعوت کرده بودند. من به عنوان معلم تاریخ معاصر رفتم. اکثر آن



دوگانه نتیجه آموزش رسمی است که در آن این‌گونه بیان شده که در یک دوره تاریخی ملیت باستانی ایران مبتنی است بر پدری به نام کورش و داستان‌های آن شروع شد و در مقابل با آن دوره اسلامی شکل گرفت و اینکه مبدأ و بنیاد ما اسلام است. من به این

معلمان یا تعدادی از آن‌ها جزء دانشجویان سابق بنده بودند. به محض اینکه برای سخنرانی نشستم و بسم الله گفتم، حدود ۶۰ تا ۷۰ دست بالا رفت. من تعجب کردم، چون هنوز سخنرانی را آغاز نکرده بودم. به یکی از افراد گفتم بفرمایید. گفت: مشکل ما

بچه‌ها اوضاع و احوال انقلاب و تحولی که ایجاد شد را دیدند، حس می‌شود که بیشتر به تجزیه و تحلیل مسائل پردازند. آیا شما این تغییر را در آموزش‌وپرورش دیده‌اید؟ آیا نگاه ما عوض شده است؟

بنده می‌خواهم بحث را به مسیر خود برگردانم. اگر قرار باشد متن درسی یک رشته آموزه‌های سیاسی از قبیل تعریف شده را به دانش آموز بیاموزد، جنبه‌های تکنیکال آن فاقد اهمیت است. زیرا این شیوه، شیوه آموزش علم تاریخ نیست. بنابراین اگر بخواهد داستان از سرچشمۀ درست شود باید نگاه ما به تاریخ تغییر کند، و گرنه تا وقتی وضعیت این باشد همین گونه مسائل را هم به دنبال خواهد داشت. «خانه از پای بست ویران است - خواجه در بند نقش ایوان است»

ما باید به این سمت برویم که نگاهمان را به تاریخ انتقادی کنیم. الان در رسانه‌ملی مبالغ زیادی را از نظر مالی صرف ساختن یک سریال تاریخی می‌کنند. اما در جای دیگر با صرف نیم ساعت وقت و ساخت یک مستند پنجه آن را می‌زنند. چرا؟ زیرا این سریال قرار نیست لزوماً واقعیت‌های تاریخی را بگوید و موضوعی را به گفت‌وگو بگذارد.

این روایت از تاریخ، به سویه‌های مختلف حقیقت و واقعیت تاریخی توجه نمی‌کند. فقط قرار است من از منظر خودم، به عنوان بازیگری که در میدان بودم، در داستان باشم. جنبش مسلحانه، درست یا غلط، بخشی از داستان انقلاب است. آیا می‌توانیم کارنامۀ آن‌ها را مورد بررسی انتقادی قرار ندهیم. این موضوع در روایتی که می‌سازیم کجا قرار دارد؟

اگر هم در جایی می‌آوریم تنها به عنوان بزرک می‌آوریم یا به این عنوان که بگوییم چقدر آن‌ها از مرحله پرست بودند. بدیهی است که در این نوع مواجهه تکنیک اهمیت ندارد. ما فکر می‌کنیم هر چیزی را می‌توانیم با تکنیک به خورد جامعه بدهیم.

من پیشنهاد می‌کنم شما یک پرسشنامه تهیه کنید و ببینید تلقی‌های تاریخی دانش آموزان، از روزی که دانش آموز از آموزش‌وپرورش بیرون می‌رود و وارد جامعه می‌شود، چه مقدارش حاصل داده‌های ما به

علت حضرت محمد(ص) را نماد قرار داده‌ام و گرنه می‌دانم که در زندگی تاریخی ما این‌ها هیچ وقت مقابل یکدیگر قرار نداشته‌اند و هویت‌یابی ما براساس چنین تقابلی نبوده است. بر عکس، این دو در امتداد هم هستند.

ولی این نحوه آموزش تاریخ باعث همچنین وضعیتی شده است. از آن طرف معلمین هم با بحرانی جدی مواجه هستند که شاید در آموزش کمتر رشته‌ای با این بحران مواجه شویم.

این مواردی که عرض می‌کنم طبق مشاهدات خودم است. من هیچ دعوی را غیر از دعوت بچه‌های آموزش‌وپرورش نمی‌پذیرم و هر وقت که دعوت شوم به جمع آن‌ها می‌روم. همیشه و در همه‌جا، چه در شهرستان‌های تهران و چه تهران، پرسش آن‌ها از بندۀ همین و مسئله آن‌ها همین است.

گاهی اوقات من از همکاران این سؤال را می‌پرسم که (با توجه به عدم علاقه دانش آموزان به درس تاریخ) پس چرا پرفروش‌ترین رمان‌ها، رمان‌های تاریخی است؟ چرا پرفروش‌ترین فیلم‌ها فیلم‌های تاریخی است؟!

پس معلوم می‌شود این سوژۀ تاریخ نیست که مشکل ایجاد کرده بلکه نحوه مواجهه با آن کار را به اینجا رسانده است. دوستان ما می‌گویند چون ما اسم تعدادی پادشاه و شخصیت را به بچه‌ها یاد می‌دهیم از حفظ کردن بدشان می‌آید؛ نه! این موضوعی ثانوی است. مگر در درس‌های دیگر، مثل زیست‌شناسی، دانش آموز نباید چند هزار تا اسم را یاد بگیرد؟ پس چرا آنجا مشکل ندارد؟ زیرا در آنجا احساس می‌کند که با امری عینی روبروست و راجع به آن می‌تواند حرف بزند و نقد کند و خط قرمزی وجود ندارد، ولی در تاریخ نوع مواجهه چیز دیگری است. اصولاً در هر جا که کار تعلیمی شکل فرمالیستی به خود گرفت و فرم عمدۀ شد، این مشکل به وجود می‌آید.

پیش از این در آموزش‌وپرورش، آموزش تاریخ اغلب به روش سنتی و روخوانی از درس‌ها بوده است. بنده فکر می‌کنم بعد از انقلاب نگاه به تاریخ کلی تغییر کرد. وقتی

در نظام آموزش و پرورش، در درس تاریخ، متن محور هستیم. یعنی یک متنی به عنوان متن آموزش و معیار تعیین می‌شود که همه باید آن را درس بدھند

آن هاست و چه مقدار از جای دیگر است؟ زمانی به جلسه یکی از معلمین کتاب‌های درسی تاریخ دعوت شده بودم. اول گفتم نمی‌آیم چون اگر بیایم تلخ خواهد بود. اما رفتم و تلخ هم شد. بnde گفتم شما این متنی را که وسط گذاشت‌اید و آموزش می‌دهید، فرض را بگذارید که این دانش‌آموز ۱۰ منبع شناختی دیگر راه را خارج از این کلاس دارد و به آن مراجعه می‌کند. نتیجه چه می‌شود؟ معلوم است: هر سخنی را که شما می‌گویید دروغ می‌پندارد و این سبب می‌شود شما کلا اعتبار خود را از دست دهید و علی‌رغم اینکه شما بسیار سخن درست هم دارید ولی چون اعتبارتان را از دست داده‌اید او به سخن شما گوش نمی‌دهد.

بنابراین مشکل اساسی آموزش تاریخ اصلًا فنی نیست و به شیوه و نرم‌افزار و این‌ها



ربطی ندارد؛ البته هست ولی در مرحله خیلی آخر قرار دارد. امروز منابع شناختی به حدی متنوع شده‌اند که دیگر امکان انحصار آن‌ها نیست. قطعاً در کتاب‌های درسی می‌توان ۱۰۰ تا حرف قابل توجه و قابل تأمل پیدا کرد ولی اگر این کتاب‌ها بی‌اعتبار شد دیگر کسی به هیچ‌یک از

اگر انتظار داشته باشیم که در آموزش تاریخ، دانشی به نام تاریخ به دانش‌آموزان تعلیم داده شده باشد، تصویری خیالی است که ما در ذهن خودمان ساخته‌ایم. اما واقعیت بیرونی این‌گونه نیست

این حرف‌ها گوش نمی‌دهد.
آیا در سطح شناخت واقعیت هیچ معیاری در علم نیست؟ اگر نیست، پس در این گفت‌و‌گوها از چه علمی حرف می‌زنیم؟ اگر واقعیت تاریخی را در سطح فاکچوال بررسی کنیم، نمی‌توان گفت‌و‌گو کرد که آیا این واقعه اتفاق افتاده است یا خیر؟

یک سلسله ابزارها و تکنیک‌ها دارد که می‌توان آن‌ها را مشخص کرد. ولی وقتی می‌گوییم «این‌گونه نگویید و از آن دیگری استفاده کنید» یا اینکه «این موضوع را این‌گونه مطرح نکنید، چون به نفع فلانی به بهره‌برداری می‌رسد» جواب نمی‌دهد.

اکنون دانش‌پژوهان به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش تاریخ باید دموکراتیک و انتقادی باشد. منظور از دموکراتیک بودن هم این است که سویه‌های مختلف یک روایت تاریخی باید انتشار پیدا کند و انتقادی بودن بدین معناست که ما بتوانیم به نوعی به تاریخ نگاه کنیم که در تربیت عمومی اجتماعی و در تصحیح خطاهای ملی ای که داریم به ما کمک کن. این تاریخ انتقادی غیر از نگاه ایدئولوژیک است. در تاریخ انتقادی ما قصد نداریم که فقط یک جا بگویید که ما در کدام موارد خطأ کردہ‌ایم و به ما بگویید چگونه می‌بایست از تاریخ بیاموزیم.

باید ما به این سمت حرکت کنیم. نمی‌گوییم همه‌جا این‌گونه است. خیلی از جاهای دنیا هم مانند اینجا هستند، ولی جاهای دیگری در دنیا به این نتایج رسیده‌اند. چون نمی‌خواهند وحدت ملی خود را با روایت خاصی از تاریخ به دست بیاورند.

فرض کنید شما در دوره پهلوی هستید و دانش‌آموزان‌تان در کتاب تاریخ خود می‌خوانند که ایرانی‌ها از نژاد آریایی‌ها هستند اما این را نمی‌خوانند که نصف آن‌ها نژاد غیر‌آریایی دارند. در اینجا شما مجبور می‌شوید برایش بگویید که اینان غیر‌آریایی نیستند بلکه زبان‌شان متفاوت شده است. بعد آن دانش‌آموز می‌تواند در آن مناطق تحقیق کند و بگوید نژاد من آریایی نیست. جناب اکبری! آموزش تاریخ در دانشگاه‌ها به چه صورتی است؟ چقدر در آنجا متن محور است؟

به هر میزان که انحصار متن محوری در درس تاریخ شکسته شود، امکان سخن‌های دیگر مطرح می‌شود

پژوهش‌های تحقیقی را می‌آورد. با خودش روش‌های تحقیق تاریخی را می‌آورد و این اتفاقات در رشتۀ تاریخ در حال وقوع است. آیا دانشگاه‌ها از این تحول استقبال می‌کنند؟

درواقع دانشگاه‌ها مجبورند که استقبال کنند. یادم می‌آید زمانی که پایان‌نامه فوق لیسانس را در دانشگاه تهران دفاع کردم، رئیس وقت گروه، که استاد همه ما بودند و هستند، در جلسۀ دفاع هم حضور داشتند. ایشان خیلی به من لطف کردند و گفتند پایان‌نامۀ خوبی است و... ولی یک اشکال دارد و آن این است که تاریخ نیست! گفتند: «من خودم هم جامعه‌شناسی خوانده‌ام و حرف‌هایت را می‌فهمم، ولی این موضوع که شما دفاع کردید، جامعه‌شناسی است نه تاریخ». این در حالی بود که من یک بحث کاملاً تاریخی را مطرح کرده بودم ولی از مفاهیم و رویکرد جامعه‌شناسانه این کار را نجات داده بودم. منظورم بیان تحول است. این را هم بگوییم که آن استاد ارجمند در جلسۀ دفاع از پایان‌نامۀ دکترای من که عنوان آن «هویت‌های اجتماعی» بود و از نگاه رایج و مألوف به تاریخ فاصله گرفته بود، تشریف آوردن و لی جزء تیم داوری نبودند.

فقط به این عنوان که فلانی (بنده) در حال دفاع از رساله است و از امیدهای آینده ماست به عنوان مستمع آمدند و البته مرا شمنده خودشان کردند. به هر حال، می‌خواهم بگوییم که این یک دگرگونی و تحول است و نمی‌توان این نسل را نادیده گرفت؛ چون خودش را به آموزش تاریخ تحمیل می‌کند. دانشجویی آمده و خواسته است درباره «تاریخ بدن در ایران» کار کند که یک مفهوم اجتماعی است و نگاه اجتماعی ما به بدن را برسی می‌کند و دهها موضوع دیگر، وقتی شما در موضوع را باز می‌کردید، هیچ‌گاه گمان نمی‌کردید این چنین اتفاقاتی رخ بدهد. باز کردن در موضوع باعث می‌شود اقتضایات آن هم همراه‌ش بیاید. وقتی می‌گفتید تاریخ فرهنگی، هیچ‌گاه فکر نمی‌کردید تاریخ فرهنگی یعنی نگاه کردن به تاریخ از منظر نظام‌های معنایی که با خودش یک دنیا را به همراه دارد.

در دانشگاه‌ها این امکان وجود ندارد که متن محور شود. البته کسانی دنبال این داستان بودند و می‌خواسته‌اند وحدت متن ایجاد کنند و به سمت آن هم رفتند و مراکزی ایجاد کردند که این کار را انجام بدند اما نتوانستند، چون امکانش وجود نداشت. به همین جهت یک شکافی بین دانشگاه و آموزش‌وبرورش وجود دارد. چون اینجا یک حداقل‌هایی امکان‌پذیر است، نگاه متفاوتی برای دانشجویان وجود دارد. من می‌توانم به دانشجو ۶ کتاب مختلف معرفی کنم و او می‌تواند از میان آن‌ها و مأخذهای مختلف موضوع را بررسی کند و طبیعت‌نگاه متفاوتی در او به وجود خواهد آمد. به همین میزان هم می‌توانیم بگوییم که در دانشگاه‌ها امکان بحث بر محور نگاه علمی به تاریخ و آموزش علمی تاریخ تا حدودی وجود دارد. در ۱۰ سال اخیر آنچه که بنده می‌بینم این است که شاهد وقوع تحولاتی جدی در دانشگاه‌ها هستیم. درواقع، به دلیل همین تنوع منابع شناختی در دانشگاه‌ها و این آب باریکه‌ای که در سطح دانشگاه‌ها وجود دارد، نسل جدیدی که دارای نگاه متفاوت به تاریخ است، دارد در دانشگاه‌ها شکل می‌گیرد. به خصوص که پیوندی میان دانشگاه و عرصه عمومی، یعنی عرصه اجتماعی هم شکل گرفته و این‌ها با هم تعامل پیدا می‌کنند. ما در آینده، در دانشگاه‌ها شاهد ریشه‌های جدید خواهیم بود؛ چه در نوع نگاه به تاریخ، چه در بحث آموزش تاریخ و چه در بحث روش شناخت تاریخ.

مثالاً یکی از بحث‌هایی که پایه علمی دارد و تأثیرات جدی در دانشجو می‌گذارد بحث «گسترش قلمرو شناخت تاریخ» است. در این بحث، وقتی شما می‌گویید «تاریخ اجتماعی» جزئی از تاریخ ماست، نگاه شما به تاریخ را تغییر می‌دهد. یعنی موضوع تاریخ را که تا امروز عبارت بود از تاریخ سیاسی، نظام‌های سیاسی، پادشاهان... به تاریخ مردم (تاریخ اجتماعی) تبدیل می‌کند. تاریخ افشار و گروه‌ها بعد از آن تاریخ فرودستان مطرح می‌شود. تاریخ از پایین مطرح می‌شود و این موارد دیگر دست شما نیست. این موارد با خودش سوزه‌ها را می‌آورد. با خودش

تاریخی فاصله می‌گیرد.
یادم می‌آید یکی از استادهای بزرگ ما، (این موضوع به ۲۵ - ۲۰ سال پیش برمن‌گردد)، زمانی که همین بحث‌های روشی در حال شکل گرفتن بود در جلسه‌ای به من گفت که خداوند از سر تقصیرات شما نسل جدید نگذرد! پرسیدیم: چرا؟ گفت: «چون شما این تخم لق را در دهن بچه‌ها شکاندید که مدام از ما سؤال می‌پرسند!»
البته این قضیه به بی‌دانشی آن استاد مربوط نمی‌شد بلکه به تحولی که در این حوزه اتفاق افتاده بود مربوط می‌شد. الان بحث‌هایی که در حوزه فلسفه یا در حوزه شناختی اتفاق می‌افتد بالا فاصله در فلسفه علم تاریخ می‌آید و برای شما یک پرسش مطرح می‌کند.
مثالی می‌گویید شما در قرن ۱۹ می‌گفتید که تاریخ مبتنی بر عینیت (objectivity) است، الان از کدام عینیت صحبت می‌کنید. الان فلان مکتب فلسفی این‌گونه درباره‌اش صحبت می‌کنند.

چندی پیش رساله‌ای تحت عنوان «ذهنیت اسطوره‌ای در ایران عصر پهلوی اول براساس چهل رمان بر جسته این دوره» ارائه شد که کاملاً تازه بود. اگر ۳۰ سال پیش به کسی می‌گفتند روزی می‌آید که در رشتۀ تاریخ یک همچنین موضوعی، موضوع رساله فوق لیسانس قرار می‌گیرد، می‌گفت شما احتمالاً از یک عالم دیگر آمده‌اید که چنین حرف می‌زنید! ولی امروزه کسی به این موضوع اعتراض نمی‌کند و نمی‌گوید چه ربطی به تاریخ دارد! در پایان نامه‌ای که گفتم، هم توسع موضوعی در آن است، هم نوع نگاهش به تاریخ متفاوت و نگاه فرهنگی است، هم داده‌هایش را براساس رمان‌ها تعیین کرده است که این خودش یک بحث روشی جدید دارد. چطور می‌شود از یک داستان ذهنیت تاریخی یک دوره را خارج کرد؟ این شکاف را شما به لحاظ روشی چگونه پر می‌کنید؟ معلوم است که نیاز به متدهای روش جدید دارد. آموزش تاریخ در مدارس ما، قرن‌ها با این داستان فاصله دارد. آقای دکتر، در برخی از مقالات تاریخی، برخی از رجال معاصر ایران گاهی بزرگ و گاهی کوچک می‌شوند. این چه وضعیتی

البته از سوی دیگر باید اذعان کرد که اکنون این مسئله یک نوع آشفتگی در پژوهش‌های تاریخی ایجاد کرده است. یعنی رشتۀ ما در حال حاضر کاملاً در یک وضع به هم ریخته به سرمی‌برد. اما این به هم ریختگی از جنس نابودی و فروپاشی نیست؛ بلکه از جنس گذار از دوره قدیم در تاریخ‌نگاری و پژوهش در تاریخ به دوره جدید است. فرق اساسی دوره جدید با دوره قدیم در این است که جوهر دوره متکثّر است. دیگر صحبت از یک روش، یک نگاه و یک مکتب نیست. بلکه متکثّر است و این هوار فقط بر سر ما نیامده است بلکه به سایر حوزه‌ها همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... هم تسزی یافته است. البته در تاریخ مقاومت در مقابل تکثر بیشتر و جدی‌تر بوده و چون ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک هم به دنبالش بوده است.

آنچه را که من می‌بینم، گرایش به عبور از نگاه تاریخ کلاسیک، تاریخ سیاست و دیپلماسی تاریخ است - که ما به آن «میراث‌رانکه»‌ای در تاریخ می‌گوییم - به نگاه‌های جدید و تازه.

عمر این «میراث‌رانکه»‌ای در علم تاریخ به سر آمده است. جالب است بدانید حتی زمانی که به سراغ سیاست هم می‌روید باید از منظر تجربیات جدید حوزه‌های دانش سیاست بحث و گفت و گو کنید؛ یعنی محقق می‌گوید من به دنبال آن نیستم بدانم ناصرالدین شاه چه کار کرده است، بلکه به دنبال مطالعه در تحول نهاد سلطنت در ایران هستم. این یعنی نگاه نهاد گرایانه به موضوع!

در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی هم به همین نحو است. موضوعات و سوژه‌های فراوانی وجود دارد که ما در برابر برخی از آن‌ها مقاومت می‌کنیم. چون به لحاظ ابزاری، تکنیکی و به لحاظ ملاحظات متندیک، آمادگی بررسی آن‌ها را نداریم. یعنی در این حد، فشار فراوانی موضوع در حال رخدادن است و تمام این‌ها به آن تحول بزرگی که در حوزه علوم انسانی اتفاق افتاده است، مربوط می‌شود که طبیعتاً در حوزه تاریخ هم تأثیرگذار بوده است. امروزه پایان‌نامه‌ای نوشته می‌شود که هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ روش به جدّ از سنت تحقیقات

یکی از بحث‌هایی که پایه علمی دارد و تأثیرات جدی در دانشجویی گذارد بحث «گسترش قلمرو شناخت تاریخ» است

در دانشگاه‌ها، امکان
بحث نگاه علمی به تاریخ
و آموزش علمی تاریخ
تا حدودی وجود دارد و
در ۱۰ الی ۲۰ سال اخیر،
شاهد تحولات جدی
در دانشگاه‌ها در حوزهٔ
تاریخ به دلیل تنوع منابع
شناختی بوده‌ایم

است؟ متخصصین تاریخ
در ارتباط موضوع برای
خودشان چه رسالتی
قابل هستند؟ اساساً
دانشگاه در این زمینه
چه می‌کند؟

من در ارتباط با این
موضوع دو نکته می‌گویم.
یادم است اوایلی که مشغول
تدریس شدم بحثی مطرح
شد درباره اینکه اگر صد
سال از موضوعی نگذرد، آن

تاریخی در ارتباط با تاریخ معاصر ایران وجود دارد. بخشی از این داده‌ها در حافظه بازیگران سیاسی وجود دارد که گفت‌وگو کردن درباره آن‌ها می‌تواند به نفع شخص A تمام شود یا به نفع شخص B. از این‌رو چنین بازیگرانی یا سکوت می‌کنند یا فقط بخشی از حقیقت را مطرح می‌کنند یا دروغ می‌گویند و بالکل سخن دیگری می‌گویند.

بخشی از داده‌ها هم در اختیار نهادهایی است که امنیت را بر عهده دارند. آن‌ها هم برای خودشان مراکزی ساخته‌اند که در آن‌ها اسناد را نگهداری می‌کنند و فقط در قالب



پژوهه‌های خودشان حاضر به همکاری با شما می‌شوند.

پس بخشی از داده‌ها غیرقابل دستیابی است. چه در ایران و چه در کشورهای دیگر این موضوع وجود دارد. بنابراین تا زمانی که این گونه است ما یک مشکل فنی رویه‌رو هستیم و آن این است که امکان دسترسی به داده‌ها را نداریم. بنابراین گفت‌وگو درباره تاریخ معاصر ایران، علی‌الاصول یک شما بگویید درباره پانصد سال پیش هم ما به پاره‌ای از داده‌ها دسترسی نداریم، درست

یک موضوع تاریخی نمی‌شود. اوایل خیلی با این جمله مخالفت می‌کردیم و می‌گفتیم معنا ندارد که ۵۰ یا ۱۰۰ سال پیش را تحقیق کنیم. اما در اینجا یک بحث غیر از جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژی به عنوان موضوع تکییک وجود دارد. وقتی شما می‌خواهید درباره یک موضوع گفت‌وگو کنید، باید امکان دسترسی به شواهد و مستندات آن را داشته باشید. نه اینکه فقط شما این شواهد و مستندات را داشته باشید بلکه برای جامعه علمی به نحو یکسان فراهم شده باشد.

اما حالانکاهی بیندازیم به جایی که داده‌های

در این نیست که مؤلف کتاب براساس این داده‌ها یا آن داده‌ها نوشته است. خیر، تفاوت آن در مورد اقتضایات سیاسی ایدئولوژیک هر زمانه است. این موضوع زمانی با آن چارچوب نوشته شده است و امروزه با چارچوب دیگری، کمی این‌ور و آن‌ور شده است.

من می‌گوییم حتی اگر تا میزانی این مسائل و مشکلات را حل کنیم، تا وقتی امکان دسترسی آزاد برای همه محققان به همه منابع وجود نداشته باشد مثل انصاری بودن فعلی و امروزه، امکان گفت و گو کردن درباره آن‌ها وجود ندارد.

آیا دانشگاه هیچ‌گونه تلاشی برای رسیدن به این داده‌ها و اطلاعات انجام می‌دهد؟

تلاش ما به نتیجه نمی‌رسد. به عنوان مثال دانشجویی می‌آید و می‌خواهد درباره سیاست‌های دوره پهلوی دوم در فاصله سال‌های ۴۰-۵۷ در حوزه زنان تحقیق کند. وقتی او را به سراغ اسناد مربوطه می‌فرستم، می‌آید و می‌گوید اسناد نیست و دست فلان نهاد است. می‌گوییم برو آنجا بگیر. می‌گوید رفتم ولی می‌گویند به تو نمی‌دهیم. من به این دانشجو می‌گوییم از این موضوع صرف نظر کن. چون نمی‌توانی درباره‌اش بنویسی. بعد به آن نهاد می‌گوییم چرا اسناد را ارائه نمی‌دهی؟ می‌گوید: من خودم پروژه دارم و لازم دارم. معلوم است که آن پژوهشگری که استخدام می‌کنید تا آن پروژه را بنویسد با اطلاعات قطره‌چکانی که شما در اختیارش قرار می‌دهید، چه خواهد نوشت. این ملاحظات ایدئولوژیک و سیاسی علاوه بر اینکه سبب می‌شود در حوزه تاریخ معاصر ایران با احتیاط حرف بزنیم باعث غیرعلمی شدن گفت و گوهای تاریخی این دوره می‌شود؛ که البته در همه دنیا وجود دارد. شما می‌دانید که وزارت امور خارجه کشورهای آمریکا و انگلیس تا ۳۰ سال نگذرد هیچ سندی را منتشر نمی‌کنند. بنابراین اگر کسی بخواهد روی مسائلی کار کند که پاره‌ای از اسناد به این وزارت خانه‌ها مربوط می‌شود، نمی‌تواند چندان حرف جدی ای بزند و باید صبر کند. پس تنها براساس اسناد مربوط و در همین حد موجود می‌توان سخن گفت و نه بیشتر. لذا بخشی از ماجرا ناشی از این نوع ملاحظات

است ولی آن پاره‌ای از داده‌ها به دلیل اینکه از بین رفته‌اند در دسترس نیستند. اما امروزه و در اینجا در ارتباط با تاریخ معاصر ما عامده‌انه و آگاهانه بخش زیادی از داده‌ها را در اختیار نداریم و دسترسی ما محدود است. مهم دسترسی من یا شما به داده‌ها نیست. باید جامعه علمی - تحقیقاتی کشور دسترسی داشته باشد. وقتی می‌گوییم باید کار دموکراتیک باشد یعنی همین؛ یعنی دسترسی یکسان برای همه باشد. از کجا معلوم که شما گزینشی عمل نمی‌کنید؟ از کجا معلوم که من جور دیگری به ماجرا نگاه نمی‌کنم؟ همین امکان دسترسی آزاد به اطلاعات است که آشکارسازی سویه‌های دیگری از حقیقت را ممکن می‌سازد و آن وقت است که روایت‌های دیگری شکل می‌گیرد و ظاهر می‌شود و امکان نقد فراهم می‌شود.

در دانشگاه‌ها ما شاهد رویش‌های جدید خواهیم بود. چه در نوع نگاه به تاریخ، چه در بحث آموزش تاریخ و چه در بحث روش شناخت تاریخ

تا وقتی که این وضعیت ادامه دارد، هرچه درباره تاریخ گفت و گو می‌شود حتی در سطح گزارش‌نویسی هم روایت‌هایی ناقص است که نمی‌شود در رابطه با آن‌ها گفت و گوی دقیق علمی کرد. چون اول گفت و گوی علمی پرسش از داده‌ها و شیوه به دست آوردن آن‌هاست. داده‌ها چه هستند و از کجا آمدند؟ چگونه داده‌ها راستی آزمایی شده‌اند؟ آیا همه داده‌ها دیده شده‌اند یا خیر؟ وقتی این مسائل در حوزه تاریخ معاصر علی‌الاصول فراهم نیست چگونه گفت و گو علمی می‌شود؟ وقتی از کسی که می‌گوید فلانی در فلان جلسه، فلان حرف را گفته و فلان تصمیم را گرفته است. سند می‌خواهیم و می‌گوید: «در اختیار بندۀ است». من از کجا صحت آن را و جعلی بودنش را بفهمم؟ من از کجا بفهمم این همه سند یا بخشی از آن است.

این در مورد آن قسمت‌هایی است که قرار نیست مورد خوانش ایدئولوژیک قرار بگیرد. آن سر جای خودش است. در دوره‌های مختلف بعد از انقلاب درباره جنبش ملی شدن صنعت نفت انواع مختلفی از تاریخ در همین کتاب تاریخ معاصر دیپرستان نوشته شده است. تفاوتش در این نیست که مطلبی را دیروز نمی‌دانستیم و امروز می‌دانیم. تفاوتش

حاضر از استخدام پژوهشگر رخ می‌دهد تا کپی کردن، یعنی یک عده آدم بیرون هستند و متناسب با سطح دانشجو برایش مطلب گردآوری می‌کنند. از مقاله علمی پژوهشی گرفته تا مقاله ISI و رساله علمی و حتی paperهای کلاسی و این هم برای ما امکان مجزا ساختنش مشکل است. چون یک محقق در حال جمع‌آوری اطلاعات است. سرج می‌کنی و می‌بینی دزدی هم صورت نگرفته است.

یکی از عوارض گسترده کردن کمی حوزه دانشگاهی، از دست دادن میزان نظرات بر آن است. اینو شدن کارها تا میزان زیادی از امکان و قدرت نظارت می‌کاهد، مگر چقدر می‌توان در اسناد و مدارک حتی با نرم‌افزارهای پیشرفته جست‌وجو کرد؟! آقای دکتر، از اینکه وقت خود را در اختیار ما نهادید سپاسگزاریم.



است؛ چون موضوع زنده است و هنوز می‌تواند محل هویت‌سازی، یادگیری و جناح‌بندی سیاسی باشد. بنابراین مورخان می‌گویند مانمی‌توانیم به دلیل محدودیت‌ها در این حوزه‌ها حرفی بزنیم، چون یادسترسی نداریم یا افراد به دلیل پاره‌ای از ملاحظات سیاسی نمی‌توانند برخی از موضوعات را مطرح کنند. اخیراً وزارت علوم نرم‌افزارهایی تولید و تکنیک‌هایی ایجاد کرده که خود ما هم می‌توانیم تا حدودی بدھیم تا موضوع را سرج کنند و بفهمیم آنچه‌ای که از رساله‌ها و تحقیقات دیگران برداشت یا دزدی می‌شود، روشن گردد. اما موضوع دیگر استخدام یک پژوهشگر توسط دانشجویان و پرداخت مبلغ به آن پژوهشگر است که امکان کشف آن برای ما وجود ندارد. چون آن‌ها به اندازه خود ما حرفه‌ای شده‌اند و به سطح دانشجو نگاه می‌کنند و حواسشان است که تحقیقی به آن دانشجو ندهند که نتواند در مقابل سوالات اساتید در دفاعیه پاسخ‌گو باشد. این پژوهشگرها به دانشجو می‌گویند که با این رساله تا ۱۶ نمره بیشتر نمی‌گیری.

موضوعات پایان‌نامه‌ها کاملاً سطح‌بندی و درجه‌بندی شده است. برای کسانی که این امور را برای دانشجویان انجام می‌دهند. ریشه این اتفاق به آنجا بر می‌گردد که وقتی مناسب در معنای وسیع آن (فرصت‌ها) نه با صلاحیت‌های واقعی بلکه با مدارک سنجیده می‌شود و از آن سو هم، در انجام تکالیف نظام اداری اجرایی آشتفتگی بیش می‌آید، این دو مورد به هم برخورد می‌کند و چنین فرجامی در همه رشته‌ها قابل پیش‌بینی است. حتماً دغدغه‌ای برای رفع این مسائل وجود دارد. خوب ما اوایل اصلاحات موجه نمی‌شدیم، ما یک مورد در همین دانشگاه خودمان داشتیم که فرد از جایی یک رساله گیر آورده بود و جلدش را کنده بود و در دانشگاه آزاد جای دیگری آن را با اسم و مشخصات جدید جلد کرده و ارائه داده بود و مدرک را گرفته بود. ما فهمیدیم و شکایت کردیم و مدرک طرف را ابطال کردیم، ولی الان هوشیاری‌ها خیلی بیشتر است. قبل از کار موضوع سرج می‌شود. از دانشجو سوالات زیادی درباره موضوع پرسیده می‌شود. ولی بیشتر اتفاقات در حال

گنجینه آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری

قاسم فتاحی

سرگروه تاریخ استان چهارمحال و بختیاری

مقدمه

یکی از بخش‌های قابل تعمق فرهنگ مردم «چهارمحال و بختیاری» فعالیت‌های عمده ایشان در زمینه تأسیس مراکز آموزشی در طول تاریخ پرشکوه گذشته‌شان می‌باشد که در آن‌ها علاوه بر توجه به اصول فرهنگی و تربیتی «ایرانی» و «اسلامی» به فرآگیری دانش‌های ریشه‌دار این روز نیز عنایت می‌شده است. اماکن بنیادگذارده شده توسط علاقه‌مندان به فرهنگ ریشه‌دار این مرز و بوم در اعتقادات دینی و مذهبی «اسلامی» و «شیعی» به صورت مکتب خانه‌های ثابت موجود در بسیاری از روستاهای شهرهای ناحیه «چهارمحال» و مکتب خانه‌های سیار عشاپری در سردسیر و گرسیر ناحیه «بختیاری» و همچنین راه‌اندازی «مدرسه علمیه امامیه شهر کرد (دهکرد)» که به عنوان مرکزی مقدماتی جهت تحصیلات عالیه علوم دینی و مذهبی از اواسط دوره «قاجاریه» به بعد به منظور جهت‌دهی استعدادهای نوچوانان و جوانان «چهارمحال و بختیاری» به شمار می‌آمده است. از اواخر دوره «قاجاریه» به بعد به دنبال گسترش تأسیس مدارس ملی و به تأسی از «دارالفنون» در شهرهای بزرگ فرهنگی ایران نظیر «تهران، اصفهان، تبریز، شیراز، مشهد، بوشهر و ...» با حمایت بزرگان منطقه، مقدمات راه‌اندازی مدارس ملی در ناحیه «چهارمحال» نیز فراهم گردید که نتیجه آن، بنیان‌گذاری مؤسسات آموزشی چون «مدرسه هنرستان شهاب اورجن (بروجن)» به سرمایه و حمایت «حاج سلطان علی شهاب‌السلطنه بختیاری»، «مدرسه (دبستان) بختیاری دهکرد (شهر کرد)» به سرمایه و حمایت هیئت خوانین «بختیاری» و گروهی از مالکین «دهکردی (شهر کردی)»، «مدرسه (دبستان) سعادت قهفرخ (فرخ‌شهر)» به سرمایه و حمایت «حاج علی مدنی قهفرخی» و «مدرسه (دبستان) جعفریه جونقان (جونقان)» به سرمایه و حمایت «جعفر قلی خان سردار اسعد سوم بختیاری» می‌باشد.

مدارسی که ماحصل فعالیت‌های علمی و آموزشی آن‌ها تربیت دانش‌آموزان آن روزگار به عنوان دانشمندان فردا بوده است.

با عنایت به این مهم و نیز توجه وافر به آنکه هر چیز را تاریخ و سرگذشتی است و حفظ دست‌آوردهای گذشته کاری بسیار عظیم و قابل ستایش، این بار «فرهنگیان چهارمحال و بختیاری» برای زنده نگهداشتن یاد فرهنگ دیروز، تاریخ را در قالبی نو ریخته و به عنوان «گنجینه آموزش و پرورش» به جستجو در گذشته تعلیم و تربیت پرداخته‌اند زیرا اعتقاد یافته‌اند: «موزه‌ها آینه‌ روشن گرند / گاهی از آینه‌ هم روشن ترند / مو به مو گویند با ما آرازها / آنچه را رفتست از آغازها / لب خموشانی که در این محضند / هر یک از صدھا زبان گویاترند»

بنابراین می‌توان گفت «گنجینه آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری» براساس رسالت فرهنگی تاریخی خود به منظور حفظ دستاوردهای ارزشمند گذشته‌گان و حفظ نام نیک بزرگانی که در راه تعلیم و تربیت فرزندان این دیار از بذل هستی مادی و معنوی خوبیش درین نور زیده‌اند تأسیس گردیده است.

تأسیس موزه

به پیشنهاد «عباس قنبری عدیوی» و با حمایت‌های همه‌جانب مسئولین و کارشناسان «اداره کل آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری» به خصوص «اکبر سعیدی گراغانی» مدیر کل (ریاست) وقت این اداره کل، از ابتدای شهریور ماه سال ۱۳۸۲ هـ ش فعالیت جهت راه‌اندازی «گنجینه آموزش و پرورش» و تعلیم و تربیت با آثاری از دوره «قاجاریه» به بعد با مدیریت «گنجینه» «بابک زمانی پور» آغاز گردید. بر همین اساس با پیگیری‌های انجام شده، فضای قدیمی «دبستان شش کلاسۀ دخترانه سمیه (ششم بهمن) شهرکرد» به واسطه قدمت چهل ساله (تا آن هنگام) و بهره‌مندی از محیطی مصفا از سوی «اداره آموزش و پرورش ناحیه یک شهرستان شهرکرد» در اختیار گرفته شد تا پس از انجام زیرساخت‌های تعمیراتی به نحو مطلوب جهت اولین اقدام در زمینه حفظ مواریث بر جای مانده از دهه‌های متمادی شورو تلاش فرهنگیان و دانش‌آموزان آماده‌سازی گردد.

ناشدنی تلقی می‌شده است:
«سندهایی که در گنجینه ماست
نشان قدمت و پیشینه ماست
منقش بر همین اوراق کهنه
نقوش دفتر و دستینه ماست
از این پروندهای خاک خورده
چه اسراری که اندر سینه ماست
کهنه میراث خود را پاس داریم
که فخر آتی و پارینه ماست»

فضای قدیمی اولیه «گنجینه» واقع در «دبستان سمیه (ششم بهمن) شهرکرد» دارای وسعتی بالغ بر دو هزار متر مربع اعیانی بود که بازدیدکنندگان در بدو ورود به آن با محوطه‌ای زیبا از حیث ساختار فضای سبز روبرو می‌شدند. محیطی مصفاً ترین یافته با دو عدد شیر سنگی از شهر «نافح» گذشت زمان و فرهنگ کهن منطقه و زنگ‌های مربوط به مدارس قدیمی به یاد دوباره ساعات درس و تفریح که آرامش خاصی را در اذهان زنده می‌نمود.



از سال ۱۳۸۵ به منظور بازسازی اصولی فضا براساس نیازهای موزه‌ای و نمایشگاهی و بر مبنای شیوه‌های معماری «ایرانی- اسلامی» و مقاوم‌سازی در برابر حوادث غیرمتوجه با عنایت به استفاده مستمر دانش‌آموzan و فرهنگیان از این محل، گذشتگان از اینجا بازدید نمودند. «گنجینه» به فضای جدید در مجاورت «تالار فرهنگ آموزش و پرورش» واقع در «بلوار فارابی، خیابان مولوی شرقی شهرکرد» انتقال یافته و در کنار حفظ روند توسعه کمی و کیفی «گنجینه» از هنگام افتتاح رسمی به بعد، به یمن حمایت‌های همه‌جانبه «مدیران کل آموزش و پرورش استان» و دیگر همکاران فرهنگی شاغل و بازنیسته، دانش‌آموzan علاقه‌مند و سایر دوستدارانش رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است.

بخش‌های موزه دیدارکنندگان از «گنجینه» در حال حاضر با ده



«گنجینه آموزش و پرورش» در سال ۱۳۸۲ به صورت رسمی گشایش یافت.

«گنجینه آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری» از آن هنگام تاکنون بر آن است تا به مثابه چشم‌اندازی از نحوه فعالیت‌های مختلف «اداره کل آموزش و پرورش استان» و چونان مصدقی از «گذشتگان از اینجا به گوپدیزی جهت عبرت آموزی از آنچه انجام شده و گوپدیزی نسل‌های آتی از نکات صحیح قدیمی عمل نماید و به گونه‌ای اساسی به تحولات عمیق ساختاری در نظام تعلیم و تربیت «ایرانی- اسلامی» صورت عینی بخشد. باشد که مانند اندوخته گذشتگان و چونان گنجی ز پیشینیان برای بهره‌مندی آیندگان به کار آید. زیرا اعتقاد فراوان به حفظ این بخش از حافظه تاریخی برای مدیریت گنجینه همواره وظیفه‌ای فراموش

دوره پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰ هـ ش / ۱۳۹۹-۱۳۶۱ هـ ق / ۱۹۷۹-۱۹۴۲).

در این بخش یادمان‌های اقدامات و فعالیت‌های «سپاهیان دانش» و معلمین روزگار مذکور، تصاویر دانش‌آموزان و استناد مربوط به نقش ایشان و فرهنگیان منطقه در سقوط «دولت پهلوی دوم» و پیروزی «انقلاب اسلامی» جهت بهره‌گیری بازدیدکنندگان آماده گردیده است.

۹. «آموزش‌وپرورش» در دوره «انقلاب اسلامی» (۱۳۵۸-۱۳۲۰ هـ ق / ۱۹۷۹-۱۹۰۰ هـ) م به بعد: «آموزش‌وپرورش» و «دفاع مقدس»، معرفی معلمین و دانش‌آموزان «بسیجی» و شهید و نمایش مفاهیم فرهنگی مربوط به سه دهه گذشته «آموزش‌وپرورش استان» از جمله قسمت‌های مختلفی است که در این بخش بازدیدکنندگان با آن آشنایی می‌یابند.

۱۰. نمایش دستاوردهای فرهنگی و تمدنی گذشته: در این بخش علاقه‌مندان با نمونه‌های مختلف ابزارهای دیداری-شنبه‌داری مرتبط با آموزش در سطح منطقه و نیز دیگر اشیا اهادی قدمی آشنایی می‌یابند که شامل قسمت‌های معرفی وسائل و شیوه‌های چاپ و نگارش، انواع «قرآن‌های» خطی و چاپی درسی، وسائل روشنایی قدیمی، کتاب‌های معلمین مؤلف و ... از دوره «قاجاریه» تا روزگار حاضر می‌باشد.

قدمی ترین شیء به نمایش درآمده «گنجینه» در کنار بیش از دو هزار عدد اشیا مختلف فرهنگی، تاریخی مرتبط با پیشینه تعلیم و تربیت، پیه‌سوز فلزی مربوط به اواسط دوره «قاجاریه» می‌باشد که در کنار مجموعه وسائل سنتی دیگر دارای جلوه‌ای ویژه می‌باشد.

به واسطه ویژگی‌های خاص این فضای فرهنگی در سال ۱۳۸۲ از سوی مؤسسه «ایکوم» در «ایران» «گنجینه» به عنوان موزه برگزیده ملی و در سال ۱۳۸۷ از طرف نمایندگی «سازمان یونسکو» وارد شرایط ثبت در «فهرست موزه‌های برتر آسیا» معرفی گردید.

بخش مختلف که در آن‌ها استناد، تصاویر و اشیای مرتبط با گذشته تعلیم و تربیت قرار یافته‌اند بدین شرح آشنایی پیدا می‌کنند:

۱. تصاویر و زندگی نامه مشاهیر، بزرگان و مدیران «آموزش‌وپرورش استان» از دوره «قاجاریه» تا روزگار حاضر.

۲. نمایش نمودهای تمدنی مربوط به فعالیت‌های گذشته تعلیم و تربیت در سطح منطقه.

۳. اولین کتابخانه عمومی کتاب‌های درسی «ایران»: که به همت بخش‌های مختلف زیر مجموعه اداره کل علاقه‌مندان به فرهنگ و هنر، فرهنگیان و دانش‌آموزان «چهارمحال و بختیاری» راه‌اندازی گردیده و قدیمی‌ترین کتاب درسی موجود در آن مربوط به سال ۱۳۰۷ می‌باشد. این کتابخانه امکان بررسی تطبیقی مفاهیم متون آموزشی در طی سالیان مختلف در جهت محققین فراهم می‌آورد و در حال حاضر در برگیرنده بیش از دو هزار جلد کتاب مربوط به مقاطع و پایه‌های مختلف تحصیلی می‌باشد.

۴. کتابخانه تعلیم و تربیت: که حافظ کتاب‌های مختلف مربوط به این موضوع از روزگار گذشته تابه امروز می‌باشد. ۵. استناد و مدارک: که امکان دسترسی علاقه‌مندان به استناد و مدارک به نمایش در آمده در کل مجموعه را فراهم می‌آورد و علاقه‌مندان با پرداخت هزینه‌های مربوطه، می‌توانند نسخه‌ای از مدارک مورد نیاز خود را دریافت نمایند.

۶. تعلیم و تربیت در دوره «قاجاریه»: در این قسمت علاوه بر ارائه نمونه‌ای از تصاویر مکتب خانه‌های قدیمی، تصاویر مربوط به مشاهیر و بزرگان «چهارمحال و بختیاری» و وقایع تاریخی گذشته منطقه از دوره «قاجاریه» در معرض نمایش قرارداده شده است و بر این اساس می‌توان با تصاویر و مشخصات مدارس دوره «قاجاریه» در سطح «چهارمحال و بختیاری» چون «شهاب اورجن (بروجن)، بختیاری دهکرد (شهر کرد)، سعادت و سنایی قهفرخ (فرخشهر) و جعفریه جونقان (جونقان)» آشنا گردید.

۷. «آموزش و پرورش» در دوره «پهلوی اول» (۱۳۰۴-۱۳۲۰ هـ ش / ۱۹۴۲-۱۳۴۴ هـ ق) در این قسمت

علاوه بر معرفی چهره‌های شاخص «آموزش و پرورش»، نمونه‌هایی از آثار معلمین آن ایام در معرض بهره‌گیری علاقه‌مندان قرار گرفته است. ۸. «آموزش و پرورش» در



مجوس در قرآن، روایات و تاریخ

عباس فروغ آبین

دبير تاریخ، فارس، بیضا

اشاره

بحث در مورد آبین مجوس در تاریخ اسلام پیشینه زیادی دارد. همواره این سؤال مطرح بوده که آیا دین مجوس، یک دین الهی است و پیروان آن اهل کتاب به حساب می‌آیند یا نه؟ در این مقاله سعی شده تا دیدگاه اسلام و شیوه برخورد پیامبر(ص)، ائمه(ع) و خلفا نسبت به این دین بررسی شود. بدین منظور ابتدا وجه تسمیه کلمهٔ مجوس و پیشینه آن و اینکه این‌ها چه کسانی هستند عنوان شده، آن‌گاه مجوس در قرآن، روایات و تاریخ مورد بحث قرار گرفته است.

کلیدوازه‌ها: مجوس، زردشت، مانوی

است که در هیچ یک از منابع اسلامی و حتی تورات و انجیل از شخص زردشت و کتاب اوستا ذکری به میان نیامده و هر جا سخن از دین کهن ایران نامی آمده به کلمهٔ مجوس اکتفا شده است.

ریشه و پیشینه کلمهٔ مجوس
مجوش یا مگوش (Maguch) کلمه‌ای فارسی است و به وسیلهٔ آرامی‌ها با تغییر یک حرف، به صورت مجوس وارد زبان عربی شده است و منظور از آن پیروان دین مزدیستانا یا زردشتیان می‌باشد. این کلمه به کلانی‌ها هم اطلاق می‌شده و شکی نیست که از ایران به آشور و بابل رسیده است. (پورداوود، ۱۳۵۶، ج: ۱-۷۵) ریشهٔ مجوس را بیشتر نویسنده‌گان از کلمهٔ مُغ دانسته‌اند. این کلمه، با تلفظ Magu چندین بار در کتبیه‌های بیستون آمده و در اوستا به صورت مغو و در پهلوی مغ شده است. پیش از ظهور زردشت، گروهی از ایرانیان قدیم که قائل به دو مبدأ نور و ظلمات بودند نیز مجوس خوانده می‌شدند. (معین، ۱۳۸۱، ج: ۶-۷) به گفتهٔ هرودوت، مغ اسم قبیلهٔ مخصوص و یک طایفه از طوایف شش گانهٔ ماد بوده است و این نظر مورد تأیید زرین کوب

کلمه «مجوس» فقط یک بار در قرآن کریم سورهٔ حج آیه هفده مطرح شده است. در این آیه، مجوس در برابر مشرکان و در صفت ادیان آسمانی قرار گرفته است. یعنی مجوس‌ها دارای دین آسمانی، کتاب و پیامبر بوده‌اند و از اهل کتاب به حساب می‌آیند. بیشتر منابع تاریخی و تفسیری، مجوس را همان زردشتی‌ها و از اهل دورهٔ اسلامی از آنان جزیه دریافت می‌کردند. با دقت در تفاسیر شیعه می‌توان دریافت که با اتكا به روایات، مجوس را اهل کتاب شمرده‌اند، ولی تفاسیر اهل سنت آنان را اهل کتاب نمی‌دانند. گرچه در میان علمای اهل سنت، حنفی‌ها، مانند قاضی ابویوسف، زردشتیان را اهل کتاب می‌دانند. در دورهٔ اسلامی مجوسان همواره نزد مسلمانان مورد احترام بوده‌اند. البته رفتار حکام مسلمان در مقاطع مختلف فرق داشته است، ولی به طور کلی مجوسان نزد مسلمانان مقبولیت داشته‌اند، چنانکه در ازای کمک یک مجوسی به مسلمان نیازمند، فرد مجوسی مورد توجه پیامبر(ص) قرار گرفته است. برخی مجوس را جزء مانویان و پیروان حضرت ابراهیم(ع) می‌خوانند. لازم به یادآوری

روانه کرد. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۸۴) در مورد بحرین هم، پیامبر(ص) در سال هشتم هجری علاء حضرمی را به آنجا فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت کند یا از آن‌ها جزیه بگیرد. نامه‌ای نیز همراه او به مُنذر حاکم آنجا و سیبخت (مرزبان هَجْر) نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد. آن دو مسلمان شدند و همراه آن‌ها بسیاری از عرب‌ها و ایرانیان اسلام آورده‌اند، اما با مجوس یهود و مسیحیان صلح کردند و قراردادی بین مردم بحرین و علاء بسته شد. (همان: ۸۵) در سال نهم هجری پیامبر(ص) علاء را از بحرین برگتار کرد و آبان را به جای او گماشت. او در مورد چگونگی دریافت صدقه و جزیه خواستار دریافت فرمان شد. پیامبر(ص) دستور داد که از هر مرد و زن یهودی، مسیحی و مجوسی یک دینار بگیرد و اسلام را به مجوسان عرضه کند در صورت نپذیرفتن از آن‌ها جزیه بخواهد. (سالک، ج ۲: ۳۴۶) این روش بعد از پیامبر اکرم(ص) هم دنبال شد و عمر از مجوسان فارس و امام علی(ع) از مجوسان زمان خود جزیه گرفتند. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۸۷) البته عمر در قبول جزیه از مجوس تردید داشت تا اینکه عبدالرحمٰن بن عوف شهادت داد که پیامبر(ص) از مجوسان جزیه دریافت کرده است. (طاهر رضوی، ۱۹۳۶م، ج ۴: ۲۳۲؛ ابن قیم جوزیه، بی‌تا، ج ۱: ۱)

مجوسان چه کسانی هستند؟

الف. زردشتیان
در مورد اینکه مجوسان چه کسانی هستند، نظریات متفاوتی وجود دارد. دینوری، زردشت را پیامبر مجوس می‌داند. (دینوری، ۱۳۶۸: ۹) یاقوت حموی، زردشت را پیامبر مجوس و از شهر شیز می‌داند. (حموی، ۱۳۹۹، ج ۳: ۲۸۳) شیخ صدوق نیز پیامبر مجوس را زردشت می‌داند. (صدقوق، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۰) از نویسنده‌گان معاصر پورداوود و علامه طباطبایی



هم هست. (زرین‌کوب، ۱۳۷۱: ۱۰۸) که به پیشوای دین زردشتی اطلاق می‌شود نیز از ریشه مجوس است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۴۷۹) گرچه برخی کلمه مجوس را معرب «منج گوش» دانسته‌اند که به معنی خردگوش می‌باشد. (زبیدی، بی‌تا، ج ۴: ۳۴۵)

قدیمی‌ترین منبعی که در آن نامی از مجوس آمد، کتاب ارمیای نبی (تورات) است که در آن از نفوذ مجوسیان در دستگاه بخت نصر [بخت‌النصر] یاد شده است.

(هاکس، ۱۳۷۷: ۱۱۶۰) یعقوبی می‌نویسد: در زمان هیرودس پادشاه فلسطین، قومی از مجوس به بیت لحم آمدند و در بالای سر آن‌ها ستاره‌ای بود که از پی آن می‌رفتند تا آنکه مسیح را دیدند و برای او سجده کردند. (یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۵) در انجلیل متی باب دوم نیز آمده است که: اولین کسانی که به دیدار عیسای تازه تولد شده آمدند، چند نفر از حکماء مشرق‌زمین بودند که مُغ خوانده می‌شدند و احتمالاً همان روحانیون زردشتی بودند. (هیوم، ۱۳۸۲: ۳۰۶)

مجوش یا مگوش

(Maguch)

کلمه‌ای فارسی

است و به

وسیله‌آرامی‌ها

با تغییر یک

حرف، به صورت

مجوس وارد

زبان عربی شده

است و منظور

از آن پیروان

دین مزدیسنا

یا زردشتیان

می‌باشد. این

کلمه به کلدانی‌ها

هم اطلاق

می‌شده و شکی

نیست که از

ایران به آشور و

بابل رسیده است

مجوسیان صدر اسلام

در زمان پیامبر(ص) تعداد بسیار کمی مجوسی در حجاز وجود داشت. از جمله قبیله تمیم بود که در آن افرادی مانند اقرع، لقیط، حاطب و ابوالاسود مجوسی بودند (ابن قتبیه، ۱۴۱۸: ۶۲۱؛ جعفریان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۹۳) پس از آنکه فتوحات در زمان پیامبر(ص) شروع شد و مسلمانان به عمان و بحرین لشکرکشی کردند با مجوسان رویه رو شدند؛ زیرا در گذشته این ولایات زیر نظر ساسانیان بود. پیامبر(ص) ابتدا ابوزید را با نامه‌ای در سال ششم هجری به سوی عُبید و جیفر پسران گُلندی فرستاد و به او دستور داد تا از مسلمانان صدقه و از مجوس جزیه بگیرد و سپس عمروعاص را در سال هشتم به عمان

**در برخی تفاسیر،
اصحاب اخدود
را همان مجوس
دانسته‌اند؛ چون
یکی از شاهان
آن‌ها دین را
تحریف کرد و
ازدواج با محارم
را رواج داد پس
مؤمنان به این
کار اعتراض
کردند و آن‌ها را
در آتش افکنند
که به اصحاب
اخدود معروف
شدند**



مجوس در قرآن

گفتیم که کلمه مجوس فقط یک بار در قرآن کریم سوره حج آیه هفده مطرح شده است. در این آیه مجوس در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته است، یعنی دارای دین آسمانی، کتاب و پیامبر بوده‌اند و با توجه به آیه و روایاتی که ذکر خواهد شد جز اهل کتاب به حساب آمده‌اند. آیه مورد نظر:

**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالْتَّصَارِي
وَالْمَجُوسُ وَاللَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصُلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.**

معنی آیه: به درستی کسانی که ایمان آورده‌اند، یهود و صابئان و مسیحیان و زردوشیان و مشرکان، خداوند روز قیامت در

مبیان آنان داوری می‌کند، (حق را از باطل جدا می‌کند) خدا بر همه‌چیز شاهد و گواه است. این آیه به شش گروه از پیروان مذاهب مختلف که یک گروه مؤمن و مسلمان و پنج گروه دیگر به ترتیب: یهودیان، صابئین یا ستاره‌پرستان، مسیحیان، زردوشیان و مشرکان اشاره دارد. در آخر خداوند اشاره می‌فرماید که در روز قیامت ما به این اختلافات پایان می‌دهیم چون که از همه‌چیز باخبریم.

این آیه دو گونه تفسیر شده است. یکی اینکه مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱. مؤمنان ۲. اهل کتاب (یهود، نصارا، صابئان و مجوسان) ۳. مشرکان. این سه فرقه با ذکر اسم موصول «الذین» از هم جدا شده و در ردیف یهود مجوس از مشرکان جدا شده و در ردیف اهل نصارا و صابئان قرار دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ۵۵ - ۵۷) با توجه به این آیه مجوسان اهل کتابند چون در ردیف اهل کتاب و در مقابل مشرکان به شمار آمده‌اند. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۹: ۳۳۶) در تفاسیر شیعه مانند تبیان طوسی، مجمع‌البیان، جوامع الجامع طبرسی، صافی فیض و تفسیر شیرازی توضیح این آیه خودداری کرده‌اند، ولی در جای دیگر مجوس را اهل کتاب دانسته‌اند. طوسی در تفسیر آیه جزیه (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۲۰۳) و در تهذیب‌الاحکام (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۱۳) مجوس را اهل کتاب می‌داند. فیض دو حدیث نقل کرده که پیامبر(ص) مجوس را اهل کتاب دانسته است (کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۳۲۲) علامه طباطبایی در چند جا مجوس را اهل کتاب و قومی می‌داند که به زردوشت گرویدند.

(طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۴: ۵۱)

با دقیقت در تفاسیر شیعه می‌توان دریافت که تفاسیر کهن و جدید شیعه با اتفاق به روایات، مجوس را اهل کتاب شمرده‌اند، ولی تفاسیر اهل سنت آنان را اهل کتاب ندانسته‌اند. گرچه در میان علمای اهل سنت، حنفی‌ها مانند قاضی ابویوسف، زردوشیان را اهل کتاب معرفی کرده است. (شافعی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۸۳)

مجوس را همان زردوشیان می‌دانند که کتاب ۱۳۵۶، ج ۳: ۳۶؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۴: ۵۰۵)

برخی برآئند که مجوس غیر از زردوشت است و می‌گویند در قرآن و روایات اسلامی مجوس اهل کتاب شناخته شده نه زردوشیان، ولذا تطبیق زردوشت با مجوس درست نیست.

مسیحیان به پیروی از سنت یهود، زردوشت را با حرقیال، شیث، بلعام و باروخ و از طریق باروخ حتی با مسیح یکی دانسته‌اند. (همان) مستشرقین در قرون اخیر پژوهش‌های بسیاری درباره زردوشت انجام داده‌اند و نتایج متفاوت و گاه متصادی گرفته‌اند.

برخی دین مجوسی را همان دین مانوی می‌دانند. مانویان در عربستان قبل از اسلام پیروانی داشتند تا آنجا که برخی فکر کرده‌اند شاید الفاظ سماون، صدیقون، قسیسین و شهداء از اصطلاحات مانویان است. (خازلی، ۱۳۵۵: ۵۵۴) شهرستانی در کتاب «ملل و نحل»، به خلاف این معتقد است و مانویان را جدا از مجوس می‌داند. (شهرستانی، ۱۴۰۲: ۱ - ۲۲۲) چنان‌که دکتر معین نیز معتقد است که علمای صدر اسلام مجوسی و زردوشتی را یکی نمی‌دانستند. (معین، ۱۳۸۱، ج ۶: ۶ - ۱۹۰۶)

و کتابش را آتش زند! کتاب آن‌ها در دوازده جلد بر روی پوست گاو بود. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴؛ ۱۱۳؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۹: ۳۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ۵۷) در حدیث دیگری از اصیخ‌سن نباته می‌خوانیم که امام علی(ع) بر فراز منبر فرمود: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي؛ یعنی از من پرسید قبل از آنکه مرا نیابید. اشتعثن قیس، منافق معروف، برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! چگونه از مجوس جزیه گرفته می‌شود در حالی که کتاب آسمانی بر آن‌ها نازل نشده و پیامبری نداشته‌اند؟ امام فرمود: بله ای اشعت! خدا کتابی بر آن‌ها نازل کرده و پیامبری فرستاده است. امام سجاد(ع) نیز از زبان پیامبر(ص) فرمود: که با زردشتیان مانند اهل کتاب رفتار کنید. (عاملی، بی‌تا، ج ۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ۵۸؛ ۵۱۱: ۱۴)

از امام باقر(ع) نقل شده که: از مجوس جزیه گرفته شود؛ زیرا پیامبر(ص) فرمود: با آنان به روش اهل کتاب عمل کنید. آن‌ها پیامبری به نام داماسب داشتند که کشتند و کتابی به نام جاماسب که آن را آتش زندن. (عاملی، بی‌تا، ج ۱۱: ۹۷) مرد طلبکاری در نزد امام صادق(ع) یک مجوسی را زنازده خطاب کرد، امام(ع) سخت برآشافت و فرمود: این چه سخنی است و تو حق نداری او را این چنین بخوانی. (طوسی، ۱۳۹۰ هجری، ج ۹: ۳۵۶) فردی از امام زمان (عج) سؤال کرد، نزد ما خیاطی جانب ترسی ندارد. آیا با لباسی که برای ما می‌دوزد قبل از اینکه تطهیر شود می‌توان نماز خواند؟ امام فرمود: نماز در آن اشکال ندارد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵۹؛ ۸۳، ج ۵۳؛ ۱۵۴: ۱۲۸؛ ۱۳۶۸: ۱۲۸)

از روایات می‌توان دریافت که تأکید پیامبر(ص) و امامان(ع) بر این بوده که مجوسان اهل کتاب خوانده شوند و از آن‌ها جزیه گرفته شود. هرچند این کار مخالف پسند و نظر اعراب بود.

در احتجاج طبرسی آمده که فردی از یکی از امامان پرسید آیا مجوسان پیامبری داشتند، با توجه به اینکه در میان آنان کتب محکم و مواضع و مثل‌های خوب می‌بینیم و اینکه به ثواب، عقاب و قیامت معتقدند و شرعاً دارند



از امام باقر(ع)
نقل شده که: از مجوس جزیه گرفته شود؛ زیرا پیامبر(ص)
فرمود: با آنان به روش اهل کتاب عمل کنید. آن‌ها پیامبری به نام داماسب داشتند که کشند و کتابی به نام کتابی به نام جاماسب که در نزد امام صادق(ع) منحرف شده و به عقاید شرک‌آلود روی آورده‌اند. پیامبر(ص) و امام علی(ع) نیز ایشان را از اهل کتاب دانسته‌اند، به طوری که وقتی مشرکان مکه از پیامبر(ص) درخواست کردند تا از آن‌ها جزیه بگیرد و اجازه بتپرسنی به آن‌ها بدهد، پیامبر(ص) فرمود: من جز از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرم. آنان در پاسخ نوشتند که چگونه چنین می‌گویی در حالی که از مجوس منطقه هجر (جزء ولایات جنوبی ایران در زمان ساسانی) جزیه گرفته‌ای؟ پیامبر(ص) فرمود: مجوس پیامبری داشتند و کتاب آسمانی، پیامبرشان را کشند

بسیاری از علمای اهل سنت با وجود اینکه مجوس را اهل کتاب نمی‌دانند، ولی معتقدند که پیامبر(ص) و خلفاً از آن‌ها جزیه می‌گرفتند. در صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۲۷) و نیز در کتاب احکام اهل ذمہ مطالی در این مورد آمده است. گرچه ابن قیم به شدت ضدمجوس است و آنان را اهل کتاب نمی‌داند، با این حال اعتراف می‌کند که به اجماع فقهاء باید از مجوس و اهل کتاب جزیه گرفته شود. (ابن قیم جوزی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۴۲)

برخی اصحاب الرس را همان زردشتیان می‌دانند که نامشان در دو آیه آمده است: وَ عَاداً وَ ثَمُوداً وَ اصحاب الرس وَ قُرُونا بین ذلک کثیراً (فرقان، آیه ۳۸) وَ كَذَّبُتْ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُوحَ وَ اصحاب الرس وَ ثَمُوداً (ق، آیه ۱۲) در این آیات اصحاب الرس را اهالی ساکن در اطراف رود ارس می‌دانند که در حوالی آذربایجان است و غیر از زردشت پیامبر دیگری در آن نوادر مبعوث نشده است. شاید مراد از مجوس در آیه هفده سوره حج همان اصحاب الرس باشد و یا مجوس از جانشینان آن‌ها باشد. (قرشی، ۱۳۵۴، ج ۳: ۹۰) البته بیشتر مفسران معتقدند که اصحاب الرس قومی در یمامه بودند که پیامبری به نام حنظله داشتند و او را تکذیب کردند و در چاه انداختند. چون افکنند در چاه در یکی از لغات عرب، رس گفته می‌شود از این جهت این قوم را به این نام گویند. (طبرسی، احتجاج، ۱۴۰۳، ج ۷: ۲۶۶، ج ۹: ۲۶۶)

مجوس در روایات

در روایات اسلامی آنان را از پیروان یکی از انبیای حق شمرده‌اند که بعدها از توحید منحرف شده و به عقاید شرک‌آلود روی آورده‌اند. پیامبر(ص) و امام علی(ع) نیز ایشان را از اهل کتاب دانسته‌اند، به طوری که وقتی مشرکان مکه از پیامبر(ص) درخواست کردند تا از آن‌ها جزیه بگیرد و اجازه بتپرسنی به آن‌ها بدهد، پیامبر(ص) فرمود: من جز از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرم. آنان در پاسخ نوشتند که چگونه چنین می‌گویی در حالی که از مجوس منطقه هجر (جزء ولایات جنوبی ایران در زمان ساسانی) جزیه گرفته‌ای؟ پیامبر(ص) فرمود: مجوس پیامبری داشتند و کتاب آسمانی، پیامبرشان را کشند

که به آن عمل می‌کنند؟ امام(ع) فرمود: هیچ

امتی نبوده مگر اینکه پیامبری داشته و برای
مجوس هم مانند همه امتها خداوند پیامبری
به سویشان فرستاد و از ناحیه خدا برایشان
کتابی آورد ولی منکرش شدند. (طبری،
۳۴۵: ۲)

در پایان لازم به یادآوری است که با توجه به
شواهد تاریخی، مسلمانان نسبت به مجوسان
احترام قائل بودند. البته رفتار حکام مسلمان
در مقاطع مختلف فرق داشته است، ولی
به طور کلی مجوسان نزد مسلمانان مقبولیت
داشته‌اند، چنان‌که در ازای کمک یک مجوسی
به مسلمان نیازمند، فرد مجوسی مورد توجه
پیامبر(ص) قرار گرفته است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱)
ج ۱۳: (۴) شیخ مفید در المقتنه از امام
علی(ع) نقل کرده که مجوس از نظر پرداخت
جزمه و دیات مانند یهود و نصارا می‌باشد؛
زیرا اهل کتاب هستند. (حر عاملی، بی‌تا، ج
۹۸: ۱۱)

شهید مطهری معتقد است که تردید در
بحث توحیدی بودن آیین زردشت تنها
از جنبه تاریخی است. از زاویه فقه و
حدیث و با ملاک‌های خاص اسلامی که
جنبه تعبدی دارد، برای یک مسلمان با
ایمان معتبر است. از این زاویه هیچ مانعی
نیست که زردشتی را یک دین توحیدی
بنامیم. یعنی آیینی که در اصل توحیدی بوده
و همه شرک‌ها را، بدعت‌هایی بدانیم که بعدها
به آن ملحق شده است. (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۰۵-۲۰۶)

منابع

۱. ابن قبیله، ابی محمد عبدالله بن مسلم؛ *المعارف*، حققه ثروت عکاشه، دارالکتاب، بی‌جا، ۱۹۷۰. م.
۲. ابن قیم‌العزیز، محمدبن ابیکر؛ *احکام اهل الذمہ*، حققه یوسفین احمدالبدکری واب احمد شاکرین توفیق، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۸: ۱۹۹۷. م.
۳. آشپور؛ *تاریخ ایران در قرون اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷. ش.
۴. *البخاری الحفظی*، محمدبن اسماعیل؛ *صحیح بخاری*، شرح قاسم الشعاعی الرفاعی، بیروت: دارالفلکم، ۱۴۰۷: ۱۹۸۷. م.
۵. پیاره‌داود، ابراهیم؛ *فتح البلدان*، بیروت: الهلال، ۱۹۸۸. م.
۶. تهران: ۱۳۵۶. ش.
۷. جرجانی، ابوالمحاسن الحسین بن الحسن؛ *تفسیر گازر*: جلاء الاحزان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷. ش.
۸. جعفریان، رسول؛ *تاریخ سیاسی اسلام* (سیره رسول خدا)، انتشارات دلیل‌ما، چاپ پنجم، ۱۳۸۶. م.
۹. *الحر عاملی*، محمدبن حسن؛ *وسائل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث

دشمن آشکار

نگاهی به مجموعه ۱۱ جلدی اسناد لانه جاسوسی آمریکا

محمدعلی قربانی

گزارش‌های مستند دخالت آمریکا در امور داخلی ایران و طراحی توطئه‌های مختلف قبل و بعد از پیروزی انقلاب آشکار شد. همچنین به دلیل حمایت امام خمینی(ره) از این اقدام، افساگری درباره سیاست‌ها و روش‌های آمریکا در برخورد با تحولات ایران و سایر کشورها آغاز گردید. امام(ره) رهبری حرکت دانشجویان را شخصاً بر عهده گرفت و مبارزه علیه ریشه‌های نفوذ آمریکا در ایران به اوج رسید. امام خمینی(ره) از این حرکت دانشجویان که می‌توانست به تهدیدی علیه منافع ملی ایران تبدیل شود، فرصتی ایجاد کرد که در مدیریت بحران‌ها کم‌نظری است.

هوشیاری امام (ره) در رهبری حرکت دانشجویان، از یکسو به خلع سلاح تبلیغاتی جریان‌های چپ در کشور، که انقلاب را به سازش در برابر آمریکا متهم می‌کردند، انجامید و از سوی دیگر انزواجی جریان‌های لیبرالیستی را که تصور می‌کردند باید با آمریکا از در سازش درآمد و حرکت انقلاب را در چارچوب مبارزه علیه استبداد ستم‌شاهی محدود کرد، در پی داشت. علاوه بر این، امام خمینی(ره) با استفاده از شرایط تاریخی و با استفاده از شور انقلابی ناشی از تصرف لانه جاسوسی، به اهدافی که برای تثبیت انقلاب اسلامی لازم بود تحقق بخشید. برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸؛ برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران در ۵ بهمن ۱۳۵۸ و تشکیل اولین مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد ۱۳۵۹ سه واقعه مهم در ۴۴ روز گروگان گیری در کشور بود.

نظر امام خمینی(ره) درباره مبارزه علیه استبداد سلطنتی و سلطه استعماری بهطور توأم‌ان، پس از تصرف لانه جاسوسی به اثبات

همانا شیطان دشمن آشکار و واضح انسان است... لکن کیدها و حیله‌ها یش ضعیف و سست است.
(سوره یوسف: ۵)

حرکتی که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام(ره) در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ با تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران آغاز کردند، بی‌تردید در تاریخ مبارزات ملت‌های تحت سلطه، نقطه عطف به شمار می‌رود. دانشجویان با داشتن تحلیل دقیق از روند حوادثی که سعی داشت انقلاب اسلامی را به انحراف بکشاند و با انجام این حرکت، دست به اقدامی زدن که از نگاه امام خمینی(ره) انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول بود. برای درک این تعبیر لازم است ابعاد پیچیده این حرکت از جنبه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. حرکت دانشجویان تداوم حرکتی بود که از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسیده بود؛ اما انقلاب اسلامی نمی‌توانست بدون خشکاندن ریشه‌های استعمار به حیات خود ادامه دهد و مردم ایران باید مبارزه خود را برای جلوگیری از تکرار تجربه تاریخی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در داخل کشور ادامه می‌دادند. دانشجویان می‌دانستند به دلیل مغایرت حرکت آن‌ها با کنوانسیون وین، اقدامشان، نزد دولت‌ها و مجتمع بین‌المللی پذیرفته نیست، از این‌رو قصد داشتند تنها با تصرف ۴۸ ساعته یا حداقل ۷۲ ساعتۀ سفارت آمریکا اعتراض خود را به پذیرفتند شاه توسط آمریکا و اقداماتی نظیر آنچه در قبال دولت مصدق رخ داده بود به جهان نشان دهند. اما هنگامی که اسناد موجود در سفارت به دست آمد،

**تسخیر لانه
جاسوسی آمریکا
در تهران، به همه
ستم کشیدگان
جرئت داد تا
برای رهایی خود
از سلطه آمریکا
دست به کارشوند.
آمریکایی‌ها
متوجه شدند که
از این پس اعمال
ورفتارشان
بی‌پاسخ نخواهد
ماند و با واکنش
ملت‌هارو به رو
خواهند شد**

اسناد لانه جاسوسی از بزرگ‌ترین دستاوردهای حرکت دانشجویان، افشاری اسنادی است که در این رویداد به دست آمد. امروز، با آنکه بیش از چند دهه از تصرف لانه جاسوسی آمریکا گذشته است، این اسناد می‌تواند موضوع پژوهش‌های دانشگاهی در پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکترای رشته‌های تاریخ، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار گیرد، اگرچه متأسفانه نه در ایران و نه در سایر کشورهای جهان، آن طور که شایسته است کار درخور توجهی در این زمینه انجام نمی‌گیرد. البته با توجه به نفوذ ایالات متحده در اکثر مراکز دانشگاهی جهان و اعلام ممنوعیت ورود کتاب‌های حاوی اسناد لانه جاسوسی به آمریکا، این بی‌توجهی عمدی در غرب دور از انتظار نیست، اما غفلت از این موضوع در داخل کشور توجیه‌پذیر نیست. اسناد منتشرشده، ده‌ها موضوع کوچک و بزرگ در شیوه‌های اعمال سلطه و نحوه مداخله در امور ایران و سایر کشورها توسط آمریکا را نشان می‌دهد. این اسناد می‌گوید که بین جناح‌های امنیتی (سازمان سیا)، نظامی (پنتاگون) و سیاسی (وزارت امور خارجه) اختلاف‌نظرها و تحلیل‌های متفاوتی وجود داشته است. خاطرات منتشرشده متصدیان آمریکایی نشان می‌دهد که آنچه در مورد غربی‌ها و بهویژه آمریکایی‌ها درباره برنامه‌بریزی‌های دقیق و بلندمدت تبلیغ می‌شود، عمدتاً اغراق‌آمیز و به دور از واقعیت است. اسناد و خاطرات نشان می‌دهد که در آمریکا اختلاف نظرات عمیقی وجود دارد

رسید. چه با افشاری اسناد لانه جاسوسی، در عمل مشخص شد که اگر مبارزه را به سقوط نظام استبدادی محدود می‌کردیم، باز هم امکان توطئه دشمنان و تکرار حوادث تلخ گذشته وجود داشت؛ و آنچه این نظریه را تأیید کرد، تحقیق عمیق در اسناد لانه جاسوسی آمریکاست.

علاوه بر این، حرکت دانشجویان و رهبری صحیح امام (ره)، ابهت ظاهری و هیمنه آمریکایی‌ها را در جهان فرو ریخت. نه آمریکایی‌ها و نه مردم جهان، هرگز تصویر نمی‌کردند که بتوان ۵۲ گروگان آمریکایی را به مدت ۴۴ روز نگه داشت و آمریکا نیز نتواند هیچ کاری انجام دهد. تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران، به همه ستم‌کشیدگان جرئت داد تا برای رهایی خود از سلطه آمریکا دست به کار شوند. آمریکایی‌ها متوجه شدند که از این پس اعمال و رفتارشان بی‌پاسخ نخواهد ماند و با واکنش ملت‌ها روبه‌رو خواهند شد، آن هم واکنشی که الزاماً در چارچوب مقررات بین‌المللی نخواهد بود. همان‌طور که رفتارهای سلطه‌جویان نیز، حتی در چارچوب همان قوانین خودساخته‌شان نیز نبود.

نکته دیگر اینکه دانشجویان الگویی از رفتار مناسب با گروگان‌ها را نشان دادند. اگر دولت آمریکا رفتارهای نابهنجاری نداشت، گروگان‌ها این مدت طولانی در اسارت نبودند. الگوی رفتاری دانشجویان مرز میان اعتراض با شیوه‌های انسانی و اسلامی و حرکات غیرانسانی بود.



جاسوسی آمریکا در اختیار خوانندگان گرامی قرار می‌گیرد، حاوی افشاگری‌هایی است که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره)، تدریجاً و به صورت شش جزو منتشر ساختند.

لازم به تذکر است که هر یک از جزوای شش گانهٔ مزبور، دارای یک مقدمه به عنوان اطلاعیه می‌باشد که هریک در جای خود چاپ شده است.

در خاتمه تشکرات خالصانهٔ خود را از برادران، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) که موافقت نمودند این اسناد از جانب دفتر انتشارات جامعهٔ مدرسین به صورت یک جلد منتشر شود، اعلام نموده؛ ضمناً جلدی بعدی این اسناد نیز در آیندهٔ نزدیک در اختیار ملت شریف و مبارز ایران قرار خواهد گرفت.

برای آشنایی بیشتر شما، در ادامه بخش‌هایی از این مجموعه را انتخاب کرده‌ایم که می‌خوانید.

اطلاعیه افشاگری شماره ۱

مردم مسلمان ایران!

از آنجایی که اشغال سفارت آمریکا به اعتبار حرکت ضد امپریالیستی امام خمینی (ره) و مردم بوده است، ما دانشجویان مستقر در سفارت لازم می‌دانیم محتوای اسناد به دست آمده را مشخصاً ارائه نماییم. لازم به تذکر است که تمامی اسناد مهم در سفارت متتمرکز و طبقه‌بندی شده بود و در حین اشغال سفارت کارکنان مزدور در سفارت توансند طبق برنامه از قبل تعیین شده با استفاده از دستگاه‌های برش و خردکننده کاغذ، پرونده‌ها و حافظه‌ها و نوارهای کامپیوتوری را از بین ببرند که بقایای غیرقابل استفاده آن‌ها به صورت خرد کاغذ و کاغذ رشته‌رشته شده موجود است. تنها مقداری پرونده و اسناد موجود است که داری مشخصات زیر است:

۱. بعضی از اسناد مهم باقی‌مانده کاملاً سرّی بوده و با حروف رمز نوشته شده است.

۲. اسناد راجع به موضوعات پیچیده‌ای است که نمی‌توان بدون صرف چندین روز وقت اطلاعاتی از آن کسب نمود.

۳. بسیاری از اسناد دنباله‌دار و سیستماتیک است و احتیاج به زمانی طولانی جهت کشف ارتباط بین آن‌ها دارد.

۴. بسیاری از اسناد احتیاج به تخصص‌های نظامی و اطلاعاتی دارد که [فهم آن‌ها] از قدرت ما خارج است. لذا با توجه به نکات فوق کلأ

و گاهی این اختلاف‌ها به حذف طرف مقابل به هر وسیله و شیوه‌ای می‌انجامد. بعلاوه، این تفکر که ابرقدرت‌ها برای ده‌ها سال آینده برنامه‌ریزی کرده و دیگران تنها مجری سیاست‌های از پیش تعیین شده آن‌ها هستند با تردید جدی رو به رو می‌شود. اسناد نشان می‌دهد که ابرقدرت‌ها چقدر در برابر اقدام‌های غافلگیرانه ضعیف هستند. این مسئله، بهویژه در بررسی مدیریت بحران توسط دستگاه حاکمیت وقت آمریکا بسیار قابل توجه است. به عنوان نمونه اختلاف‌نظر سایروس ونس وزیر خارجه و سولیوان سفیر سابق آمریکا در تهران از یکسو با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارت و والترمندیل معاون رئیس جمهور از سوی دیگر، تا آنجا پیش می‌رود که کارت و اجراء هایزد را برای اخذ تصمیم دقیق دربارهٔ نحوه مواجهه با انقلاب اسلامی به تهران پیش از انقلاب اسلامی اعزام می‌کند. در نمونه دیگر، مخالفت سایروس ونس با تجاوز نظامی آمریکا به طبس تا آنجا پیش می‌رود که وی استعفا داده و ادموند ماسکی جای او را می‌گیرد.

سال گذشته واحد اسناد مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، مجموعهٔ اسناد لانهٔ جاسوسی را که قبلاً توسط دانشجویان پیرو خط امام در ۷۴ جلد منتشر شده بود در ۸ جلد به همراه یک جلد کتاب منتشرشده به بازار نشر عرضه کرد.

در مجموعهٔ جدید، برای کاهش حجم صفحات و سهولت استفاده محققین، متن اسناد حروف‌چینی (باقابلیت جست‌وجو در متن CD) شده و تصاویر اسناد هر جلد نیز در یک قطعه به همراه کتاب ارائه گردیده است.

در هر جلد از مجموعه، علاوه بر فهرست مطالب در ابتداء، فهرست اعلام نیز در پایان کتاب آمده است. همچنین، برای حفظ اصالت متن اولیه، که اینک یک سند تاریخی شمرده می‌شود، متن پیشین عیناً در حروف‌چینی چاپ جدید نیز آمده و ضمن رعایت امانت‌داری، هیچ‌گونه دخل و تصرفی در محتوا و متن اسناد انجام نشده است. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی امیدوار است در آینده، بخش دیگری از اسناد لانهٔ جاسوسی را که تاکنون منتشرشده است به بازار کتاب عرضه کنند.

در مقدمهٔ این مجموعه می‌خوانیم: کتاب حاضر که تحت عنوان اسناد لانهٔ

حاصل خون یکصد هزار شهید به خاک و خون
غلتیده خلق مسلمان ایران است.

ما با تمام محدودیت‌هایی که در کشف اسناد
ناقص بودست‌آمده داریم و با توجه به اینکه اسناد
اصلی توسط مزدوران از بین رفته است کوشش
فراوان داریم که جهت اطلاع دقیق و هر چه بیشتر
مردم مسلمان با اطلاعیه‌های افساگرانه بعدی
به طور مشخص محتویات اسناد بودست‌آمده را
ارائه نماییم.

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام(ره)

برداشت از اسناد و اطلاعات به دست آمده بعد از
کوشش‌های فراوان توانسته است به نتیجه مطلوب
برسد؛ اما نتیجه کوشش‌های ما اطلاعاتی است که
عمدتاً خطوطی کلی و در بعضی از موارد خطوط
مشخص سیاست سیاسی، نظامی و اطلاعاتی
جاسوسخانه آمریکا در ایران را روشن می‌نماید.

طبق اسناد به دست آمده در این سفارتخانه،
اطلاعات دقیقی راجع به شخصیت‌های
مختلف انقلاب و سازمان‌های سیاسی نظامی
جمع آوری شده است که به شکل پرونده‌های
فصلی نگهداری می‌شود.

اسناد به دست آمده حاکی از سیستمی است
که اطلاعات لازم را از ارتش جمهوری اسلامی و
نحوه عملکرد آن، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و
وضعیت وزارت‌خانه‌ها جمع آوری کرده و در اختیار
مقامات آمریکایی قرار داده‌اند.

انواع و اقسام تحلیل‌ها از اوضاع ایران، جریانات
کردستان و خوزستان و چگونگی حضور و عملکرد
آن‌ها در جریانات این مناطق همگی بیانگر یک
حرکت کامل اطلاعاتی در جریانات اخیر است.
از جمله حضور یک هیئت پنج‌نفری نظامی که با
پاسپورت دیپلماتیک تمامی مسائل نظامی ایران
را زیر نظر و تحلیل خود داشته است همچنین
مشخص گردیده است که پرسنل آمریکایی سفارت
همگی در خدمت واحد اطلاعاتی و جاسوسی
بوده‌اند. این افراد که در اسناد به نام «دایرۀ کلید»
نامیده شده‌اند از دولت آمریکا تقاضای تفنگدار
دریایی جهت حفاظت سفارت نموده‌اند. همچنین
از مرکز الکترونیک و کامپیوتری سفارت که
در داخل یک گاوه صندوق چند آنقه قرار دارد
می‌توانسته‌اند مستقیماً با دستگاه‌های بسیار قوی
تلفن و تلکس و تلگراف با آمریکا تماس بگیرند
و اطلاعات را در اسرع وقت رد و بدل کنند. در
صورتی که می‌دانیم سفارتخانه‌ها فقط جنبه
دیپلماتیک داشته و حفاظت آن بر دولت میزبان
است و حق دخالت در امور داخلی کشور را به
هیچ وجه ندارد چه رسید به جاسوسی و طرح
توطئه‌ها و استقرار یک سیستم اطلاعاتی در
ملکت جهت خدمت به منافع کثیف امپریالیسم
خون‌خوار آمریکا در ایران. کسب اطلاعات در
یک سیستم سازمان یافته در خدمت سیا و دولت
مستکبر آمریکاست و بر اساس آن طرح توطئه و
به‌تبعیز، زمینه ایجاد کردن جهت نفوذ در ارگان‌های
انقلابی و اجرایی و به انحراف کشیدن انقلابی که

اهداف آمریکا

یکی دیگر از موارد بسیار فراوانی که در اسناد
لانه جاسوسی به چشم می‌خورد بررسی اهداف و
منافع آمریکا در ایران و راههای نیل به آن‌هاست،
که این همانا اصلی‌ترین هدف تأسیس و ایجاد
لانه جاسوسی است. از آنجا که تعداد این اسناد
بسیار زیاد است به چند نمونه آن به اجمال اشاره
می‌کنیم؛ ابتدا به اسنادی اشاره می‌کنیم که نشان



آمریکا در ایران گزارش قاطعی درباره عملیات نظامی شوروی بهخصوص در زمینه پیشرفت‌های موشکی و در مورد همبستگی شوروی با پیمان سالت (SALT) در اختیار ما قرار داده است و حق پرواز بر خاک ایران برای ما مسیر مناسب هوایی بین کشورهای اروپایی و کشورهای شرق ایران به وجود می‌آورد. به علاوه حق فرود آمدن از لحاظ تحت‌نظر داشتن دریای عمان و مرزهای شوروی برای ما اهمیت خاصی دارد.

تهیه نفت برای آمریکا و متعددان او
اگرچه ایران یکی از اولین افرایش‌دهندگان قیمت نفت بوده و وجود مارا در این موضوع فراموش کرده ولی به‌حال ایران مقدار زیادی نفت برای آمریکا و متعددانش صادر می‌کند و بیش از ۸ درصد نفت وارداتی ایالات متحده از ایران وارد می‌شود. بیش از ۱۶ درصد نفت ایران نیز برای اروپای غربی و تقریباً ۲۴ درصد برای ژاپن می‌رود و ۷۰ درصد نفت اسرائیل هم از ایران تأمین می‌شود. با وجود کشمکش‌های لاینفک در روابط خریدوفروش، ایران برای ما یک منبع نفتی مستقل بوده است. ایران در سال‌های ۱۹۷۳-۷۴ برخلاف پیمان اعزام در تحریم حمل و نقل نفت به اسرائیل شرکت نکرد و صدور نفت خود را به این کشور تاکنون ادامه داده است. رهبران ایران غالباً اظهار داشته‌اند که ایران در جنبش‌های سیاسی تحریمی شرکت نخواهد کرد. (ج ۴۲۶ و ۴۲۷)

در سند دیگری که مربوط به اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ و آخرین ماه‌های عمر حکومت پهلوی است، در تحلیل سفارت آمریکا از روابط ایران و آمریکا آمده است: روحی هم رفته روابط ایران و آمریکا عالی است. این روابط در پی مسافرت شاه به واشنگتن در نوامبر و بازدید رئیس جمهور ما از تهران در اوایل دسامبر تقویت و تأیید شد. روابط ما مبنی بر منافع امنیتی دو جانبه و دید مشترک نسبت به تقریباً تمام جریانات مهم ناحیه‌ای و بین‌المللی است. ایران با قدرت و نفوذ فزاینده‌ای که دارد همواره آمده بوده تا به طریق نقش فعال تری در امور منطقه ایفا کند، تا منافع خودمان تأمین گردد. (ج ۲۱۰)

تأکید بر این امر که با فعال‌تر شدن نقش ایران در منطقه، «منافع خودمان» بهتر تأمین

از دلایل اهمیت فراوان ایران برای آمریکا دارد:

پروژه همکاری امنیتی نظامی برای سال ۱۹۷۹-۸۳

۱. اهمیت استراتژیک

اهمیت ایران، در درجه اول، به‌واسطه موقعیت کلیدی‌اش در مجاورت اتحاد شوروی و نقش فزاینده‌رهبری آن در منطقه خلیج فارس و ناحیه ساحلی اقیانوس هند و موقعیتش به عنوان یکی از تولیدکنندگان اصلی نفت در دنیا و خریدار تولیدات ایالات متحده، می‌باشد. با وجود اثبات و در جهت غرب، ایران به دادن حقوق، اختیارات و امکانات به ایالات متحده به صورت دو جانبه و از طریق همکاری در داخل شبکه سنتو ادامه می‌دهد. نفت ایران برای دنیای آزاد اهمیت فزاینده‌ای خواهد داشت.

۲. هدف‌های همکاری امنیتی ایالات متحده

- الف. کمک به ایران در برقراری یک پایگاه بسیج توana و مناسب.
 - ب. ترغیب به مشارکت فعال در مجتمع امنیتی طرفدار غرب.
 - ج. همکاری در به دست آوردن حقوق، اختیارات و امکانات برای آمریکا و متفقین و رد کردن آنها به مخالفت نسبت به منافع آمریکا.
 - د. کمک به ایران برای مستقر کردن و نگهداری نیروهای پشتیبانی تدارکاتی و رزمی قادر به انجام وظایف دفاعی احتمالی.
 - ه. ترغیب به همکاری منطقه‌ای نزدیک‌تر و مقاومت در برابر نفوذ کمونیسم.
 - و. افزایش دسترسی آمریکا به منابع نفتی عظیم.
- (ج ۴۲۳: ۱)

این اسناد به خوبی دلایل نگاه خاص و ویژه آمریکا به ایران را نشان می‌دهد. سند دیگری که مربوط به دوران قبل از انقلاب است و آمریکاییان می‌توانسته‌اند برنامه خود را در تهران پیاده کنند:

وزارت امور خارجه، سری، ۲ ژانویه ۱۳۵۵، ۱۲ دی ۱۹۷۷

دسترسی به موقعیت بی‌نظیر سیاسی جغرافیایی ایران

مامحل مناسب دیگری نداریم که بتوانیم از خاک آن این استفاده‌ها را که در خاک ایران می‌بریم داشته باشیم، نقطه عملیات دستگاه‌های اطلاعاتی

**یکی دیگر از موارد
بسیار فراوانی
که در اسناد لانه
جاسوسی به چشم
می‌خورد بررسی
اهداف و منافع
آمریکا در ایران
وراههای نیل به
آن‌هاست، که این
همانا اصلی ترین
هدف تأسیس
و ایجاد لانه
جاسوسی است**

ایران شود در نظر دارم، یکی نیروهای تمرکزی بافته که توسط نارضایتی‌های منطقه‌ای و قومی تحریک شده باشد و اگر با این‌ها بهاندازه کافی به طرز غلطی رو به رو شوند، ممکن است باعث تعطیل شدن و بسته شدن مناطق نفتی گرددند یا اقتصاد سنتی را از هم بپاشند یا جوری ملی گرائی را خراب کند که توده‌ها با رهبران مذهبی بی‌عرضه خود مخالف شوند. نفاق در مدارس بین محصلین و بین کادرهای مدارس و هر دو می‌تواند باعث بسته شدن مدارس برای مدت طولانی بشود و درنتیجه باعث نارضایتی عمومی گردد یا تبدیل به خشونت‌های افراطی بشود و مردم دوره‌های چهل روزه عزاداری را که نقش بزرگی در سقوط شاه داشت از سر شروع کنند (ایرانی‌ها یک علاقه شدید و غیرطبیعی برای عزاداری دارند و همچنین مانند بقیه جهان سوم در برابر خواسته‌های جوانانشان تسليم هستند).

اسناد منتشر شده دهه‌ها موضوع کوچک و بزرگ در شیوه‌های اعمال سلطه و نحوه مداخله در امور ایران و سایر کشورها توسط آمریکارانشان می‌دهد

«من معتقدم که اگر ما عقیده‌مان را راجع به تجاوزاتی که در مورد حقوق بشر در ایران می‌شود ابراز کنیم در درازمدت به نفع آمریکا خواهد بود. ما می‌بایست موضع مستحکمی نسبت به آن دسته از رهبران ایرانی که ما را امپریالیست و پادوی صهیونیست‌ها می‌خوانند یا ما را متهم به دخالت در امور داخلی ایران می‌کنند بگیریم. بالاخره ما مصراً می‌باید مخالفت خود را با اخراج خبرنگاران آمریکایی ابراز داریم. از طرف دیگر من مقاعده شده‌ام که ایران امروز سست و متزلزل شده است. بنابراین از برخورد مستقیم می‌بایست احتراز کرده و با هر حادثه یا بیانیه‌ای به صورت مخصوص و محدودی عکس العمل نشان دهیم... من علی‌الخصوص با نقشهٔ طولانی کردن برنامه فارسی رادیو صدای آمریکا و موفقیت اخیرمان در جا دادن فیلم‌های آژانسی در تلویزیون ملی نظر منتبی دارم. چون همان طور که قبل‌گفتم در این ارتباط توده مردم از اولویت خاصی برخوردارند.» (ج: ۱ - ۱۴۲ - ۱۴۱)

دقت در برنامه‌های ارائه شده برای رسیدن به اهداف آمریکاییان محل تأمل ممکن است؛ چرا که بسیاری از این برنامه‌ها هم‌اکنون نیز در حال اجرایشند است و مراقبت بیشتری را می‌طلبد.

آن‌ها رسماً در مکاتباتشان اعلام می‌کنند که جمهوری اسلامی و حاکمیت اسلام انقلابی را نمی‌خواهند و تلاش‌هایی در جهت انحراف نظام از این مسیر خواهند کرد. به عنوان نمونه در یکی از این اسناد، ساندز به نیوسام می‌نویسد: «ما می‌خواهیم برای ایرانی کار کنیم که میانه‌رو باشد و ناسیونالیست‌های مخالف روحانیت، تسلط بیشتری در اداره مملکت داشته باشند و در ضمن تا قبل از استقرار دولت جدید ما می‌توانیم طریق نفوذ در ایران را امتحان کنیم. بایستی موقعیتی توانم با اطمینان و احترام را در ایران رواج دهیم. ما معتقدیم که بایستی حالاً شروع به رفع مسائل دو طرف بکنیم و بیشنهادهایی ارائه دهیم.» (ج: ۱ - ۶۹)

اهداف مشخصی نیز برای این امر طراحی و بیشنهاد می‌شود. در سند فوق الذکر یکی از راه‌ها برای رسیدن به هدف آمریکاییان را برای مثال فرستادن افراد مهم برای ملاقات با افراد مذهبی و غیر مذهبی و همچنین به کار بردن صدای آمریکا (VOA) می‌داند که پیام‌های سیاسی را بددهد و زبان انگلیسی بیشتر یاد داده شود و مجله منتشر گردد.» (ج: ۱ - ۶۲)

در کنار این نامه چندین تحلیل و راهکار دیگر در زمینه‌های مختلف برای اسقاط نظام و یا حداقل دوری نظام از اهداف خود بیشنهاد شده است. به عنوان نمونه به یکی از این اسناد اشاره می‌کنیم. در این تحلیل که در مهرماه ۱۳۵۸ و حدود یک ماه پیش از تسلیم لانه جاسوسی، نگاشته شده، آمده است:

تند عزیز:

در انتهای دومین ماه اقامتم در تهران ممکن است برای من، و شاید هم برای شما، مفید باشد که تحلیلی از اوضاع کنونی بکنم و کارهایی را که در شش ماه آینده در رابطه با افزودن منافع آمریکا در ایران می‌بایست انجام داد، بگویم... من حداقل دو سناپریو و برنامه را که می‌تواند منجر به هرجومنج و سقوط تدریجی حکومت

«انقلاب دوم» در خیابان طالقانی

نگاهی به تسخیر لانه جاسوسی آمریکا

عباس رضایی
دانشجوی دکترای تاریخ

مقدمه

در روزنامه کیهان بعداز ظهر ۱۳ آبان ۱۳۵۸ گزارشی آمده بود که به چاپ سوم روزنامه منجر شد. گزارش از این قرار بود: «صبح امروز گروهی که در جمع نظاهر کنندگان مراسم دانشگاه شرکت داشتند و از خیابان طالقانی عازم دانشگاه بودند جلو سفارت آمریکا شروع به دادن شعارهای ضدامپریالیستی کردند و از بالای در و دیوار سفارت خود را به محوطه سفارت رساندند و آنجارا اشغال کردند. این جریان در ساعت ۱۱ صبح امروز اتفاق افتاد و گروهی که وارد سفارتخانه شده‌اند بین ۱۵ تا ۳۰ نفر هستند...»^۱ این خبر البته نه چندان ناگهانی بود که فصلی نوین را در آینده سیاسی حکومت تازه بنیان جمهوری اسلامی ایران رقم زد و رابطه ایران و آمریکا را به طور رسمی قطع کرد. فردای روز اشغال سفارت، روزنامه‌ها پر بود از گزارش این رخداد تاریخی که بزرگ‌ترین چالش و بحران در روابط ایران و آمریکا در تاریخ معاصر ایران رقم زد.

چکیده

تاریخ معاصر ایران آنکه از رویدادهای بزرگ و کوچکی است که هر کدام تأثیرات متفاوتی بر مسائل سیاسی و اجتماعی ایران گذشته است. در رأس این رویدادها انقلاب اسلامی ایران است که نه تنها سپهر سیاسی ایران، بلکه چهره خاورمیانه و حتی جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است. از جمله حوادث مربوط به انقلاب ایران، تسخیر سفارت آمریکا در همان آغازین سال‌های نظام جمهوری اسلامی ایران است که ضمن ایجاد دسته‌بندی‌های سیاسی جدید در میان گروه‌های سیاسی درون انقلاب، رابطه سیاسی ایران با آمریکا را از همان فردای وقوع حادثه تا به امروز، از هم گسسته است. پرداختن به چرایی وقوع چنین اتفاقی بزرگ، موضوعی است که در این مقاله در پی پاسخگویی به آن هستیم.

دلایل اشغال سفارت

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ فضای سیاسی ایران به کلی متفاوت از سال گذشته بود و با توجه به حضور شاه در آمریکا، روابط دو کشور روزبه روز به تیرگی بیشتر می‌کرد و لذا حمله به سفارت را موجه گله می‌داد. به طور خلاصه، آنچه که به عنوان دلایل اصلی مواجهه انقلاب اسلامی با آمریکا و تصمیم به اشغال سفارت آمریکا به عنوان «لانه جاسوسی»^۲ مطرح است، عبارت از موارد زیر می‌باشد:

الف. خاطرهٔ تلح کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ذهن مردم ایران
پس از کودتای ۲۸ مرداد ایران تبدیل به حیات





سفارت، مرکزی برای جاسوسی و رصد کردن تمامی اتفاقات ایران در جهتِ کنترل انقلاب و احیاناً نابودی آن بود. اتفاق کنترل و هدایت تمامی مخالفان سیاسی و گروهک‌های مخالف انقلاب براساس اسناد مکشوفه از سفارت آمریکا بود

علاوه بر این مسئله باید به احیای قانون کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۱ اشاره کرد که بنا به درخواست آمریکائیان و با موافقت رژیم شاه به آنان واگذار شد. این قانون که قبل از سوی انگلستان و روسیه مورد بهره‌برداری قرار گرفته و لغو شده بود، مجدداً به جریان انداخته شد. کاپیتولاسیون حقی است که در عرف بین‌الملل به صورت محدود به مأموران سیاسی دولتها در محل مأموریتشان داده می‌شود، اما در ایران به همه اتباع آمریکایی و کارکنان حتی خدمه آن کشور داده شد. (هوشنگ مهدوی، و همچنین از همکاری فنی سازمان اطلاعاتی اسرائیل، سیا (CIA)، و اف. بی. ای (F.B.I) برای تشکیل سازمان مخفی جدیدی با عنوان سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، استفاده کرد. (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۵۱۶) شاه بدون کمک آمریکا به هیچ‌وجه نمی‌توانست این گونه استبداد خود را بر دوش ملت مظلوم ایران استوار سازد. آمریکا در همه شئونات مملکت ایران دخالت می‌کرد و مشاوران نظامی امنیتی آن تسلط زیادی بر شاه و سایر وابستگان به حکومت داشتند. بنابراین ملت ایران تداوم استبداد را با کمک استعمار نوین آمریکا از سال ۱۳۳۲ به بعد با تمام وجود خود حس می‌کردند. در همین زمینه، آمریکا با اجرای طرح‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی مدنظر خود، وابستگی ایران را به

آمریکا افزایش داد.

سيطره آمریکا قرار گرفت. به گونه‌ای که شاه در آخرین روزهای حیات خود به وزیر خزانه‌داری دولت کارتر چنین می‌گوید: «ارتش در دست شما بود، اقتصاد مملکت را خود شما اداره و برنامه‌ریزی می‌کردید، هیچ‌چیز در دوران من بدون نظر و همانگی با شما انجام نمی‌گرفت و از دید شما پنهان نبود.» (دادگر،

۱۳۸۰ مصاحبه با روزنامه رسالت)

این حجم از دخالت آمریکا در همه ابعاد حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران بعد از ۱۳۴۴ که عملای این ابرقدرت جدید را جایگزین انگلستان در ایران کرده بود، برای مردمی که در خلال این سال‌ها، با تمام وجود در راه آزادی و رهایی از چنگال استبداد داخلی و استعمار خارجی مبارزه می‌کردند بسیار سخت بود و این مسئله‌ای که خود آمریکایی‌ها نیز به آن اذعان داشتند و طبق سندی که در سفارت آمریکا به دست آمد، در جواب این سؤال که چرا ایرانیان از آمریکایی‌ها به شدت آزارده‌اند؟ جواب جان گریبوویز به عنوان یکی از اعضای سفارت این است که: «آمریکایی‌ها برای مدت زیادی در بسیاری

تسليحات نظامی خود را به ایران که بزرگ‌ترین خریدار آن‌ها بود روانه می‌کردند. تعداد بی‌شمار مستشاران نظامی آمریکا با احتساب خانواده‌های ایشان در سال ۱۳۵۷ بین ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر بودند که همگی صاحب مشاغل زیادی بودند. (هوشگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۴۰۶) افزایش تعداد آمریکایی‌ها در ایران، گسترش همه‌جانبه روابط دیپلماتیک و محوریت آمریکا در تمامی برنامه‌های رژیم به همراه ضرورت‌های نظام دوقطبی و نقش ایران در ائتلاف با غرب، زمینه‌های تسلط بیش از پیش آمریکا بر ایران را فراهم کرده بود. طبیعی بود که در چنین شرایطی، «استبداد سیاسی» نیز در جامعه ایران حاکم باشد. به طوری که بسیاری از تحلیل‌گران، دوران بعد از کودتا را با واژه‌هایی همانند « دولت دستنشانده » تبیین کرده‌اند.

(ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۸۳ و ۲۸۴)

عقد قراردادهای دو جانبه ایران و آمریکا نتیجه‌های جز تشدید وابستگی و مستحکم شدن پایه‌های حاکمیت آمریکا در ایران نداشت و ایران کاملاً تحت



از جنبه‌های زندگی ایرانیان نمایان بوده‌اند. و من با فروتنی اظهار می‌دارم که در هر نقطه‌ای که حضور ما آمریکایی‌ها آنقدر زیاد باشد که به طور گسترده بر متن جامعه تأثیر بگذارد، به تدریج بحران‌های ارتباطی جدی شکل خواهد گرفت...»^{۱۰} به همین علت بود که نه تنها در فردای پیروزی انقلاب، بلکه سال‌ها قبل از این پیروزی حرف و شعار مردم مبارز ایران از همه گروه‌های سیاسی، مبارزه با استکبار آمریکا بود. بنابراین مسلم و مبرهن است که تبدیل چنین فضایی، مردم را رودرودی اقدامات آمریکا قرار می‌داد و مردم که خاطره تلح آن دوران را در خاطر داشتند به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دادند که در آن شرایط سفارت آمریکا به طور مخفیانه به توطئه‌های خود علیه انقلاب نوپا ایران، جامه عمل بپوشاند.

ب. اجرای طرح‌های مختلف انقلاب ایران

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا که از این واقعه زخم خورده و منافعش در ایران به خطر افتاده بود، تلاش می‌کرد تا با این پدیده مقابله کند. به همین علت، برنامه‌ها و نقشه‌هایی را علیه انقلاب اسلامی ایران، که اسناد سفارت نیز گواه آن است، به اجراء درآورد. اسناد سفارت نشان می‌دهد که شناسایی دقیق احزاب، چهره‌ها و رویدادهای ایران مورد نظر آمریکا بوده است تا بتواند تأثیر لازم را در جریان انقلاب بگذارد و احیاناً مسیر انقلاب را به نفع خود برگرداند و یا آن را ساقط کند. این امر را در سند زیر به خوبی می‌توان دید:

«مانیز به گزارش مذاکرات مهم در سفارت داریم... ما احتیاج به عوامل اساسی که باعث بنای بهتر معلوماتمان در مورد ایران انقلابی شود، داریم... در مقابل حوادث مهم به گزارش سریع و هشیارانه نیاز داریم. برای مثال وقتی بازرگان از روحانیون در کابینه استفاده کرد... وقتی راهپیمایی وحدت انجام می‌شود، وقتی ملی کردن اعمال گردید... احتیاج به پیام کوتاه و سریع سفارت با تحلیل مناسب می‌باشد»^{۱۱} سفارت، مرکزی برای جاسوسی و رصد کرن تمامی اتفاقات ایران در جهت کنترل انقلاب و احیاناً نابودی آن بود؛ اتفاق کنترل و هدایت تمامی مخالفان سیاسی و گروه‌های مخالف انقلاب براساس اسناد مکشوفه از سفارت آمریکا بود.

در جای دیگری از اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا، جان گریوز در نامه‌ای به رؤسای خود در واشنگتن برای تضعیف وحدت ملی و ایجاد هرج

امام خمینی (ره) در سخنرانی خود در ۱۴ آبان و به فاصله یک روز از اشغال سفارت آمریکا را «شیطان بزرگ» نامید و به سفارت آمریکا لقب «لانه جاسوسی» داد و به طور علنی اقدام دانشجویان را تأیید کرد و گروه‌ها و دسته‌های سیاسی را به همراهی فراخواند

و مرج در کشور و در نهایت سقوط حکومت ایران پیشنهادی می‌دهد. او می‌گوید: «من حداقل دو سناریو و برنامه را که می‌تواند به هرج و مرج در کشور و سقوط تدریجی بینجامد، در نظر دارم. یکی نیروهای تمرکز یافته که به اثر نارضایتی‌های منطقه‌ای و قومی تحریک شده باشند و اگر به نحوی غلط با این‌ها برخورد شود، ممکن است باعث تعطیل شدن و بسته شدن مناطق نفتخی گردد... تا توده‌ها به مخالفت با رهبران مذهبی بخیزند. سناریوی دیگر نفاق در مدارس بین محصلین و بین کادرهای مدارس است. هر دو می‌تواند باعث بسته شدن مدارس برای مدت طولانی شود و در نتیجه باعث نارضایتی عمومی گردد یا تبدیل به خشونت‌های افراطی گردد.»^{۱۲} در جایی دیگر آمده است که: «در صورت درگیری ارتش با این جریان،^{۱۳} بافت و سیستم ارتش که وابسته به آمریکا می‌باشد، به خاطر پرداختن به درگیری دست نخورده باقی می‌ماند و همچنین احتیاج به لوازم یدکی، این واپسگری را تشید می‌کند و در نتیجه کانال نفوذی امریکا باز ماند.»

با تصرف جاسوس خانه آمریکا، این تلاش‌ها ناکام ماند. تسخیر لانه جاسوسی برای مقابله با سنگاندازی‌های آمریکا در برابر حرکت رو به جلوی انقلاب اسلامی اقدامی پیشگیرانه بود.

ج. حضور شاه در آمریکا

در بررسی علل اشغال سفارت آمریکا، دلایل وجود دارد که از آن‌ها به عنوان علل اصلی و ساختاری وقوع چنین رخدادی باید یاد کرد که در سطح بالا به آن‌ها اشاره رفت. اما برخی علت‌های این حادثه ریشه‌ای و بنیانی نبودند و به عنوان جرقه‌های آغاز این رخداد می‌شود به حساب آورد که یکی از این جرقه‌ها ورود شاه به آمریکا بود. محمد رضا شاه پس از ترک ایران، با سرنوشتی نامالایم مواجه شد. او که روزی در میان دوستان هم‌پیمان خود از نفوذ زیادی برخوردار بود، در فردای پیروزی انقلاب حتی از سوی کشورهای دوستش نیز مورد بی‌توجهی قرار گرفت. وی مدتی در مرکز و سپس به مدت ۱۱ هفته در باهاماس، بعد از مدتی در مکزیک، ۱۰ هفته در آمریکا برای معالجه و مدت کوتاهی هم در پاناما بود و سرانجام به مصر رفت. همچنین در این مدت، انگلیس، سوئیس، اردن و فرانسه از پذیرش وی خودداری کردند. اما پر تنش ترین و حساس‌ترین حضور او در کشورهای مختلف، حضور در آمریکا بود.

دولت کارت، چندین ماه زودتر از آنکه سفارت به

اتفاق را حتی گری‌سیک نیز پیش‌بینی کرده بود، چنان‌که می‌نویسد: «اویل صبح روز یکشنبه، ۴ نوامبر سال ۱۹۷۹ در منزل خود خوابیده بودم که از اتفاق وضعیت کاخ سفید به من تلفن و اطلاع داده شد که سفارت آمریکا کار تهران اشغال شده است. این خبر مرا متوجه نکرد؛ زیرا، از دو هفتنه پیش که به شاه اجازه داده شده بود وارد ایالات متحده شود، انتظار درگیری و خشونت را داشتم» (گری‌سیک، ۱۳۸۴: ۲۴۳).

بدین ترتیب ورود شاه به آمریکا، به سرعت بخشی جریان تسخیر سفارت آمریکا کمک فراوانی رساند.

د. تفاوت دیدگاه دولت موقت و سورای انقلاب

اعضای دولت موقت و در رأس آن‌ها مهندس مهدی بازرگان، کوتاه کردن دست آمریکا از امور داخلی ایران را کافی می‌شمردند و مبارزه همه‌جانبه با آمریکا و درگیر شدن با منافع آن کشور در منطقه را به صلاح نمی‌دانستند. از جنبه عملی نیز واستگی شدید اقتصادی و نظامی ایران به آمریکا وجود قراردادهای بلا تکلیف، موجب می‌شد که دولت موقت در قبال آمریکا راه احتیاط را در پیش گیرد. اما این دولت چنان‌که آمریکایی‌های نیز بدان واقف بودند، توان مقابله با موج سهمگین ضدآمریکایی ملت ایران را نداشت. در عین حال دخالت‌های مکرر آمریکا در امور داخلی ایران، مسئولان دولت موقت را در برابر مخالفان مهبوط روابط با آمریکا در موضع انفعال قرار می‌داد. از سوی دیگر امام خمینی (ره) نیز در سخنرانی مهمی که در خرداد ۵۸ ایراد کرد، درباره روابط با آمریکا خاطرنشان ساخت که: «روابط ایران با آمریکا روابط یک مظلوم با یک ظالم است و ملت ایران احتیاجی به رابطه با این کشور ندارد.»^۶ اسناد کشف شده از سفارت آمریکا نیز مؤید همین نظر است و نشان از نگرانی آمریکا از زیان‌های اقتصادی ناشی از قطع روابط سیاسی با ایران دارد.^۷

این وضعیت دوگانه حاکم بر کشور در نوع دیدگاه نسبت به رابطه با آمریکا، روزبه روز فاصله عمیق‌تری را بین نیروهای حاضر در حاکمیت ایجاد می‌کرد؛ را بین دانشجویان و مردم غیر قابل پذیرش بود که شاه ایران که باید پاسخگوی اقداماتش علیه مردم باشد، اکنون در خاک آمریکا به سر بربر و دولت موقت هم از رابطه با آمریکا حرف بزند. به همین دلیل گروهی از دانشجویان که خود را به دانشجویان پیرو خط امام (ره) موسوم کرده بودند، تصمیم گرفتند به اقدامی انقلابی در این زمینه متولّ شوند. به همین

تسخیر درآید، به همانه معالجه پزشکی، به شاه اجازه ورود به این کشور را داده بود. البته ورود او به آمریکا به راحتی اتفاق نیفتاد و مخالفان زیادی در دستگاه حاکمه آمریکا داشت. علاوه بر مخالفت‌های وزارت خارجه آمریکا، و همچنین سفارت آمریکا در ایران نسبت به این تصمیم که منافع آمریکا بود، رایزنی‌های راکفلر و کسینجر باعث شد تا سرانجام کارتر با آمدن شاه به آمریکا موافقت کند.

بعدها مشخص شد که علت این حمایت، سه‌مادر بودن آن‌ها در گروه بانکی چیس مانهاتن بوده است؛ بانکی که بخش عمده‌ای از دوازده میلیارد دلار پول ایران در آن قرار داشت. همچنین این بانک‌هانگه‌دارندۀ بخشی از سرمایه خاندان پهلوی نیز بود. علاوه بر این، نفوذ این گروه در محافل آمریکایی باعث شد تا کارتر در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سعی کند آن‌ها را از خود نرنجد و بر این اساس اجازه ورود شاه به آمریکا را داد. (جیمزبیل، ۱۳۷۱: ۴۳۳) بر این افراد باید بروزینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا را نیز افزود که با آنان هم‌عقیده و معتقد بود که عدم پذیرش شاه موجب تردید متحdan منطقه‌ای ایالات متحده در جلب حمایت این کشور در موقع بحرانی می‌شود و عاقب وخیمی را به نفع سیاست اتحاد جماهیر شوروی به بار می‌آورد. (بروزینسکی و سایروس ونس، ۱۳۶۲: ۱۷۰)

مردم ایران این اتفاق را به عنوان مقدمه‌ای برای طرح ریزی یک توطئه جدید، در سرنگونی جمهوری اسلامی تعبیر کردند. از همان آغازین روزهای ورود شاه به آمریکا اعتراضات آغاز شد و ایرانیان مقیم آمریکا در مقابل بیمارستانی که شاه در آن مستری شده بود دست به اعتراض زدند و در ایران نیز راهپیمایی‌ها و اعتراضات نسبت به این مسئله آغاز شد.^۸ در میان کارمندان مستقر در خود سفارت نیز آمادگی شنیدن خبر حمله به سفارت وجود داشت، چنان‌که راکی سیک من می‌نویسد: «با ورود شاه به آمریکا، احساسات ضدآمریکایی شدت گرفته بود و با توجه به احتمال از دحام جمعیت و شورش، همه نیروهای نظامی از ۳ نوامبر ۱۹۷۹ به حالت آماده باش درآمده بودند تا از سفارت محافظت کنند.» (سیکمن، ۱۳۸۹: ۵)

در همین حال، گروهی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران که شدیداً با سیاست‌های آمریکا در مقابل ایران مخالف بودند و از چند هفته پیش تر فکر تسخیر سفارت آمریکا را در سر می‌پروراندند، تصمیم به تصرف سفارت و دستگیری اعضای آن گرفتند. این

۱۱. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛
سیاست خارجی ایران در
دوران پهلوی، تهران: نشر
البیز، ۱۳۷۷.

پیامد تسخیر سفارت

نخستین پیامد تسخیر سفارت در حوزهٔ سیاست داخلی ایران به وقوع پیوست و آن استعفای دولت وقت به ریاست مهندس بازرگان بود. این استعفای از سوی امام خمینی (ره) پذیرفته شد و پس از دولت وقت، شورای انقلاب اداره امور کشور را به دست گرفت. در ادامه این رویداد و در حوزهٔ روابط بین‌الملل، بحران گروگان گیری یا بحران ۴۴ روز در رابطهٔ بین ایران و آمریکا آغاز شد. فرایندی که از آبان ۱۳۵۸ آغاز و تا ۳۰ دی ۱۳۵۹ همزمان با پذیرش قرارداد الجزایر از سوی طرفین به پایان رسید. در عین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و در مناسبات سیاسی اش با کشورهای جهان، نیز دوره‌ای از قطع رابطهٔ سیاسی ایران با آمریکا آغاز شد که تا به امروز تداوم پیدا کرده است.

دلیل وقتی امام خمینی(ره) در پیامی که در روز ۱۰ آبان صادر و دانشآموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینیه را توصیه کرد که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادر به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند، دانشجویان پیرو خط امام (ره)، برای اقدامی اساسی در مقابل دسیسه‌هایی که احتمال می‌دادند زیر سر سفارت آمریکا باشند (که همین طور نبز بود) آماده شدند. یکی از دانشجویان دست‌اندرکار در تسخیر سفارت معتقد است «این احساس در بین دانشجویان وجود داشت که کارهایی که صورت می‌گیرد، نباید ناهماننگ و خودیه خودی باشد. به‌نظر مرسید این کارها، باید از جایی هدایت شود و این تصور در بین دوستان وجود داشت که این کارها به‌نحوی مستقیم، یا غیرمستقیم به سیله آمریکا هدایت می‌شود.»

نوشتهای

۱. روزنامه کیهان، یکشنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۸، شماره ۸۴۷.
 ۲. این تعبیر را امام خمینی (ره) در سخنرانی ۱۴ آبان یعنی یک روز پس از تخریب سفارت آمریکا به دست دانشجویان پیر پوت خاتم امام به کار برداشت.
 ۳. اسناد لائنه جاسوسی، دفتر دوم، ص ۲۹۹.
 ۴. اسناد لائنه جاسوسی، دفتر دوم، ص ۲۴۹.
 ۵. اسناد لائنه جاسوسی، ج ۱-۶، ص ۲۹۰.
 ۶. مظور نازاری های ایجاد شده از سوی گروهک های مخالف نظام در نقاط مختلف کشور است.
 ۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۸/۸/۶، ص ۵.
 ۸. صحیفه نور، ۵، ج ۷۳.
 ۹. ک. اسناد لائنه جاسوسی، ج ۱۵۰، ص ۱۵۰.
 ۱۰. مصاحیه حمید انصاری با پایگاه خبری جماران. ۱۳۹۵/۸/۱۵.
 ۱۱. صحیفه نور، جلد ۱۰. ۱۴۶۰.

منابع

۱. آبراهامیان، بروان؛ ایران بین دو انقلاب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
 ۲. ازغدی، علی رضا؛ روابط خارجی ایران، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
 ۳. اسناد لاته جاسوسی، جلد های ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
 ۴. برژنیسکی و ساپروسونس؛ توطئه در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران: نشر هفته، ۱۳۶۲.
 ۵. چیز بیل؛ شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلین، نشر فاخته، ۱۳۷۱.
 ۶. داد، دارک، حسن؛ پرسی ارتباط با آمریکا، مصاحبه با روزنامه رسالت آبان ۱۳۸۰.
 ۷. راکی، سیمکن؛ گروگان گیری ایرانی، ترجمه مریم کمالی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹.
 ۸. شاهعلی، احمد رضا؛ تسخیر لاته جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
 ۹. صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (ره)، جلد های ۱، ۵، ۱۰، ۱۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
 ۱۰. گرسی سبک؛ همه چیز فرو می ریزد، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

دلیل وقتی امام خمینی(ره) در پیامی که در روز آبان صادر و دانشآموزان، دانشگاهیان و محققین علوم دینی را توصیه کرد که با قدرت تمام حمله خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند. دانشجویان پیرو خط امام (ره)، برای اقدامی اساساً در مقابل دسیسه‌هایی که احتمال می‌دادند زیر سفارت آمریکا باشند (که همین‌طور نیز بود) آشنا شدند. یکی از دانشجویان دست‌اندرکار در تست سفارت معتقد است «این احساس در بین دانشجویان وجود داشت که کارهایی که صورت می‌گیرد، ناهمانگ و خودبه‌خودی باشد. به نظر می‌رسید کارهای باید از جایی هدایت شود و این تصور در دوستان وجود داشت که این کارها به نحوی مستقر یا غیرمستقیم به وسیله آمریکا هدایت می‌شوند».^{۱۱} (شاهعلی، ۳۱:۱۳۸۵)

تحلیل دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) شرایط و خطرهایی که متوجه انقلاب شده بود که منطقی و مطابق با واقعیت‌های بود.^{۱۲} بنابراین دانشجویان به چالش کشیدن سیاست‌های دولت موقت قبال رفتار آمریکا و همچنین جلب توجه افکار عمومی جهان نسبت به تسخیر سفارت آمریکا گرفتند. خاک خود، تصمیم به تسخیر سفارت آمریکا از سوی دیگر آنان برای عقب راندن گروه‌های چهارکمیستی و خلع سلاح کردن آنان، نیاز به اقدام بزرگ و مؤثر داشتند که همین امر نیز منجر به تصمیم بزرگ و مهم آن‌ها در تسخیر سفارت آمریکا شد.

مجموعه عوامل فوق الذکر منجر به تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ از سوی دانشجویان ایشان شد. مرحوم سید احمد خمینی(ره) در شاهزاده، مردم را از جزئیات آنچه رخ داده بود، مطلع ساخت امام(ره) هم در سخنرانی خود در ۱۴ آبان و به فارسی یک روز از اشغال سفارت، آمریکا را «شیطان بزر نامید و به سفارت آمریکا القب «لانه جاسوسی»^{۱۳} به طور علنی اقدام دانشجویان را تأیید کرد و گروه دسته‌های سیاسی را به همراهی فراخواند. (شاهعلی، ۴۷:۱۳۸۵) ایشان، تسخیر لانه جاسوسی را واک طبیعی دانشجویان دانست و فرمود: «توقع این امر که جانی دست اول مارا ببرند آنجانگه‌دارند و حمله از او بکنند و اینجا هم مرکز توطئه‌گری درست بشوند و ملت ما و جوان‌های ما و جوان‌های دانشگاهی جوان‌های روحانی‌مانشینند تماساً کنند».^{۱۴}

وضعیت علمی و آموزشی ایران از دوره ساسانی تا پایان اموی

ابوالفضل اسکندری

دبيرتاریخ، فاروج

eskandari.abolfazl@yahoo.com

چکیده

با ظهر اسلام و حمله عرب به ایران بسیاری از نمودهای فرهنگی ایران دستخوش حوادث دوران فتوحات گردید و دگرگونی‌های عمیق در ساختار اجتماعی و علمی ایران به وجود آمد. با این حال تداوم فعالیت‌های علمی و آموزشی گندی‌شاپور زمینه انتقال اندوخته‌ها و دستاوردهای فرهنگ و تمدن ایرانی به دنیا اسلام را فراهم کرد. البته در دوره امویان با وجود تأکید اسلام به دانش و دانش‌آموزی، به دلیل حاکمیت تفکر نژادپرستانه بنی‌امیه، کم‌توجهی مسلمانان به علوم عقلی و نفوذ علوم یونانی و رومی، نقص ایرانیان و دانشگاه گندی‌شاپور تضعیف شد. در این مقاله کوشیده‌ایم تأثیر دو دین زرتشتی و اسلام را بر وضعیت علمی – آموزشی دوره‌های مورد بحث با روش مقایسه‌ای بررسی نماییم.

کلیدواژه‌ها: علم، دین، آموزش، ساسانیان، امویان.

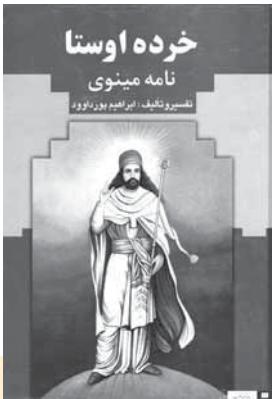
مناره سامرای

اهمیت آموزش و تعلیم در دین زردشت

در گذشته دین پایه و اساسی برای آموزش و توجه به علم در هر جامعه بود؛ به عبارت دیگر آموزش‌پرورش و اهمیت علوم متاثر از دین بود. دین زردشت نیز بارها به اهمیت علم و دانش تأکید نموده و توجه به آن را لازم شمرده است (بیرون، ۱۳۵۰: ۳۳). دین زردشت از دانش به عنوان «چیستا» یاد می‌کند که خدای علم و دانش است، و این نشان از اهمیت دانش و توجه این دین به دانش و دانش‌آموزی دارد. (همان: ۴۳). در دین زردشت صفتی که برای دانش ذکر می‌شود «راست‌ترین» است و بهترین علم را همان دین زردشتی می‌داند که از سوی اهورامزا به مردم بخششود شده است (پورداوود، ۲۲۶: ۲۱۹-۲۲۶) و هوش را وسیله‌ای برای دریافت آن می‌داند (پورداوود، بی‌تا: ۲۰۲).

با توجه به این نیایش «... دانش فطری مزدا داده؛ دانش اکتسابی مزدا داده» (پورداوود، ۱۳۴۰: ۱۱۳ و ۲۲۶) که ایرانیان آن را





**دین زردشت نیز
بارها به اهمیت
علم و دانش تأکید
نموده و توجه
به آن را لازم
شمرده است.
دین زردشت از
دانش به عنوان
«چیستا» یاد
می کند که خدای
علم و دانش
است، و این
نشان از اهمیت
دانش و توجه این
دین به دانش و
دانش آموزی دارد**

نوشتن، حساب (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۷ و ۱۳۸۴: ۷۸۵) و ادبیات (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۸) می پرداختند، زیرا آنها برای تصدی مشاغل دادرسی و نگاهداری دفاتر دیوان، حساب و مالیات تربیت می شدند (صدقیق، ۱۳۴۷: ۷۲).

در جامعه آن روزگار عقیده بر این بود که فرزند استعدادهای پدر را به ارت می برد. بهمین دلیل بود که کودکان طبقات بزرگ، صنعتگر و پیشه‌ور زیرنظر پدر حرفه ارا می آموختند و سعادت جامعه را نیز در همین می دانستند (همان: ۷۸) که این حاکی از نظام طبقاتی بسته و

بدون تحرک اجتماعی عصر ساسانی است.

- **تربیت بدنی:** این بخش از تعلیمات با دو هدف صورت می گرفت. نخست اینکه تضمینی برای سلامتی، نشاط، تندرسنی و جوانمردی جوانان بود (همان: ۶۷)، و دیگر اینکه گروهی از جوانان را برای خدمت در ارتش آماده می کرد (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۷) و به ورزشها و تمرينهایی از قبیل دو، شنا، گوی (همان: ۶۶)، چوگان بازی (صدقیق: ۱۳۴۷: ۶۹)، شترنج (راوندی، ۱۳۸۴: ۷۸۵)، زویین (صدقیق، ۱۳۴۷: ۷۱)، اسپسواری، تیراندازی، شکار (همان: ۶۸ و کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۷)، نیزه‌زنی، راهپیمایی و بهطور کلی به آموزش کاربرد تمام ابزارهای جنگی و شیوه‌های کارزار (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۷) اهمیت می دادند.

- **تعلیمات عالیه:** در عصر ساسانی مدارس و دانشگاه برای آموزش عالیه ساخته شده بود که یکی از آنها گندی‌شاپور بود. آموزش در این بخش شامل فلسفه، طب (قورچیان، ۱۳۸۳: ۴۰۹)، ادبیات، تاریخ، موسیقی و سرود، ستاره‌شناسی، فن بیان و حساب بود (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۸) نیز در بعضی از علوم تحصیل می کردند (همان: ۵۲۹ و مشکور، ۱۳۶۹: ۲۱۱ و ۲۱۲).

- **تربیت شاهزادگان:** آموزش شاهزادگان ترکیبی از تعلیمات دینی، کارآموزی، تربیت بدنی و تربیت عالیه بود. برای مثال ارشدشیر بابکان دبیری، سواری، شترنج، نرد، چوگان و فرهنگ آموخت (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۷۷ و ۱۷۸). طبری نیز از آموزش نوشتن، تیراندازی، قانون و سوارکاری بهرام گور سخن به میان می آورد (طبری، ۱۳۷۵: ۶۱۴) و فردوسی از سواری، تیر و کمان، کمند، چه و چون (منطق و طبیعتیات)،

می خوانند، علم و دانش از نظر آنان به دو نوع، یکی دانش ذاتی که در ذات و خمیره موجودات است و دیگری دانش اکتسابی که شخص در اثر تلاش و آموزش بدان دست می یابد، تقسیم می شد.

ایرانیان اوستایی اهورامزدا را سرجشمه همه دانش‌های بشری می دانستند. در وندیداد چنین آمده است که «اندیشه، گفتار و کردار نیک جملگی نتیجه علم و معرفت است و اندیشه و گفتار و کردار رشت همه نتیجه نادانی است» (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۳). و در یسنا به سه تعییم اساسی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک اشاره شده است (پورداوود: ۱۳۴۰: ۲۱۴) و شامل نیایش‌هایی است که در خواست تعالیم (همان: ۲۳۰) و آموزش راستی و پاکی را از اهورامزدا دارد (همان: ۱۲۰ و ۱۳۱) و آموزگاران را می ستاید (همان: ۲۲۱ و ۲۲۳). با این حال آموزش و پرورش و اهمیت آن در دوره ساسانی از نظام طبقاتی متأثر بود.

از نقاط ضعف نظام آموزشی در دوره ساسانی، علاوه بر طبقاتی بودن آن، «القای عقایدی چون فرمانبرداری مطلق و کورکوانه در مقابل قدرت و قوه قهریه» بود؛ در نتیجه با اندک ضربهای به آن توسط قوم عرب، نظام سیاسی و اجتماعی ایران از هم گسیخته شد (همان: ۴۰۹). تعییم و تربیت در دوره ساسانی به پنج صورت متفاوت انجام می گرفت:

- **تربیت دینی و اخلاقی:** این نوع تربیت اساس تعلیمات در آن دوره بود. کودکان تا سن پنج سالگی در اختیار مادران در خانه به سر می برندند و پس از آن نزد روحانیون برای تعلیم فرستاده می شدند (همان: ۴۱۰) و به فراغیری نیایش‌ها، یشت‌ها، اذکار (بیژن، ۱۳۵۰: ۵۳ و ۱۳۴۷: ۶۳)، حفظ نمودن اوستا (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۵)، آداب زندگی و معاشرت، عادات اخلاقی، عدالت (همان: ۴۶)، اطاعت و خودداری (همان: ۴۷)، اصول مذهب و تعالیم دینی (قورچیان، ۱۳۸۳: ۴۱۰) می پرداختند. این تعلیمات جنبه عمومی داشت و در مورد دختران نیز علاوه بر تربیت دینی، اصول خانه‌داری آموزش داده می شد (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۸).

- **تعلیمات کارآموزی:** کودکان طبقه دبیران (صدقیق، ۱۳۴۷: ۶۲ و حکیمی، ۱۳۸۵: ۱۱۷) زیرنظر آموزگار اسواران به تعییم خواندن،

باز در جامعه ایران برای دریافت دانش سایر تمدن‌ها (فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۵). با وجود این عوامل، نقش خود ایرانیان نیز در آن خیزش علمی اهمیت فوق العاده‌ای یافت. آنان دانش بیگانه را با دانش بومی ایران در هم آمیختند و توانستند در رشد علم سهم بهسزایی را برای خود اختیار نمایند. ایرانیان در رشته‌های مختلفی چون نجوم، گاهشماری، فنون نظامی، هندسه، پزشکی، ادبیات و مکاتبات توانایی‌های زیادی به دست آورده‌اند (صدقیق، ۱۳۴۷: ۸۲). از دانشمندان این دوره بزرگ‌مehr (حکمت و نجوم)، برآزه (معماری) زادان فخر (منجم)، برآنش (مهندس و معمار)، فرغان (معمار و سازنده تاق کسری)، بروزیه (پزشک و ادیب)، جهن بزرین (مهندسان و معمار) و شیده (مهندسان و معمار) را می‌توان نام برد (فرشاد، ۱۳۶۵: ۸۵۸ و ۸۵۹).

اصول طب ایران در دوره ساسانی کاملاً زرده‌شده و مبتنی بر روایات اوستا و متأثر از طب یونانی و هندی بود. در این دوره پزشکان به پنج دسته تقسیم می‌شدند: طب روانی، پزشک گیاهی، جراح، چشم‌پزشک، دامپزشک



طب

اصول طب ایران در دوره ساسانی کاملاً زرده‌شده و مبتنی بر روایات اوستا و متأثر از طب یونانی و هندی بود (کریستان‌سن، ۱۳۷۲: ۵۵۱). در این دوره پزشکان به پنج دسته تقسیم می‌شدند: طب روانی، پزشک گیاهی، جراح، چشم‌پزشک، دامپزشک. اغلب پزشکان از روحانیون بودند (راوندی، ۱۳۸۴: ۷۸۷). در دینکرد از پنج وسیله درمانی، شامل کلام مقدس، آتش، گیاه، کارد، و داغ کرن نام می‌برد (همان: ۷۸۸ و کریستان‌سن، ۱۳۷۲: ۵۵۱). پزشکان زرده‌شته علت امراض را تأثیر گیاهان می‌دانستند (کریستان‌سن، ۱۳۷۲: ۵۵۳) و برای درمان آن‌ها از گیاهان دارویی چون کندر، کافور، زنجفیل، فلفل، راسن، عنبر، مشک استفاده می‌نمودند (پورداوود، ۰۰: ۱۳۴۰-۱۴۴۱) از نظر

چند (شمار و حساب)، آیین بزم، اندازه نگاهداری در می‌گساري، نگهداري باز و شاهين و بوز و به کار بردن آن‌ها موقع شکار، داد و بيداد (عدالت و حقوق)، آيین شاهي و تخت و كلاه و مرزايان، سخن‌وري و قوه بيان، فصاحت، آيین رزم و فن نظام (تاكтик جنگ)، راندن سپاه و سپهسالاري و سايير هنرهای لازم يك شاهزاده نام می‌برد (بيژن، ۱۳۵۰: ۴۰ و ۴۱).

تکاپوهای عصر ساسانی

دوره ساسانی آغازگر مرحله‌ای از حیات علمی ایران است که تا آن روزگار پیشینه‌ای نداشت؛ چنان‌که تأثیرهای آن در دوره‌های بعد نیز آشکار است. با توجه به توصیه‌های دین زرده‌شده به علم‌آموزی و اهمیت آن، علی‌رغم شرایط نامناسب اجتماعی و محدودیت‌های طبقاتی در دسترسی به امکانات و فرصت‌ها، عواملی در کنار یکدیگر قرار گرفتند که سبب شد از آغاز حکومت ساسانیان یک خیز علمی در ایران ایجاد گردد. این عوامل عبارت بودند از:

استفاده از منابع دین زرده‌شته که ریشه و منبع تمام علوم محسوب می‌شد (پورداوود، ۱۳۴۰: ۱۱۳ و ۲۲۶؛ کریستان‌سن، ۱۳۷۲: ۲۰۲)، انتقال کتب علمی و پورداوود، بی‌تسا: (۲۰۲)، از هند و یونان در زمان اردشیر بابکان (صدقیق، ۱۳۴۷: ۸۰)، جنگ‌های متوالی ایران و روم و ایران و اقوام شرقی و استفاده از اسرائی جنگی (فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۵)، ساخت دانشگاه گندی‌شاپور، بسته شدن مدرسه‌آدسا در سال ۴۸۹ م، دعوت انشیروان از دانشمندان نسطوری به گندی‌شاپور (رنان، ۱۳۶۶: ۲۸۵) ارتباط ایران با تمدن‌های هند، بابل، یونان، روم و ملل آسیای صغیر (کریستان‌سن، ۱۳۷۲: ۵۴۹ و صفا، ۱۳۷۱: ۹۴)، دعوت از پزشکان یونانی برای تدریس در گندی‌شاپور (صدقیق، ۸۰: ۱۳۴۷)، پناهنه شدن هفت تن از دانشمندان مشهور یونان به دربار انشیروان (کریستان‌سن، ۱۳۷۲: ۵۶۰)، صفا: ۱۰۳)، توجه انشیروان به ادبیات، فلسفه و علوم دیگر و برگزاری جلسات مناظره (صدقیق، ۱۳۴۷: ۸۱)، انتقال آثار و کتب علمی هندی توسط بروزیه و ترجمه آن‌ها (همان: ۸۲)، تأسیس کتابخانه و بیمارستان در گندی‌شاپور (جرجی‌زیدان، ۱۳۸۶: ۵۶۵) وجود یک سیستم

جغرافیا

جغرافیای دوره اسلامی از جغرافیای دوره ساسانی تأثیر پذیرفته است. برای اثبات این امر می‌توان به وجود کلماتی چون بربخ که معرب شده کلمه پهلوی فرسخ است، نامگذاری اقیانوس هند به دریای فارس به پیروی از ساسانیان و نفوذ کلماتی چون بندر و ناخدا در کتاب‌های جغرافیای عربی و اسلامی اشاره نمود (علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۱۴۸).

اهمیت دانش و دانش آموزی در اسلام

دین اسلام بهترین مشوق علم و ادب است (ممتحن، ۱۳۷۰: ۷۹). دانش و دانش آموزی از نظر اسلام ارزش والایی دارد و در قرآن و احادیث بر آن تأکید زیادی شده است. اسلام برنامه‌هایی برای رشد فکری و علمی افراد جامعه دارد و بر آن است که تمام موانع دستیابی به علوم، محدودیت‌های زمانی، مکانی و طبقاتی را از میان بردارد (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۵۴). قرآن در بیش از نهصد آیه (حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۸) از علم و دانش تجلیل و تمجید کرده و مردم را به علم آموزی و خردورزی دعوت نموده است: «آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؟» و «تتها دانایان اند که خدا ترس و خداشناشان اند» (ممتحن، ۱۳۷۰: ۷۹) و می‌توان موارد زیر را نیز برشمودر:

تکریم دانش و دانش آموزی، ارسال پیامبران برای آموزش و حکمت، نزول کتاب و حکمت، فروتنی عالمان در برابر خدا، آموزش حکمت، ارزش حکمت، درجات علمی دانشمندان، نکوهش نادان و دوری از کم خردان، نهی از برخورد های غیر عالمانه، مناظره علمی، نهی از مجادله غیر علمی^۱، فضیلت تعلیم و تعلم و فضیلت علم (ابو حامد غزالی، ۱۳۵۱: ۴۵، ۴۴، ۳۱، ۲۹).

پیامبر(ص) و امامان(ع) در دوران حیات خود به ارزش علم و تعلیم و تعلم بارها اشاره نموده اند. در باب علم آموزی، پیامبر(ص) می‌فرماید: «طلب العلم فريضة على كل مسلم»، «اطلبو العلم ولو بالصين» (همان: ۴۲)، «يُشفع يوم القيمة ثلاثة: الانبياء، ثم العلماء، ثم الشهداء» (همان: ۳۲)، «العالم أمين الله في الأرض» (همان: ۳۵)، «العلماء»

آنان پژشك دانا باید ویژگی‌هایی چون دقت در معاینه، دانش بسیار، شناخت بدن، داروشناسی، شیرین سخنی، مهربانی و شکیبایی داشته باشد (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۵۲). یکی از مراکز علمی تخصصی در طب دانشگاه گندی شاپور بود که به آموزش پزشکان می‌پرداخت و در کنار آن نیز بیمارستانی وجود داشت که در آن نیز چشم پژشكی آموزش داده می‌شد و دیدپان در فرهنگ اوتستای اشاره به آن دارد. پژشك در این دوره اهمیت و مقام بالایی داشت و تا حد وزارت نیز ممکن بود ارتقا یابد. رئیس پزشکان بد» و رئیس کل پزشکان روحی و جسمی را «رددشت‌روم» می‌نامیدند که شاید این عنوان مختص موبد موبدان بود است (همان: ۵۵۴ و ۱۳۸۳: ۴۰۹).

با گسترش دامنه فتوحات، مسلمانان با تأثیری که از ایرانیان و رومیان پذیرفته بودند به تربیت بدنی و آموختن فنون نظمی پرداختند و به فرزندان خوبیش شنا، تیراندازی، سواری و عادت به سحر خیزی تعلیم دادند

در ایران دوره ساسانی نجوم متأثر از سنت‌های کهن ایران باستان مثل سنت میتراپی، زروانی و زردشتی بود (فرشاد، ۱۳۶۵: ۱۳۷). افزون بر این، وجود کتاب‌هایی در باب نجوم منسوب به زردشت و جاماسب، زیج‌هایی از قبیل زیج شهریار بزرگ‌ترین مجموعه ستاره‌شناسی، ترجمۀ کتاب‌هایی در این زمینه، تألیف کتاب‌های شکنند گمانیک ویچار، نوشته فرخ، کتابی در احکام نجوم از بزرگ‌مهر، کتاب منسوب به تکلیش، وجود اصطلاحات متعدد علمی در زبان پهلوی شواهدی از نجوم ایرانیان است (صفا، ۱۳۷۱: ۱۰۴ و ۱۰۵ و فرشاد، ۱۳۶۵: ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶: ۱۷۲).

تاریخ طبیعی

در بخش‌هایی از کتاب اوستا، بندeshن و مینوی خرد به پیدایش زمین و آسمان و دیگر عناصر مادی و طبقه‌بندی گیاهان و جانوران اشاراتی شده است. انتقال کتاب کلیله و دمنه از هند به ایران و ترجمۀ آن توسط بزرگ‌ویه حکیم نمونه‌ای از آثار بر جسته در موضوع تاریخ طبیعی در ایران است. این کتاب بعدها منبع مهمی برای دانشمندان دوره اسلامی در جانورشناسی گردید (فرشاد، ۱۳۶۵: ۲۸۰ و ۲۱۵ و علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۲۴).

(حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۳). همچنین با توجه به توصیه خلفاً مقدمات حساب، سرگذشت انبیا و حکایات الصالحین (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۸)، مثل‌های برجسته و شعر نیکو (همان: ۱۲۸) و جرجی زیدان، (۱۳۸۶: ۴۴۷)، خطابه و ادبیات مم آموختند (همان: ۳۴۶).

تعالیم کتاب‌های غیراسلامی و اشعار پست ممنوع بود و ناظری وجود داشت که بر آموزش کودکان نظارت می‌کرد (زین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۸). با گسترش دامنه فتوحات، مسلمانان با تأثیری که از ایرانیان و رومیان پذیرفته بودند به تربیت بدنی و آموختن فنون نظامی پرداختند و به فرزندان خویش شنا، تیراندازی، سواری و عادت به سحرخیزی تعلیم دادند (همان: ۱۲۷ و صدیق،

ورثة الانبياء» (همان: ٣٢). حضرت على (ع) فرمود: «قيمة كل امرء ما يعلمه» (جعفرى، ١٣٨٠: ١٥٥).

پیامبر(ص) یاران خود را به آموختن سواد تشویق می کرد و از همان آغاز دعوت در منزل خود و بعدها در خانه کعبه به آموزش اسلام به دیگران می پرداخت. ایشان فدیه آزادی اسرای جنگ بدر را آموختن، خواندن و نوشتن به ده طفل قرار داد (ممتحن، ۱۳۷۰؛ حکیمی، ۱۳۸۱؛ حکیمی، ۱۳۸۵ و زرین کوب، ۱۳۸۶؛ ۱۳۸۷) و بعضی از یاران خود را به آموختن زبان بیگانه تشویق نمود که از آن میان زید بن ثابت مأمور یادگیری زبان یهود (عبری) شد (حکیمی، ۱۳۸۵؛ ۱۴۹؛ اعزام هیئت‌هایی به سایر نقاط شبه‌جزیره،

بنا به سفارش امام علی(ع) ابو رافع اولین کسی بود که احادیث نبوی را جمع آوری کرد ولی در میان اهل تسنن با دستور عمر بن عبدالعزیز، محمد بن شهاب زهری و پس از او ابن جریح، ابن اسحاق، سفیان ثوری و اوزاعی به جمع آوری حدیث اقدام کردند

۱۳۴۷: (۷۲) در ایران این دوره نیز پیروان دین زردشتی و طبقات اشراف و دبیران همچنان به آموزش‌های خاص گذشته خود می‌پرداختند (همان: ۱۰۳ و ۱۰۴).

اوپاع علمی از ظہور اسلام تا
پایان دورہ امویان

عرب پیش از اسلام از دانش اندکی در نجوم، پژوهشگری، شعر، انساب، تاریخ، کهانه و عرفانه (غیب‌گویی از آینده و گذشته) و افسانه برخوردار بوده و آن‌ها را سینه به سینه انتقال می‌داد (جرجی زیدان، ۱۳۸۶: ۴۳۱-۱۰۴)، اما با

نمودی از علم‌آموزی پیامبر(ص) بود (قورچیان، ۱۳۸۳: ۲۵۹). مسجد مدینه و منازل امام علی(ع) و امام باقر(ع) از مراکز علمی و ادبی آن روزگار بود (همان: ۲۶۰).

اولین مرحله از آموزش در اسلام خواندن است (سوره علق: ۱ و ۳) و همراه آن نوشتن نیز اهمیت می‌باشد (همان: ۴ و زیرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۷). تأکید تدریس در صدر اسلام بیشتر بر علوم دینی بود (صدقیق، ۱۳۴۷: ۱۰۲) و علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۳۰) که شامل تعلیم قرآن و حدیث (جرجی زیدان، ۱۳۸۶: ۶۲۵)، حفظ سوره‌های کوچک و بعد سوره‌های بزرگ قرآن می‌شد. این آموزش شامل دختران نیز می‌شد

ظهور اسلام و دعوت قرآن و پیامبر(ص) به علم آموزی، حکومت اسلامی ایجاد شد که گسترش قلمرو آن باعث توجه به علم در میان عرب گردید (حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۹).

برخی از خلفا از تدوین و تألیف کتاب ممانعت می کردند. زیرا بر این عقیده بودند که پیامبر(ص) خود به آن نپرداخته و حتی گمراهی پیشینیان را در آن دانسته بود (جرجی زیدان، ۱۳۸۶: ۴۴۹) و قرآن را برای خود کافی می دانستند و دیگر اینکه معلومات چندانی نیز نداشتند که مکتب شود (همان: ۴۴۸) و با توجه به این حدیث پیامبر(ص) که فرموده بود: «دو چیز گران بها برای شما نهاده ام که اگر به آن تمسک جویید، گمراه نمی گردید و از آن دو یکی کتاب خدا و دیگری سنت من است»، به علوم عقلی توجهی نداشتند و آن را کار کم ارزشی می شمردند که فقط موالی و بندگان به آن می پرداختند (صفا، ۱۳۷۱: ۸۷-۹۰).

در دوره اموی نیز این روش ادامه یافت و مسلمین تنها به محفوظات و انتقال شفاهی معلومات دینی خود می پرداختند و حکمت و علوم عقلی برای آنان ارزشی نداشت. به عبارتی این دوره «عصر تعلیق و تعطیل حکمت در جهان اسلام» بود (فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۷). حتی کتابهایی را که تألیف می شد از میان می بردند (قرچبان، ۱۳۸۳: ۲۱؛ ۳۸۳). از امویان خالد بن یزید (جرجی زیدان، ۱۳۸۶: ۵۵۲ و فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۷)، عبدالملک (ابن اثیر، ۱۳۷۳: ۲۷۴۴) و عمر بن عبدالعزیز (همان: ۱۳۷۳: ۲۷۵۴) از علم بپرهای داشتند و یا حداقل به آن توجهی می کردند و در مقابل کسانی چون ولید بن عبدالملک حتی دستور زبان عربی را نمی دانست (همان: ۲۸۳۰).

با وجود عدم توجه دولت اموی به علوم یونانی و رومی و فشارها و سختگیری هایی که بر موالی وارد می شد و تعصب عربی نیز که هرگونه اقدام علمی را از آنان سلب می نمود (ممتن، ۱۳۷۰: ۱۷۶). باز هم نقش ایرانیان در این دوره بر جسته و قابل تأمل است، چرا که با گسترش اسلام و قلمرو اسلامی، خلفا به دانش دیوانی و دبیری ایرانیان نیاز پیدا گردند (صدیق، ۱۳۴۷: ۱۰۱) و ایرانیان نیز توانستند توانایی ها و دانش خود را معرفی نمایند (علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۲۴) و تمام ظرفیت ها و قابلیت های گندیشاپور، حاصل تمدن ایران باستان و دنیا

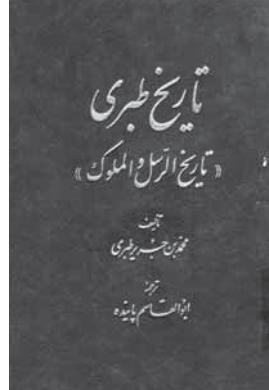
تمدن آن روزگار را عرضه نمایند (قورچیان، ۱۳۸۳: ۱۲؛ ۴ و فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۸) تا این سخن پیامبر(ص) را که فرموده بودند: «اگر دانش به آسمان آویخته باشد، مردمی از ایران به آن دست می یابند»، را به حقیقت مبدل سازند (جرجی زیدان، ۱۳۸۶: ۴۷) و ممتحن، ۱۳۷۰: ۱۷۵). از دانشمندان ایرانی این دوره عبدالحمید بن یحیی و سالم مولای عبدالملک (انشاء و ترسل)، نافع دیلمی، ابن کثیر، وهب بن منبه و طاووس بن کیسان (از محدثان و روایان) را می توان نام برد (همان: ۱۷۸).

علوم اسلامی

علوم اسلامی «شامل آن دسته از علوم است که برای فهم معارف اسلامی و آشنایی با احکام و قوانین و عقاید و اصولی که اسلام و قرآن آن را مطرح کرده است مورد نیاز می باشد و مسلمانان خود این علوم را پایه گذاری کرده و پیش برده اند» (جعفری، ۱۳۸۰: ۲۰۷)، مانند علم کلام، اصول فقه، معانی قرآن، تفسیر، علم اسباب نزول، علم مذهب، شروط، حدیث و قرائت که در زیر بعضی از آن ها مطرح می شود (یوقايت العلوم...، ۱۳۴۵: ۱۲۵-۸).

الف. علوم قرآنی: مسلمانان معتقد بودند که تمامی علوم در قرآن آمده است و با بررسی و تفسیر دقیق و کشف معانی می توان اصول آن ها را استخراج کرد و اسرار نهفته در آن را آشکار ساخت (فرشاد، ۱۳۶۵: ۱۹)، لذا برای دریافت باطن آن به تفسیر آیات پرداختند. تازمان حضور پیامبر(ص)، این وظیفه ایشان بود ولی با رحلت آن حضرت، امامان(ع) و صحابه به تفسیر آیات قرآن پرداختند که از اولین کتاب های تفسیر می توان تفسیر ابن عباس و سعید بن جبیر و حسن بصری را نام برد (جعفری، ۱۳۸۰: ۲۰۷). در علوم قرآنی نیز پاره ای از صحابه بر دیگران ارجح بودند، مانند علی بن ابی طالب(ع) (م ۴۰)، عمر بن خطاب (م ۲۳)، عثمان بن عفان (م ۳۵) و زید بن ثابت (م ۵۶)، عبدالله بن مسعود (م ۳۲) و عبدالله بن عباس (م ۶۸) (صفا، ۱۳۷۱: ۶۷ و ۶۸).

ب. علم حدیث: «گفتار و کردار و نیز آنچه را که رسول خدا(ص) و امامان(ع) نظر تأیید بدان نگریسته اند حدیث گویند» (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۸۷). حدیث علاوه بر قرآن



مسلمانان در دوره
خلفای راشدین
وبنی امية بیشتر
به علوم اسلامی و
نقلی توجه نمودند
و پرداختن به
علوم عقلی را کار
مواںی و بندگان
می دانستند
و بدین گونه
زمینه های تأخیر
در رشد علمی
مسلمانان را
فرآهم کردند

پی نوشت ها

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین؛ **تاریخ الکامل**، ترجمه محمدحسنی روحانی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۳.
 ۲. بیژن، اسدالله؛ **سیر تمدن و تربیت در ایران باستان**، تهران: این سیاست، ۱۳۵۰.
 ۳. پردازوده، خرد اوستا، بیانی، انجمن زندشیان ایرانی بیانی: **پردازوده، خرد اوستا**، تهران: این سیاست، ۱۳۴۰.
 ۴. جعفری، یعقوب؛ **مسلمانان در بستر تاریخ**، تهران: دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
 ۵. جعفریان، رسول؛ **از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی**، تهران: کانون اندیشه نوجوان، ۱۳۸۶.
 ۶. حکیمی، محمود؛ **تاریخ تمدن**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
 ۷. خاتمی، احمد؛ **فرهنگ‌نامه موضوعی قرآن کریم**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
 ۸. خوارزمی، ابوعلی: **مفاتیح العلوم**، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
 ۹. راوندی، مرتضی؛ **تاریخ اجتماعی ایران**، تهران: نگاه، ۱۳۸۴.
 ۱۰. رفان، کالین؛ **تاریخ علم کمپریج**، ترجمه حسین افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.
 ۱۱. رزین کوب، عبدالحسین؛ **کارنامه اسلام**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
 ۱۲. زیان، جرجی؛ **تاریخ تمدن اسلام**، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
 ۱۳. صدیق، عیسی؛ **تاریخ فرهنگ ایران**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
 ۱۴. صفا، ذیبه‌الله؛ **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: فردوسی، ۱۳۷۱.
 ۱۵. طبری، محمدبن جریر؛ **تاریخ طبری**، تهران: انتشارات بزرگ فارسی، ۱۳۷۵.
 ۱۶. غزالی، ابوحامد؛ **احیاء علوم الدین**، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
 ۱۷. قورچیان، نادرقلی؛ **حمدیرضا آراسته و پریوش جعفری**، دایرة المعارف اموش عالی، تهران: انتشارات بزرگ فارسی، ۱۳۸۳.
 ۱۸. فرشاد، مهدی؛ **تاریخ علم در ایران**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
 ۱۹. کریستن سن، آرتو؛ **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۲.
 ۲۰. گنم‌نام؛ **علم در اسلام** به اهتمام احمد آرام، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۶.
 ۲۱. گنم‌نام؛ **یوافیت العلوم و درواری النجوم**، تصحیح محمدتقی داشن‌پور، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
 ۲۲. مشکور، محمدجواد؛ **کارنامه اردشیر باکان**، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۹.
 ۲۳. متمن، حسینعلی؛ **نهضت شعبوی**، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۰.

سرچشمۀ علم الهی است (علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۱۹) و اهمیت آن با این سخن پیامبر (ص) آشکار می‌شود که فرمود: «هر که از امت من حامل چهل حدیث باشد، روز قیامت فقیه و عالم به لقای خدا می‌رسد» (غزالی، ۳۵۱: ۳۴). در زمان خلیفۀ دوم نگارش حدیث منع گردید و این سیاست در زمان خلفای بنی امية نیز ادامه یافت که پیامد آن رشد دیر هنگام علوم اسلامی بود (جهفریان، ۳۸۶: ۲۳۳).

بنا به سفارش امام علی(ع) ابو رافع اولین کسی بود که احادیث نبوی را جمع آوری کرد و ولی در میان اهل تسنن با دستور عمر بن عبدالعزیز، محمد بن شهاب زهرا و پس از او ابن جریح، ابن اسحاق، سفیان ثوری و اوزاعی به جمع آوری حدیث اقدام کردند (همان: ۴۳۱).

ج. کلام و عقاید: «در این رشته، عقاید اسلامی و مجموعه اعتقاداتی که هر مسلمان باید به آن باور داشته باشد، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد»، پدید آمدن اختلافات پس از رحلت پیامبر(ص) در بعضی از احکام، گسترش قلمرو اسلامی و برخورد مسلمانان با مسائل جدید در فتوحات، نیاز اقوام گوناگون در قلمرو اسلامی با توجه به شرایط محیطی و جغرافیایی باعث پیدایش علم کلام گردید (همان: ۳۳۴).

د. علم فقهه و اصول فقهه: «علم فقهه بیانگر دستورات اسلامی درباره عبادات، احکام و معاملات و پاسخگوی همه مسائل زندگی انسان است و تمام زندگی هر مسلمان را دربرمی گیرد» (همان: ۲۱۶). چنانکه در ذکر اهمیت آن ابوحامد غزالی فقهه را برتر از طب می داند (غزالی، ۱۳۵۱: ۷۳). در زمان حیات پیامبر (ص) مردم در مسائل و مشکلات به ایشان مراجعه می کردند وولی بعد از ایشان صحابه و مفسرین و قاریان قرآن بودند که این وظیفه را النجام می دادند (صفاء، ۱۳۷۱: ۷۶) و با دقت در اصول فقهه که عبارت از کتاب خدا، سنت پیامبر (ص) و اجماع بود، احکام را استخراج می کردند (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۸۷) و خوارزمی، (۱۳۶۲: ۱۳). مدینه در قرن اول به دلیل حضور بسیاری از صحابه و تابعین مرکز مهم فتوی در قلمرو اسلامی بود. از فقهای صدر اسلام خلفای راشدین، ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، عمار بن یاسر، ابوبکر بن عبد الرحمن، زید بن ثابت و سعید بن مسیب را می توان نام برد (صفاء، ۱۳۷۱: ۷۶).



یارمحمد خان کرمانشاهی

رامین شجاعی مهر
دبير تاریخ، کرمانشاه

اشاره

س—ردار یارمحمد خان، معروف به یارمحمد خان کرمانشاهی، از چهره‌های مبارز مشروطه در کرمانشاه و آذربایجان بود که بهویژه به سبب یاری رساندن به ستار خان و باقر خان در ماجراهای محاصره شهر تبریز، شهرت دارد. وی در حکومت عبدالحسین میرزا فرماننفرما، حاکم کرمانشاه و عامل دولت مرکزی بود و در سال ۱۲۹۱ شمسی در بازار کلوچه پزخانه کرمانشاه بر اثر تیری که به او اصابت کرد کشته شد. این مقاله نگاهی دارد به زندگی و سرگذشت سیاسی – اجتماعی این مبارز.

کلیدواژه‌ها: یارمحمد خان کرمانشاهی، ستار خان، باقر خان، سالار الدوله

مختلف کشور، یارمحمدخان به همراه برادر خوانده‌اش حسین خان کلامال و عده‌ای دیگر برای دفاع از آزادی راهی تهران شدند. آن‌ها در قم بودند که با شنیدن خبر به توب بستن مجلس شورای ملی توسط قوای قزاق به فرماندهی لیاخوف و سرکوب مشروطه‌خواهان، از قیام مردم تبریز نیز مطلع شدند و لذا به جای رفتن به تهران راهی تبریز شدند.

به نوشته احمد کسری تنهای کسانی که از دیگر شهرهای ایران به یاری مردم تبریز آمدند یارمحمدخان کرمانشاهی و همراهان او بودند؛ البته این سوای مبارزان کرجی، قفقازی و ارمنی بود که از آن سوی مرزها به کمک مبارزان تبریز شتافتند. در آذربایجان یارمحمدخان و حسین خان از خود دلاوری‌های زیبادی نشان دادند و سهم بهزایی در مبارزه علیه مستبدین به‌عهده گرفتند، به‌طوری که حسین خان کلامال به دلیل چاپکی و سریع‌العمل بودن، از سوی مردم تبریز به حسین خان امیربرق شهرت یافت. یارمحمدخان نیز به سبب بروز رشدات و جلادت به یارمحمدخان سرمهجاه معروف و ترقی داده شد (کازرونی، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

اولین حضور یارمحمدخان در جنگ‌های آذربایجان اردوکشی او به مراغه و شرکت در جنگ «شرامین» بود که بین مشروطه‌خواهان و قوای صمدخان رخ داد. حضور دیگر او در جنگ حکم آوار (حکم‌آباد) بود که دلیری و رشدات یارمحمدخان و حسین خان را بر سر زبان‌ها انداخت و موجب شد انجمن ایالتی تبریز از آن‌ها قدردانی کتبی نماید (جاوید، بی‌تا: ۴۲) جنگ دیگر نبرد «آناتخون» بود که به نیروهای مهاجم صمدخان تلفات سنگینی وارد شد ولی یارمحمدخان نیز خود از ناحیه پا زخمی شد (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۲۹۷). مدتی بعد ستارخان به قصد شکستن محاصره تبریز به شام غازان حمله کرد. در این جنگ هوارد باسکرویل یکی از معلمان جوان مدرسه امریکایی تبریز که بنابر افکار آزادی‌خواهانه‌اش برای حمایت از مجاهدان شهر دسته‌ای به نام «فوج نجات» ایجاد کرده بود و خودش نیز در کنار مجاهدان و مدافعان شهر مبارزه می‌کرد، در

یارمحمدخان در سال ۱۲۹۶ هـ / ق ۱۲۴۹ هـ. ش در زرده‌لان کرمانشاهان متولد شد. نوجوان بود که پدر خود را از دست داد و بار مسئولیت مادر و خواهر بر دوشش افتاد. با خصلت جوانمردی و پهلوان‌منشی که داشت در توپخانه تیپ کرمانشاه استخدام شد و به درجه نایبی رسید. در عین حال چون مردی آزادی‌خواه بود به مشروطه‌خواهان پیوست و به دفاع از آزادی پرداخت. با مرگ مظفرالدین شاه و آغاز سلطنت محمدعلی شاه، که به مخالفت با مشروطه برخاست در شهرهای ایران کمیته‌ها و انجمن‌هایی برای مبارزه با استبداد ایجاد گردید. در کرمانشاه نیز مبارزان بر جسته‌ای چون حجت‌الاسلام حاج آقا محمد Mehdi مجتهد و عده‌ای دیگر اقدام به تشکیل کمیته غیرت کردند (کازرونی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۱۶). که به نام شاعر آزادی‌خواه کرمانشاه سید عبدالکریم غیرت نام‌گذاری شده بود. اندیشه آزادی‌خواهی یارمحمدخان به آنجا منجر شد که او به عضویت این کمیته درآید.

با کشمکشی که میان محمدعلی شاه و مشروطه‌خواهان به وقوع پیوست سالارالدوله پسر سوم مظفرالدین شاه، که دم از مشروطه‌خواهی می‌زد، بی‌خیر و بدون اجازه دولت به لرستان رفت و با حضور در میان ایل پدر زنش نظرعلی‌خان، و به کمک او، قشونی جنگی فراهم نموده و به غارت اطراف بروجرد و دهات نهادن پرداخت (محیط‌ماهی، ۱۳۶۳: ۳۰۰). در مقابل، دولت نیز قشونی، به فرماندهی داودخان کلهر، برای سرکوب وی اعزام نمود و داودخان به یاری سواران کرد بر سالارالدوله چیره گشت. در این زمان کرمانشاه که مرکز ایالات غرب ایران بود درگیر نبردهای خونین و قتل و غارت بود. در همین دوره یارمحمدخان همراه با حجت‌الاسلام آقامحمد Mehdi مجتهد به عراق رفت و آن دو، پس از ملاقات با علمای مقیم نجف، با تصمیمات جدید به کرمانشاه بازگشتند.

یارمحمدخان در آذربایجان در خردادماه ۱۲۸۷ ش، در پی تلگراف‌های استمداد طلبانه مجلس به شهرها و ایالات

یارمحمدخان با خصلت جوانمردی و پهلوان‌منشی که داشت در توپخانه تیپ کرمانشاه استخدام شد و به درجه نایبی رسید. در عین حال چون مردی آزادی‌خواه بود به مشروطه‌خواهان پیوست و به دفاع از آزادی پرداخت

میان درگیری‌ها کشته شد. پس از فتح تهران و عزل محمدعلی شاه از سلطنت، فاتحان تهران و استقرار دهندگان مشروطیت با محافظه‌کاری و سستی در اجرای حرکت‌های انقلابی، شاه را نه تنها مجازات نکردند بلکه با تصویب پرداخت سالیانه یکصد هزار تومان مقری برای وی، او را راهی اروپا کردند. این اهمال آنان به رجال استبداد طلب و ضد مشروطه فرست داد که هرچه زودتر با تغییر موضع، خود را در میان مشروطه‌خواهان قرار دهند. اگرچه پس از احیای مشروطه برخی مخالفان محاکمه و اعدام شدند اما انتصاب‌های بعدی که بسیاری از مرتजعین را در مصدر کارهای مهم دولتی قرار داد بیش از پیش انقلابیون واقعی نظیر یارمحمدخان را آزرده خاطر ساخت.

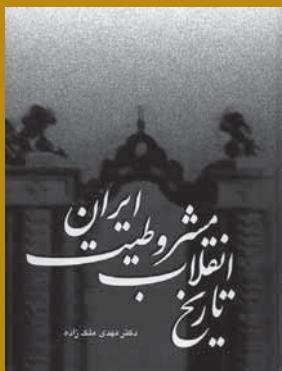
یارمحمدخان و حزب دموکرات

پس از استقرار مجدد مشروطه و برپایی مجلس دوم اختلاف بینش‌های سیاسی منجر به پیدایش احزاب مختلفی شد که مهم‌ترین آن‌ها دو حزب دموکرات (اجتماعیون عامیون و اعتدالیون) بود. این امر سرداران و هواخواهان مشروطه را که سال‌ها در کنار هم با استبداد جنگیده بودند رودرروی هم قرار داد. دموکرات‌ها به ایجاد یک حکومت انقلابی معتقد بودند اما اعتدالیون که اغلب از ملاکان و روحانیون بودند و برخی مشروطه نمایان فرست طلب نیز در میان آنان جای گرفته بودند گرایشی سنت‌گرایانه داشتند. اوضاع مملکت آشفته بود و در این میان خبر قتل علاءالدوله مستبد به دست دموکرات‌ها به گوش رسید. کسری نوشه است که قاتل علاءالدوله یکی از مجاهدین یفرم بود، اما دکتر ملک‌زاده، که خود دموکرات بود، معتقد است که این قتل به طور قطع به دست یارمحمدخان کرمانشاهی و برادرش حسین خان، که از اعضای برجسته حزب دموکرات بودند، صورت گرفته است (ملک‌زاده، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۴۶۴). پس از مرگ عضدالملک قاجار، نایب‌السلطنه، ناصرالملک که نماینده اعتدالیون بود به جای

وی انتخاب شد، ناصرالملک، در ۴ اسفند ۱۲۸۹، سپهبدار اعظم را که مخالف سرخ است دموکرات‌ها بود به عنوان رئیس‌الوزرای جدید معرفی کرد (آواری، ۱۳۷۹: ۴۰۰). با اختیاراتی که مجلس به سپهبدار و وزرای اعتدالی داد آن‌ها فرصت یافتند از این اختیارات نیز برای دستگیری و تبعید مخالفان سیاسی خود، مانند یارمحمدخان و حیدر‌عمو اوغلی و امثال آنان استفاده کنند (شمیم، ۱۳۷۴: ۵۴۳). لذا در شب یکم فروردین ۱۲۹۰ شمسی به دستور سپهبدار یارمحمدخان کرمانشاهی بازداشت شد و روز سیزدهم فروردین تحت حفاظت چند مأمور از تهران به عتبات تبعید شد. کسری می‌نویسد: «درباره یارمحمدخان، در مجلس، شادروان هشت‌روزی به زبان آمد و جوانمردی‌های او را در تبریز یاد کرده و به رفتار دولت با او ایراد گرفت و خواهش کرد با او بدرفتاری نشود...» (کسری: ۱۵۸) ظاهراً یارمحمدخان در بین راه به یاری برادر خوانده و دوست دیرینش حسین خان کرمانشاهی، که همیشه چون سایه با او بود، مأموران محافظت خود را خلع سلاح کرده و وارد کرمانشاه می‌شود و به دار المحکومه می‌رود (نقی‌بور، ۱۳۶۹: ۱۲۱). در کرمانشاه مردم و همشهربان از او استقبال می‌کنند اما وقتی سپهبدار باخبر می‌شود حکم دستگیری مجدد او را صادر می‌نماید ولی با درخواست انجمن ولایتی و نمایندگان کرمانشاه حکم دستگیری و تبعید یارمحمدخان لغو شده و او مدتی را در کرمانشاه اقامت می‌نماید.

فتنه سالارالدوله در غرب ایران

در غرب ایران، سالارالدوله که در سودای رسیدن به سلطنت بود، در مرداد ۱۲۹۰ به کرمانشاه آمد و در مدت کوتاهی کنگاور، نهادن، ملایر و همدان را فتح کرد و امیر مفخم بختیاری را شکست داد. در این میان دولت مرکزی شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما را به حکومت کرمانشاه منصوب کرد تا به دفع سالارالدوله بپردازد. اما از آن‌جا که دولت اطمینان زیادی به سربازها نداشت به ناچار دست به طرف مجاهدین

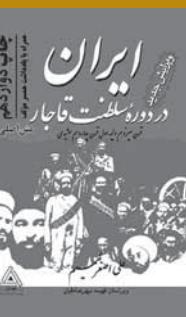


اردوکشی دوم یارمحمدخان به کرمانشاه

پس از تسلط سالارالدوله بر کرمانشاه، دولت بار دیگر به فرمانفرما دستور داد به طرف غرب حرکت کند. در نبرد «شورجه»، مابین همدان و کردستان، کار با فرار فرمانفرما از میدان خاتمه یافت. خبر شکست فرمانفرما در تهران اثر ناگواری بخشید و دولت را مجبور ساخت که مجدداً دست نیاز به طرف مجاهدین دراز کند. از این رو پرمن خان ارمنی رئیس نظمه و یارمحمدخان کرمانشاهی سردار مجاهدان و عده‌ای از سواران بختیاری که در زنجان مستقر بودند از جانب دولت مأمور دفع سالارالدوله شدند. در رویارویی دو قوا، پرمن خان کشته شد و با پیروزی قوای دولتی و تصرف کرمانشاه سالارالدوله به کردستان گریخت. فرمانفرما که همچنان حاکم کرمانشاهان بود - در پی سرکوبی سالارالدوله با قسمتی از سپاه راهی کردستان شد و قسمتی از قشون را نیز برای محافظت کرمانشاه در شهر باقی گذاشت.

آن‌ها هنوز چند فرسخ از شهر دور نشده بودند که یارمحمدخان و برخی از سران مجاهدین به همراه سیصد نفر شبانه از اردوی فرمانفرما جدا شدند و راه بازگشت به کرمانشاه را در پیش گرفتند. در این حال، گویا در ده برنجان مکتوبی از طرف حزب دموکرات به دست یارمحمدخان می‌رسد با این مضمون که صلاح است سردار به طور موقت با سالارالدوله کنار بیاید و از فرمانفرما روی برگرداند (کازرونی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۲۷). دکتر ملکزاده که گفتیم خود از دموکرات‌ها بود، در کتاب خود درخصوص علل و انگیزه این اقدام یارمحمدخان و همراهانش که اغلب از مجاهدان راستین مشروطه بودند می‌نویسد: «حزب دموکرات به خیال افتاد که یک مرکز مقاومت در یکی از نقاط کشور ایجاد کند و قوای خودش را در آنجا متمرکز سازد و به مخالفت دولت و دستگاه وقت قیام کند. فتح کرمانشاه به دست مجاهدین و مخصوصاً یارمحمدخان که اهل محل بود موقع را مناسب برای عملی کردن نقشه‌ای که در

مشروعه دراز کرد که در جنگ‌های گذشته دلاوری‌هایی از خود نشان داده بودند. در نتیجه یارمحمدخان هم که از مجاهدین بود با سیصد نفر مجاهد ضمیمه اردوی غرب شده و پیش قراولی اردو را، عليه سالار، عهده‌دار گشت (ملکزاده، ۱۳۸۲، ج ۶ و ۷: ۱۵۱۳). در نبرد سختی که در اطراف بیستون میان مجاهدین، که تحت فرماندهی یارمحمدخان بودند، و قشون سالارالدوله رخ داد، حسین خان برادر یارمحمدخان و چند نفر از دیگر سران مجاهدین کشته شدند. با مرگ کردن یارمحمدخان سست نشد و با وارد کردن تلفات سنگین به دشمن شهر کرمانشاه را تصرف کرد. او پس از ورود به کرمانشاه آقامحمد را که یکی از برگزیدگان آن‌ها بود اعدام کرد (همان: ۱۵۱۴). با وجود



روزنامه ایران نو پس از دستگیری و تبعید یارمحمدخان به دستور سپهبدار در ذکر فداکاری‌های او چنین نوشت: «یارمحمدخان یکی از آن سرداران بنام آزادی است که امثال او مع الاسف خیلی کمیاب است؛ و از کمیابی این قبیل جوانان غیور و بی‌غرض است که مملکت ما گرفتار این همه بلیات است

این، یارمحمدخان و همراهانش، به دلیل کوتاهی و تعلل دولت و فرمانفرما در حمایت و پشتیبانی از آن‌ها، پس از پانزده روز تسلط بر شهر مقاومت را بی‌نتیجه دیدند و از شهر عقب نشستند و شهر بار دیگر به دست سالارالدوله افتاد. به دستور سالارالدوله حدود صد و پنجاه نفر از مجاهدین را که نتوانسته بودند از شهر خارج شوند کشتند و بعضی از آن‌ها را با نفت آتش زدند! همچنین اعتلاء الدوله کارگزار کرمانشاهان را با وضع موحشی سر بریدند و حسین خان اعظم الدوله زنگنه و دو پسرش را که در بیرون شهر اسیر گردیدند سر و پا بر هنر به شهر آوردند و به حضور سالارالدوله برندند و آن مرد بی‌رحم پدر و پسرهایش را در مقابل چشم یکدیگر کشت (همان: ۱۵۱۵).

سراشتنند نمود... ». (ملکزاده، ۱۳۸۳، ۶-۷:۱۵۷۲) این تصمیم آنان را چه بسا بتوان اقدامی برای روی کار آوردن حکومت ملی به حساب آورد. می‌توان گفت که انحراف دولت حاکم از اهداف و خواسته‌های مشروطه و روی کار آمدن مستبدینی که خود را در بین مشروطه‌خواهان بهویژه اعتدالیون جا زده بودند در این اقدام یارمحمدخان و دیگر مجاهدین بی‌تأثیر نبوده است. به هر حال، یارمحمدخان بعد از ورود به کرمانشاه اعلامیه‌ای در شهر منتشر نمود که در آن ناصرالملک را خائن به وطن خوانده و متذکر شده بود که ما طالب آزادی و مشروطیت هستیم و تا دولت مجلس شورای ملی را افتتاح نکند دست از جنگ و مقاومت نخواهیم کشید. در این وضعیت دولت از فرمانفرما خواست که به کرمانشاه برگردد. از سوی دیگر، سالارالدوله نیز برای جلب مشروطه‌خواهان با خواسته‌های یارمحمدخان و دموکرات‌ها هم‌آواز شد و خود را طرفدار افتتاح مجلس اعلام کرد.

آخرین نبرد یارمحمدخان

هنگامی که لشکریان فرمانفرما از کردستان به کرمانشاه در حرکت بودند یارمحمدخان و به دنبال او سالارالدوله نیز از کرمانشاه به قصد مقابله با فرمانفرما به طرف کردستان رفتند اما میان دو لشکر برخوردی پیش نیامد و فرمانفرما به کرمانشاه رسید و در دارالحکومه مستقر شد.

پس از چندی یارمحمدخان و همراهانش از سنجاق راهی کرمانشاه شدند تا حکومت فرمانفرما راساقط و شهر را تسخیر کنند. آن‌ها شب سیزدهم مهرماه ۱۲۹۱ وارد شهر شده و محله‌ها و بزین‌هارا تـسخیر نمودند و برای دستگیری فرمانفرما و تصرف ارگ دولتی از راه بازار هجوم بردند. روزی در همین ایام، ساعت حدود ۱۰ صبح، یارمحمدخان زیر سقف پوشیده بازار کلوچه‌پیزها با مجاهدین اطرافش مشغول رایزنی برای حمله نهایی بود که ناگهان از یکی از سوراخ‌های سقف بازار تیری شلیک شد و یکی از همراهان سردار به زمین افتاد. یارمحمدخان برای ردیابی مسیر

منابع

۱. نقی‌پور، علی‌اکبر؛ یارمحمدخان کرمانشاهی سردار مشروطه، چاپ مهارت، ۱۳۶۹.
۲. کازرونی (کازرانی)، جعفر؛ پهلوانان (تاریخ پهلوانی در کرمانشاه)، جلد اول، انتشارات طاق‌ستان، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳. محیط‌مافی، هاشم؛ مقدمات مشروطیت، جلد اول، انتشارات فردوسی و علمی، ۱۳۶۳.
۴. کسری، احمد؛ تاریخ مشروطه ایران، انتشارات نگاه، ۱۳۵۵.
۵. امیرخیزی، اسماعیل؛ قیام آذربایجان و ستارخان، انتشارات نگاه، ۱۳۷۹.
۶. حاوید سلام‌الله؛ فداکاران فراموش شده.
۷. آفایی، زانت؛ انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، نشر بیستون، ۱۳۷۹.
۸. ملکزاده، مهدی؛ تاریخ انقلاب مشروطیت، جلد ۶ و ۷، نشر سخن، ۱۳۸۳.
۹. کسری، احمد؛ تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران؛ انتشارات امیرکبیر.
۱۰. شمیم، علی‌اصغر؛ ایران در دوره سلطنت قاجار، نشر مدیر، ۱۳۷۴.



بخشی از بقایای دیوار تاریخی گرگان در استان گلستان

هیرکانیا در عصر باستان

محمد منصوری رضی
دبير تاریخ، آزادشهر

مقدمه

هیرکانیا در منابع مختلف به صورت‌های گوناگونی، که اکثراً تفاوت‌های جزئی با هم دارند، ذکر شده است. بر این مبنای، در ادامه سعی شده تا این اشکال متفاوت به ترتیب قدامت‌شان بیان شوند.

این سرزمین در اوستا، «وهرکان»^۱ (پهرامی، ۱۳۶۹: ۱۳۷۶) در کتیبه‌های شاهی آشوری متعلق به دوران اسرحدون «اور کازابارنا» (Herzfeld, 1963: 320) در کتیبه‌بیستون «ورکان»^۲ (شارپ، ۱۳۴۳: ۱۵۸) و در زبان سوزی (یاشوشی) «ویرکنیاپ»^۳

(مارکوارت، ۱۳۷۷: ۱۴۶) خوانده شده و یونانی‌ها آن را «هیرکانیا»^۴ یا «هیرکانی»^۵ خوانده‌اند.^۶ در متون مربوط به دوران ساسانی به صورت‌های گوناگونی چون، ورکان (سامی، ۱۳۴۲: ۴۷) گورگا (ولدک، ۱۳۷۸: ۳۷۸) گورگور (پروکوپیوس، ۱۳۸۲: ۱۶۰) و گورگان (هدایت، ۱۳۲۱: شماره ۱) ذکر گردیده است. مورخان و غرفایدانان دوره اسلامی هم آن را با نام‌هایی چون ارقانیا، (حموی بغدادی، ۱۳۸۰: ۱: ۱۹۲) جرجان و گرگان خوانده‌اند.

تقریباً مبنای همه نام‌های ذکر شده در بالا، همان وهرکان اوستایی است که اکثر صاحب‌نظران آن را به مفهوم سرزمین گرگ‌ها دانسته‌اند. (شارپ، ۱۳۴۳: ۳۴۲) این کلمه از دو جزء «وهرک» و «ان»، ترکیب شده که جزء اول آن، یعنی وهرک، به معنی دزدی کردن، ریودن، دستبرد زدن، دریدن و پاره کردن می‌باشد که در اوستا تقریباً به عنوان نامی کلی برای تمامی جانوران درنده به کار رفته است. (قرشی، ۱۳۷۳: ۲۶) همین کلمه در پارسی باستان به صورت ورک آمده و در پهلوی ساسانی به گورگ^۷ تبدیل شده است. (فرهوشی، ۱۳۷۴: ۱۲۹)

اشاره

نام هیرکانیا در کتاب‌های درسی دوره دبیرستان چندین بار آمده است، به همین خاطر نویسنده بر آن شد تا این نوشتار را جهت آشنایی همکاران محترم با این سرزمین فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: هیرکانیا، ایران باستان، دریای خزر

محدوده هیرکانیا

مشخص نمودن حدود جغرافیایی دقیق هیرکانیا شاید کاری ناممکن باشد. اما آنچه که از نوشه‌های مورخان و جغرافیدانان باستانی برمی‌آید و تقریباً همهٔ صاحب‌نظران هم درباره آن متفق‌قول‌اند (دیاکونف، ۱۳۸۰: ۸۲؛ گرفته از این است که به‌طور کلی محدوده اصلی هیرکانیا، دره‌هایی است که دو رود گرگان و اترک و نواحی پیرامون آن‌ها یعنی استان گلستان در ایران و ولایت بالخان در ترکمنستان را دربرمی‌گرفته است. بر این مبنای توان تصور کرد، سرزمینی که بین کوه‌های البرز در جنوب و مازندران و دریای هم‌نامش^۱ در جنوب غربی و غرب کوه‌های غربی خراسان در جانب جنوب شرقی و شرق جای گرفته و همچنین از جانب شمال و شمال شرقی محدود به کوه‌های بالخان صغیر و کبیر و بیابان قره‌قوم و کوه‌های کپه داغ و از جانب شمال غربی هم محدود به سواحل دریای مازندران می‌باشد، سرزمین هیرکانیای باستان را تشکیل می‌داده است.

در واقع مرز شمالی هیرکانیا را ما، براساس گفته‌های نویسنده‌گان کهن که معتقد بودند رود جیحون یا شاخهٔ وسیعی از آن به دریای مازندران می‌ریخته^۲ و این که به زعم اکثر جغرافیدانان امروزی مجرای قدیمی این رود از میان کوه‌های بالخان صغیر و کبیر (مسیر قدیم اوژبی) می‌گذشته و در نهایت به خلیج ترکمن‌باشی سرازیر می‌شده است، (بابایف، ۱۳۷۸: ۲۲؛ گرفته از این بریمانی، ۲۵۳۵: ۴) مشخص کرده‌ایم.

نخستین و قدیمی‌ترین نشانه‌هایی که می‌تواند مرزهای هیرکانیای باستان را مشخص کند، یافته‌های هیرکانیای باستان‌شناختی و یا به عبارتی شباهت کشفیات باستانی، از حدود دو هزار سال قبل از میلاد تا دوران تیموری، (عسگراف، ۱۳۷۵: ۳۲۰؛ گرفته از این لوكنت و مشکور، ۹: ۱۳۷۶) در دو منطقهٔ پیشتر ذکر شده می‌باشد. این آثار بازمانده انسانی، نشان‌دهندهٔ خویشاوندی فرهنگی و در نتیجهٔ پیوند داشت گرگان و نواحی بالادست اترک (دشت دهستان) در تمامی دوران‌هاست.

دیدگاه مورخان

از دوران ماد و تا حدودی هخامنشی، اطلاعات دقیقی که ما را برای ترسیم حدود جغرافیای

هیرکانیا یاری کند، در دست نداریم و آگاهی‌های ما صرفاً مربوط می‌شود به اشارات هرودوت و کتزياس و همچنین نویسنده‌گانی که داستان فتوحات اسکندر را نقل کرده‌اند.

هرودوت از دشتی در آسیا سخن می‌گوید که در جوار اقامتگاه پنج طایفهٔ خوارزمی‌ها^۳، هیرکانی‌ها، پارت‌ها، زرنگیان و تامانی‌ها (آراخوزی‌ها) واقع گردیده و روایی به‌نام اکسوس (جیحون) در آن حربیان دارد و این رود بعد از اینکه به پنج شاخه تقسیم می‌شود، از پنج راه مجزا به سرزمین‌های ذکر شده وارد می‌گردد. (هرودوت، ۱۳۸۰: ۲۳۱؛ گرفته از این مناطق ذکر شده به‌طور تقریباً هیچ‌یک از این روابط با اکسوس نداشته است و حتی مستقیم رابطه‌ای با اکسوس نداشته است و حتی اگر ما بپذیریم که روزگاری اکسوس به دریای مازندران می‌ریخته، باز هم نمی‌توانسته از نواحی مجاور هریرود یا مرو، که این نواحی تقریباً در مجاورت آن واقع شده‌اند، بگذرد. بر این اساس تنها می‌توان تصور کرد که هریرود یا بخش پیش از این تا جیحون امتداد داشته و بدین ترتیب آن را به اشتباه شاخه‌ای از اکسوس دانسته‌اند.

اما گفتار هرودوت می‌تواند با چند احتمال، مارا در شناخت مرزهای شمال و شمال شرقی هیرکانیا یاری کند. نخست اینکه مرزهای شمالی هیرکانی، مطمئناً تا مجرای قدیمی اکسوس را دربر می‌گرفته و دیگر اینکه سرحدات شمال شرقی این سرزمین ایالت استائونه دوران پارتی و کوهپایه‌های کپه داغ کنونی، یعنی تا فراسوی شرقی شهر نسا را در بر داشته است. به‌جز این، با توجه به منابع مربوط به دوران فتوحات اسکندر می‌دانیم که سرحد جنوبي این سرزمین، کوهستان‌های البرز شرقی بود و همچنین از سویی چون هکاتوس دریای مازندران را دریای هیرکانیا خوانده، (Athenaeus، 1951: 305) بر این مبنای مرز غربی هیرکانی را این دریا تشکیل می‌داده است. از سوی دیگر با توجه به گفته‌های کنت کورت مینی بر اینکه در جنگ ایوسوس، هیرکانیا به‌جز سربازان خود، تعدادی سوار تپوری^۴ را هم اعزام کرده بود، (Curtius, 1971: 73) گرفته از جغرافیای سیاسی هیرکانیا، حداقل در اواخر دوران هخامنشی، بخش‌هایی از مازندران کنونی، مثلاً تا غرب بهشهر، را دربر می‌گرفته است.

با توجه به نوشه‌های مورخانی چون دیودورسیسیلی، تاسیتیوس و آریان که به شرح فتوحات اسکندر پرداخته‌اند، می‌توان به‌طور کلی

ارابه‌های تجهیزات بدان سرزمین فرستاد. اسکندر بعد از پیمودن گردنه، در جلگه‌ای نزدیک رودخانه‌ای کوچک اردویی چهار روزه زده و بعد از آمدن باقی‌مانده سپاه، در حالی که کراتروس و اریگیوس هم خود را رسانده بودند، راه را به سوی زادرآکرت دنبال نمود. البته در حین پیشروی ابتدا ماردها^{۱۳} را نیز مطیع کرده و سپس خود را به این شهر که بزرگ‌ترین شهر هیرکانیا و در عین حال پایتخت آن بود رساند و بعد از استراحتی ۱۵ روزه از آنجا عازم آریا و شهر سوسیا از شهرهای آن گردید. (همان: ۳۰)

روایت کورث

کورث هم درباره راه‌پیمایی اسکندر به هیرکانیا می‌گوید؛ وی از هکاتوم پولیس راهی هیرکانیا شد، اما پیش از آن، کراتروس را برای حفاظت از پارتبیا باقی گذاشت و اریگیوس را هم مأمور نمود تا با تجهیزات از راه داخل دشت‌ها خود را بدان سرزمین برساند. سپس اسکندر بعد از پیمودن ۱۵۰ استاد به دره‌ای رسید، و در آنجا اردو زد. در آن دره بیشه‌ای بود که درختان بسیار بلند و متراکم بر آن سایه افکنده بودند و خاک حاصلخیز آن با جویبارهایی که از صخره‌های مشرف بر آن جریان داشتند آبیاری می‌شد. از دامنه همان کوهستان‌ها رود استی بوئنس به جلو حرکت می‌کند که تا مسافت سه استاد رود منفردی است، اما پس از برخورد به صخره‌ای به دو شاخه تقسیم شده و بعد از آنکه به واسطه شیب صخره‌های پیش رو سرعتش دو چندان می‌شود، به زیرزمین فرو رفت و برای ۳۰۰ استاد به طور مخفی در زیر زمین می‌خزد و دوباره از سرچشمه‌ای دیگر اما

وسعی‌تر از سابقش بیرون می‌آید و پس از آنکه تا ۱۳ استاد پهنه می‌شود، مجدداً مجرایش کوچک شده و بالاخره به رود دیگری به نام ریدوگیوس می‌ریزد. اسکندر چهار روز در همان‌جا ماند، اما بعد از آن با پیمودن ۱۲۰ استاد (۲۳ کیلومتر) در امتداد راه مالرو و

تصور نمود که، مرزهای هیرکانیا در این دوران - و هم دوران سلوکی - باز هم همان سرحدات پیشین بوده است. اسکندر بعد از عبور از ری و دروازه‌های کاسپین به هکاتوم پولیس^{۱۴} رفته و بعد از استراحتی چند روزه عازم هیرکانیا شد. آریان درباره موقعیت جغرافیایی هیرکانیا می‌گوید؛ این سرزمین در سمت چپ جاده‌ای که به سوی باکتریا می‌رود قرار گرفته و از یک طرف، به واسطه کوهستان‌های بلند و پردرخت محصور شده است، اما سرزمین جلگه‌ای در آن به دریای بزرگی منتهی می‌شود. (Arrian, 1954:301)

روایات سه نویسنده فوق الذکر، درباره مسیر لشکر کشی اسکندر به هیرکانیا تقریباً یک روند کلی را دنبال کرده و تنها در جزئیات با هم متفاوت می‌باشند، بر این مبنای در ادامه به بررسی هر سه روایت می‌پردازیم.

دیودورسیسیلی در این باره می‌گوید: اسکندر بعد از طی ۱۵۰ استاد (تقريباً ۲۷/۵ کیلومتر) از هکاتوم پولیس، در نزدیکی صخره‌ای بزرگ، اردوی خود را بربا کرد که رود بزرگ استی بوئنس به صورت آبشار از آن فرو می‌ریخت و جریان آب به مسافت سه استاد جاری می‌شد، آنگاه دور صخره‌ای بزرگ و در پای آن پرتگاه عظیمی قرار داشت، به دو شاخه تقسیم شده و به درون زمین فرو می‌رفت و در مسافت ۳۰۰ استاد (۵۵/۵ کیلومتر) در زیر زمین جاری بود. آنگاه از دل زمین بیرون می‌جهید و به دریا می‌ریخت. دیودور در ادامه می‌افزاید، اسکندر بعد از هیرکانی به دهکده‌هایی موسوم به خوشبخت رسید^{۱۵} و آنگاه نواحی ساحلی هیرکانیا را طی کرده و سرزمین مردمی را که «مارد» نامیده می‌شدند فتح نمود. (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۳۳)

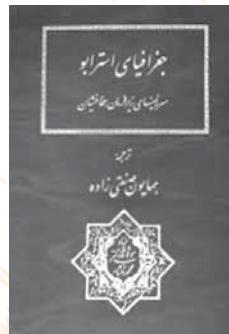
آریان نیز در گزارش کامل‌تری، بعد از ذکر این مطلب که اسکندر در طی ۴۸ ساعت سواری^{۱۶} از دروازه‌های کاسپین خود را به جایی رساند که جسد داریوش در آنجا رها شده بود، (Arrian, 1957:295) می‌گوید، وی لشکر خود را به سه قسمت به ترتیب زیر تقسیم و از سه راه مجزا به سوی هیرکانیا روانه نمود، خودش بخش بزرگ‌تر لشکر را برداشته واز راهی که به دریا منتهی می‌شد و در عین حال کوتاه‌تر و دشوارتر بود بدان سو روانه شد. کراتروس را از راهی دیگر برای سرکوب تپوری‌ها روانه نمود و اریگیوس را هم از جاده بزرگ که طولانی‌تر بود، به همراه



بخشی دیگر از بقاوی‌ای دیوار تاریخی گرگان

پرسیلابی که از میان دره‌ای که به دریا منتهی می‌شد می‌گذشت، به منطقه‌ای زراعی رسید و بعد از پیمودن ۳۰ استاد (۵/۵ کیلومتر) دیگر خود را به شهر آرو^{۱۴} رساند و در همینجا بود که کراتروس و اریگیوس به او ملحق شدند. (Curtius, 1976: 31-39) نقاط هیرکانیا را تصرف نمود^{۱۵}، تصمیم گرفت به جنگ با ماردی‌ها برود که هم‌مرز با هیرکانیا بودند. بنابراین بعد از یک شب راه‌پیمایی خود را به دیار آن‌ها رسانده و پس از مطیع کردن آن‌ها، دوباره به اردواگاه ساحلی بازگشت و بعد از آن به شهری در هیرکانیا، که قصری از داریوش در آنجا بود، درآمد و بعد از چندی رهسپار پارت گردید. (همان: ۴۷-۴۸)

تشخیص راهی که اسکندر از طریق آن خود را به هیرکانیا رساند، با وجود راه‌های فراوانی که از طریق رشته‌کوه‌های البرز فلات ایران را به این سرزمین پیوند می‌دهد کاری دشوار است و اشتباهات غرافیایی نویسنده‌گان یونانی هم این امر را دشوارتر می‌سازد. اما از میان این راه‌های کوهستانی، دو راه وجود دارد که با توجه به قدمت کاربری و سهول الوصول بودنشان، می‌توان تصور کرد که اسکندر احتمالاً یکی از این راه‌ها را برای تهاجم به هیرکانیا برگزیده بوده است. صرف نظر از فاصله هکاتوم پولیس - که هنوز به طور قطع نمی‌دانیم در کجا آرمیده است - تا پای کوه‌های جنوبی البرز که به زعم دیودور و کورث حدود ۲۸ کیلومتر بوده است. دیودور فاصله این نقطه کوهستانی تا دهکده‌های خوشبخت را حدود ۵۶ کیلومتر ذکر کرده، اما کورث همین فاصله را حدود ۸۱/۵ کیلومتر آورده و می‌گوید از این نقطه تا شهر آرو، ۵/۵ کیلومتر دیگر فاصله بوده است. از دو راهی که پیش‌تر از آن‌ها صحبت کردیم، راه غربی یعنی راه کوهستانی تاش، شاهکوه گرگان در حدود ۵۰ کیلومتر درازا داشته و راه شرقی، یعنی گردنه خوش بیلاق، نوده، آزادشهر هم در حدود ۷۰ کیلومتر طول دارد. در طول این دو راه کوهستانی رودخانه‌هایی هم جاری است، البته نه به آن عظمتی که مورخان یونانی از آن یاد کرده‌اند. اما با توجه به گفته همین مورخان مبنی بر اینکه راه کوهستانی از طریق دره‌ای به دریا منتهی می‌شد، ما متقاعد می‌شویم با وجود اینکه راه گردنه خوش بیلاق، که در سده‌های نخستین اسلامی مهم‌ترین راه ارتباطی فلات و هیرکانیا



شهرهای هیرکانیا

از شهرهای هیرکانیا در دوران هخامنشی، ما تنها با شهر زاریس آشنایی داریم. این شهر همان شهری است که میترا داتس، پسر اودیاتس، بعد از آنکه در دوران ارداشیر دوم به ساتراپی هیرکانیا برگزیده شد، فرمانروایی آن را به پسر تری تحمله سپرد. (فوتیوس، ۱۳۸۰: ۱۰۳)

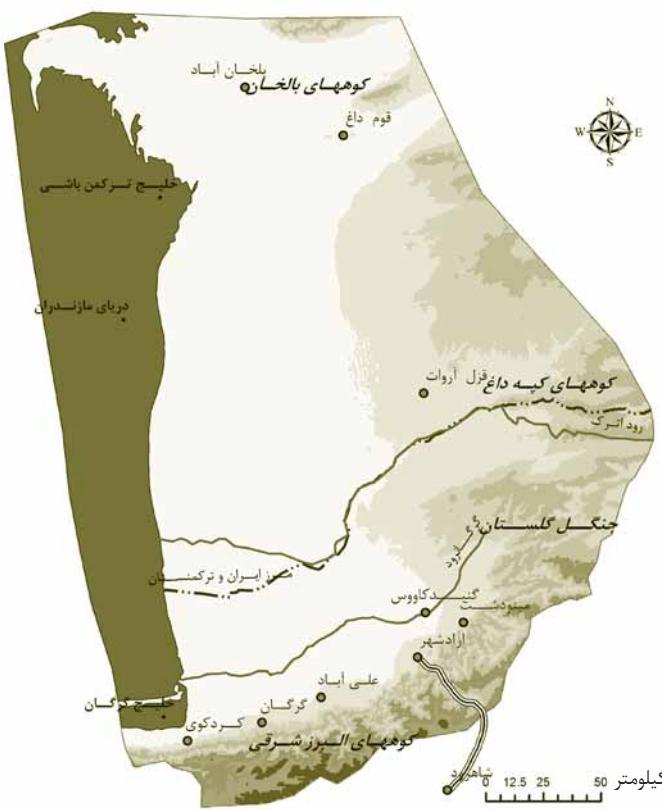
در نوشهای کهن مربوط به دوران امپراتوری اسکندر و پادشاهی سلوکی، از سه شهر دیگر نیز به نام‌های زادراکرت، آروا و اومنیه در هیرکانیا سخن رفته است. با توجه به گفته کورث مبنی بر اینکه شهر آروا در ۵/۵ کیلومتری نواحی حاصلخیزی که در انتهای دره کوهستانی قرار داشتند، جای داشت و با احتساب مسافت‌های ذکر شده توسط این مورخ، که درست هم به نظر نمی‌رسد، این شهر باید در جایی نزدیک علی‌آباد کنونی واقع بوده باشد. بر این اساس شهر دیگری

هم بود رفت، و در نهایت آن را تصرف کرد. (Polybius, 1954:171-179) دیگر چیزی به مانمی‌گوید. ولی چون بعد از این حادث به شرح جنگ آنتیوخوس و دمتریوس پرداخته، (همان: ۲۲۳) متوجه می‌شویم که آنتیوخوس از همان راهی که اسکندر پیموده بود، پیش روی خود را به سوی رود آریوس (مرز هرات) ادامه داده است. پلیبیوس بلا فاصله بعد از جنگ‌های هیرکانیا، از تهاجم آپاسیاک‌ها به هیرکانیا سخن رانده و می‌گوید این قوم بین دو رود اکسوس و تانائیس ساکن‌اند که رود اول به دریای هیرکانیا و دومی به پالوس ما اتیاس^{۱۹} می‌ریزد و با وجودی که این دو رود بزرگ و قبل کشتیرانی‌اند، اما آپاسیاک‌ها از اکسوس سوار بر اسبانشان عبور کرده و خود را به هیرکانیا می‌رسانند. (همان: ۲۲۱-۲۲۳) می‌بینیم که با این احتساب وی همسایگان شمالی هیرکانیا را آپاسیاک‌ها و سرحدات هیرکانیا را هم در آن سوی رود اکسوس ذکر کرده است. جز او مارسیلیوس هم آپاسیاک‌ها را همسایگان شمالی هیرکانیا خوانده و می‌گوید، در مقابل این

که وی می‌گوید قصری از داریوش در آن قرار داشته و از آروا هم دورتر بوده است، باید در جایی در حدود گنبد کاووس^{۲۰} و آزاد شهر بوده باشد. این شهر دوم محتملاً همان زادرکرت می‌باشد که آریان از آن به عنوان پایتخت هیرکانیا یاد کرده و با توجه به این که اسکندر از همان شهر به پارت خود را رسانده، بایستی زادرکرت^{۲۱} (مارکوارت، ۱۴۳: ۳۶۸ و ۱۴۴) بر سر راه هیرکانیا به پارت قرار داشته باشد، مثلاً جایی در حدود گنبد و آزاد شهر که پیشتر هم گفتم (می‌توان این شهر را با شهر باستانی دشت حلقه در میانه راه آزاد شهر به مینوشت یکی دانست که بقایای آن و دیوار پیرامونش هنوز باقی مانده است). ناگفته نماند نام این شهر شbahat خاصی با نام شهر زاریس دارد و بر این اساس می‌توان گفت که هر دو، نامی برای یک شهر بوده‌اند. برخی برآنند این شهر، گرگان کنونی (استرآباد سابق) می‌باشد، (سایکس، ۳۵۵: ۱۳۷۷) اما با توجه به این موضوع که خود شهر دارای قدمت بیش از اسلامی نمی‌باشد، پذیرفتنش دشوار می‌نماید. در دوران اشکانی هم جغرافیدانان و مورخان باستانی اشاراتی در باب مرزهای هیرکانیا دارند که تقریباً با همانی که پیشتر گفته بودیم مطابقت دارد.

نخستین نویسنده‌ای که از نوشه‌های وی می‌توان مطالبی درباره سرحدات هیرکانیا یافت، پلیبیوس است

که به شرح جنگ اردون و آنتیوخوس سوم در این سرزمین پرداخته است



محدوده هیرکانیا بر اساس متون تاریخی

سرحدات هیرکانیا

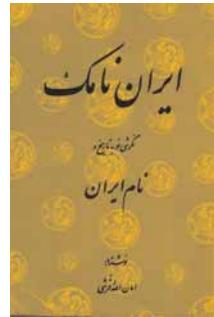
نخستین نویسنده‌ای که از نوشه‌های وی می‌توان مطالبی درباره سرحدات هیرکانیا یافت، پلیبیوس است که به شرح جنگ اردون و آنتیوخوس سوم در این سرزمین پرداخته است. وی می‌گوید: آنتیوخوس بعد از غارت ماد از بیابان‌های مشرف بر آن عبور کرده و خود را به هکاتوم پولیس رساند و سپس از آنجا عازم هیرکانیا گردید. او در طی راه‌پیمایی خود به محلی موسوم به «تاگه» رسید و از آنجه به سوی کوه لاپوس، که گردنهاش در جهت پایین به هیرکانیا منتهی می‌شد، راه خود را دنبال نمود. طول این سربالایی حدود سه هزار استاد بود^{۲۲} و بخش اعظم آن از میان دره‌ای سیلابی و عمیق عبور می‌کرد. وی این گردن را هشت روزه پیموده و سپس به هیرکانیا رسید و ابتدا شهر بدون حصار، موسوم به تمبرکس، که کاخ سلطنتی بزرگی هم در آن جای داشت تصرف کرد و بعد از آن به سوی سیرینکس که در فاصله نه چندان دور از اولی قرار داشت و گویا پایتخت این سرزمین

مردم (هیرکانی‌ها) در سمت شمال، مردمی که آبی گفته می‌شوند ساکن‌اند. این طایفه بسیار خوش‌قلب بوده و بر روی تمام چیزهای مادی پا گذاشته‌اند و هومر درباره آن‌ها می‌گوید؛ *ژوپیتر* با نظر لطف از کوههای ایدا به آن‌ها می‌نگرد.^{۲۰} (همان: ۳۷۹) با توجه به گفته‌های پلی‌بیوس می‌توان گفت سرحدات هیرکانیا در این زمان از سوی شمال و شمال شرقی تا کوههای بالخان و شاید تا نهایت شرقی بیابان قره‌قوم را دربر می‌گرفته، اما در جهات دیگر همان حدود سابق را دارا بوده است.

به جز او پلینی هم که با بیان جزئیات بیشتر به توصیف نواحی شرقی پرداخته، می‌تواند در تشخیص دقیق‌تر مرزهای هیرکانیا، در روزگار اشکانی، مارا رایی کند. وی به نقل از اراتوستنس، درباره مسافت بین نواحی ساحلی دریای کاسپین یا دریای هیرکانیا می‌گوید: از آلبانی و کادوسی تا کشورهای آتیاسی^{۲۱}، آماربی (احتمالاً آماردی) هیرکانیا و تا مصب رودخانه زونیوس^{۲۲}، ۶۰۰ مایل، و از اینجا تا مصب سیردریا^{۲۳}، ۳۰۰ مایل (Pliny. 1947:365) مسافت است.

وی در جای دیگر می‌گوید، در حین گذر از دروازه‌ها، انسان بلافضله به طوایف کاسپین می‌رسد که بی‌درنگ در امتداد ساحل جای دارند و در سمت شرق آن‌ها قبایل تپیری، انازیکی، استائوزس و همچنین هیرکانی که سواحل دریای کاسپین در مجاورت آن‌ها، از آن‌سوی رودخانه سیدریس^{۲۴}، دریای هیرکانیا خوانده می‌شود، سکنا دارند. در این سوی رودخانه سیدریس، رودهای مازبیریس و استرور^{۲۵} که هر سه از کوههای قفقاز سرچشمه می‌گیرند قرار دارند و سپس (یعنی بعد از هیرکانیا)، کشور مرگیانه واقع شده که به خاطر آب و هوای آفتابی‌اش شهرت داشته و در رویه‌روی آن ناحیه پارت جای گرفته است. (همان: ۳۷۱-۳۷۳) براساس گفته‌های پلینی، در

این ایام (قرن نخست میلادی) مرز جنوب غربی هیرکانیا تا سرزمین ماردی‌ها وسعت داشته و از جانب شمال شرقی هم تا مرزهای مرگیانه را درمی‌نوردیده است. این سرزمین، علاوه بر این، از جانب شمال هم تا آن‌سوی رودخانه سیدریس را دربر می‌گرفته است. به احتمال زیاد باستی رودخانه سیدریس، همان رودخانه زونیوس، که پلینی بیشتر از آن سخن گفته بود، باشد و وی بدلیل اندک تفاوتی که دو نام با هم دارند



اندک گستردگی که در سرحدات هیرکانیا در این قرن می‌بینیم، بی ارتباط با تحریکات سیاسی این ناحیه در جهت کسب استقلال سیاسی نمی‌باشد

آن‌ها را دو رود تصور کرده است. علاوه بر این، این رود همان رود سارینوس است که استراپو هم از آن یاد کرده (استراپو، ۳۱:۱۳۸۲) و در اینجا قابل تطبیق با رود اترک کنونی می‌باشد، (Bosworth, 1989:16) که در طول تاریخ نامهای گوناگونی را به خود دیده است. از دو رود دیگر هم، احتمالاً مازبیریس رود گرگان و استرور رود قره‌سو یا یکی دیگر از رودهای جاری در این سرزمین باشد، که البته درباره تعیین موقعیت این دو رود ما نظر قاطعی نداریم. اندک گستردگی که در سرحدات هیرکانیا در این قرن می‌بینیم، بی ارتباط با تحریکات سیاسی این ناحیه در جهت کسب استقلال سیاسی نمی‌باشد. از حوادث همین قرن، روایتی هم در شرح جنگ‌های گودرز (دوم) و وردان، در هیرکانیا، توسط تاسیتوس نقل شده که به خاطر اشاره‌ای به برخی نواحی این سرزمین می‌تواند یاریگر ما باشد. وی می‌گوید، جنگ دوم این دو تن، به‌واسطه اینکه گودرز در هیرکانیا قدرت را در دست داشت، در این سرزمین و در کنار رود خریدا صورت گرفت که به شکست گودرز منجر شد و وردان بعد از این پیروزی به سرکوب قبایلی که بین رود خریدا و رود سیندیس سکنا داشتند پرداخت. (Tacitus, 1952:103) در اینجا به ضرورت بگوییم که رود خریدا همان رود خزینداس است که بطلمیوس آن را به عنوان رودی که در استان هیرکان جریان دارد توصیف نموده است (مارکوارت، ۳۵:۱۳۸۳) و در اینجا بارود گرگان مطابقت می‌کند. ناگفته نماند که حتی خاطره‌ای از این نام تا دوران اسلامی هم در اذهان باقی مانده بود، چرا که نویسنده حدودالعالم از رودی به نام هوند سخن می‌گوید که به زعم وی، بعد از پیمودن شهر جرجان و عبور از بندر آبسکون به دریای خزر می‌ریخته است. (ستوده، ۴۹:۱۳۴۰)

یکی از مهم‌ترین منابع ما در مورد شناخت سرحدات جغافیایی هیرکانیا، در دوران اشکانی، نوشتۀ‌های استراپو می‌باشد که با ذکر جزئیات بیشتری به این مهم پرداخته است. او در این باره می‌گوید: هیرکانیا سرزمینی است حاصلخیز، پهنه‌وار و هموار و شهرهای عمده‌ای از جمله تالابروکه، ساماریانه و کارته^{۲۶} دارد که می‌گویند اندکی بالاتر از دریا و در فاصله ۱۰۰۰ کیلومتری) از دروازه‌های کاسپین قرار



بخش دیگر از بقایای دیوار تاریخی گرگان

یکی از مهم‌ترین منابع ما در مورد شناخت سرحدات جغرافیایی هیرکانیا، در دوران اشکانی، نوشه‌های استрабو می‌باشد که با ذکر جزئیات بیشتری به این مهم پرداخته است

در این سرزمین، انسان با هیرکانیا که دریابی با همان نام ساحلش را می‌شود، روبرو می‌گردد. این سرزمین در کنار شهرهای کوچک، دارای چندین شهر مستحکم می‌باشد که از این شهرها دو تا موسوم به سوکاندا و سارامانتا^{۳۹} در ساحل دریا جای دارند و برخی دیگر چون آسمورنا، سال و شهر هیرکانا^{۴۰} که نسبت به دیگران شناخته شده‌تر است، در نواحی داخلی آن واقع شده‌اند. روبروی هیرکانیا در جهت شمالی، اقوامی موسوم به آبی ساکنند و در جوارش هم طوابیف مرگیان خانه‌هایشان را بنیان نهاده‌اند. (Marcellinus, 1956:377-379)

اما از متون جغرافی دانان و مورخان دوران اسلامی برمی‌آید که در اواخر دوران ساسانی و اوایل فتوحات اسلامی، مرزهای هیرکانیا، با وجودی که برخی روایات تاریخی مرزهای شمال شرقی آن را تا مرو هم می‌گسترد، به نواحی دو سوی اترک محدود شده باشد.

اکثر متون متعلق به سده‌های نخستین اسلامی، هنگامی که از گرگان (جرجان) سخن می‌رانتد، در واقع به آن نه به دیده یک شهر، بلکه به دیده همان ایالت هیرکانیای پیشین نگریسته و به اتفاق قلمرو آن را شامل شهرها و نواحی جرجان، استرآباد، آبسکون، دهستان و شهرها و دهکده‌های بسیاری که بینایین آن‌ها واقع شده‌اند ذکر می‌کنند. (سهمه، ۱۳۶۹:۴۴۶ و اصطخری، ۲۱۶:۱۳۷۳)

با توجه به همه مطالب گفته شده، می‌توان گفت که هیرکانی تقریباً همیشه، جز اواخر دوران ساسانی، دارای مرزهای ثابتی بوده، که گاهی افزایش می‌یافته ولی هیچ‌گاه دچار کاهش محسوسی نشده است.

گرفته است. بنابر گفته آریستوبولوس هیرکانیا پوشیده از جنگل است. اما درخت سرو و کاج ندارد. نیسا هم در هیرکانیا واقع شده است.^{۴۱} اما هستند مؤلفانی که آن را ناحیه‌ای مستقل می‌دانند. هیرکانیا را رودهای اوخس و اکسوس قطع می‌کنند تا به دهانه خود در دریا برسند، از این رو، اوخس از نسا می‌گذرد و بعضی‌ها می‌گویند اوخس به اکسوس می‌پیوندد. (استрабو، ۲۹:۱۳۸۲) وی در جای دیگر می‌گوید، چون از دریای هیرکانیا عازم شرق شویم در دست راست، رشته‌کوه‌هایی جای دارند که تا دریای هند ادامه یافته و اسامی گوناگونی به خود می‌گیرند. در بخش نخستین شمالی این کوه‌ها، پیش از همه گلی‌ها، کادوسی‌ها و امردی‌ها زندگی می‌کنند و همان‌گونه که گفتیم پاره‌ای از مردم هیرکانیا و بعد از آنان قبیله پارت‌ها، مارگیانی‌ها و آرین‌ها. آنگاه چون رو به شرق و رود اوخس برویم، بیابانی را رود سارینوس از هیرکانیا جدا می‌سازد. کوه‌هایی که از ارمنیه تا این نقطه گسترش دارند یا اندکی نرسیده به آن پرخوارترس نام دارد. فاصله از دریای هیرکانیا تا سرزمین آرین‌ها تقریباً ۶۰۰۰ استاد (۱۱۱۰ کیلومتر) است. (همان: ۳۱) از گفته‌های استрабو هم برمی‌آید که مرزهای هیرکانی، تقریباً همان‌هایی است که پیشتر بدان پرداختیم. درباره سخنان او در ارتباط با رود اوخس و شناسایی و تطبیق آن با رودهای جاری در هیرکانیا نمی‌توانیم نظر قاطعی بدھیم. رود سارینوس^{۴۲}، در اینجا همان رود اترک است که پیش‌تر هم بدان پرداختیم، اما مرز شمالی هیرکانیا را نه این رود بلکه باز هم اکسوس تشکیل می‌دهد. در فراسوی شمال شرقی هم، این سرزمین حداقل از پای کوه‌های شمالی کوپه داغ، تا آنسوی نسا را دربر می‌گرفته است و در جانب جنوب غربی هم گستردگی مرزهای این سرزمین تا سرزمین ماردها (أمل) و فراتر هم قابل تصور است.

شاید تنها منبع ما درباره سرحدات جغرافیایی هیرکانیا در دوران ساسانی، بالاخص تا قرون پنجم و ششم میلادی، نوشه‌های آمیانوس مارسلینوس باشد که بر مبنای آن‌ها مرزهای این سرزمین تا سال‌های ذکر شده همانیست که در اواخر دوران اشکانی بوده است که البته به نظر می‌رسد اندکی در سوی جنوب و شمال شرق گستردگی‌تر بوده باشد. مارسلینوس می‌گوید،

پی‌نوشت‌ها

مأمورانی از این طایفه که عادل ترین بربرهایند به نزد او آمدند؛ بر این مبنای این طایفه به رغم وی در آن سوی جیحون می‌زیستند و می‌توان گفت که این‌ها همان آسیاک‌های دوران هخامنشی بودند.»

21. Atiaci
22. Zonus
۲۳. مترجم انگلیسی این لفظ را آورده و مشخص نیست که پلینی خود چه واژه‌ای را برای این رود به کار برده است.
24. Sideris
25. Maxiris and Stor
26. Talabroce, Samariane and Carta.
۲۷. البته ایزیدور خاراکسی آن را متعلق به پارت می‌داند و حتی وی بین پارت و هیرکانی، ایالت آستانه‌نور را هم حائل قرار داده است.
رجوع شود به Charaxy, Isidore; Parthian stations: wilfredh schoff. www.PARTHIA.COM.
28. Sarinus
29. Socanda and Saramanna.
شهر سکوندا محتملًا همان بندر آبسکون باشد که نام خود را از اقوام سکایی به عاریه گرفته است.
30. Asmurna, Sale and Hyrcana.

منابع

۱. ابن حوقل؛ **صورة الأرض**، ترجمة جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
 ۲. استرابو؛ **خرافایی استرالو**، ترجمة همایون صنعتی‌زاده، تهران: موقوفات افشار، چاپ اول، ۱۳۸۲.
 ۳. اصطلاحی: موقوفات افشار، چاپ اول، ۱۳۷۳.
 ۴. بایایف. آ. گ؛ لاورف، امان مرداد؛ **جغرافیای ترکمنستان**. جلد اول، ترجمة ابراهیم کلته، گرگان: موسسه فرهنگی و انتشاراتی مختلفی فرعی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
 ۵. بیرامی، احمد؛ **دریای مازندران**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
 ۶. بهرامی، احسان؛ **فرهنگ واژه‌های اوستایی**. جلد سوم، تهران: بخ، چاپ اول، ۱۳۶۹.
 ۷. بیهقی، خواجه ابوالفضل محمدبن حسین؛ **تاریخ بیهقی**. تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
 ۸. بروکپیوس؛ **جنگ‌های ایران و روم**. ترجمة محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
 ۹. حموی بغدادی، یاقوت؛ **معجم البلدان**. جلد اول، ترجمة علیقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
 ۱۰. دیاکونف. آ. م؛ **تاریخ ماد**. ترجمة کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
 ۱۱. سامی، علی؛ **تمدن ساسانی**. جلد اول، شیراز: موسوی، ۱۳۴۲.
 ۱۲. سایکس، سریرسی؛ **تاریخ ایران**. ترجمة سید محمد تقی فخردادی، ۱۳۷۷.
 ۱۳. بیسیلی، دودور؛ **ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی**. ترجمة حمید بیکش شورکاری و اسماعیل سنجاری، تهران: جامی، کتاب هفدهم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
 ۱۴. ستدود، منوجه؛ **تصحیح حدود العالم من المشرق إلى المغرب**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
 ۱۵. شارپ، رلف نارمن؛ **فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی**. شیراز: دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۳.
 ۱۶. فرهوشی، بهرام؛ **ایرانویج**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
 ۱۷. فوتیوس، قدیس؛ **خلاصه تاریخ کتریا**. ترجمة کامیاب خلیلی، تهران: کارنگ، کتاب پنجاه و چهارم، چاپ اول.
۱. Vehrekana
2. Varkan
۳. شاید هکاتوش میلتوسی نخستین کسی باشد که این نام را به کار برده است. رجوع شود به: ATHENAUS; Ibid. Vol I; II.70. P 305.
 ۴. البته یونانی‌ها این سرزمین را نام اورکانیا هم آوردند، ولی نام معمول آن همانی است که در بالا ذکر کردند.
 ۵. gurg
۶. قدیمی ترین نام این دریا - به نقل از هکاتوش - دریای هیرکانی بوده است. رجوع شود به: ATHENAUS; THE DEIPNOSOPHISTS; C.B. GU-LICK; VOL. I; London: HARVARD University Press, 1951. II. 70. P 305.
 ۷. در ادامه این مبحث به معرفی این نویسندهان خواهیم پرداخت.
 ۸. به جز هردوخت، برخی از نویسندهان باستانی دیگر هم از سکونت خوارزمی‌ها در شرق پارت سخن رانده‌اند. رجوع شود به: ATHENAUS; Ibid, Vol.1; II. 70. P 305.
 ۹. نویسندهان دوران باستان در تبیین قوم اتفاق نظر ندارند، اما اکثر آن‌ها را در غرب هیرکانیا جای داده‌اند و البته قابل ذکر است پلی بیوس از دو سرزمین تپیری و تپوری سخن گفته، که اولی در غرب هیرکانیا و دومی در شرق آن جای داشته است. رجوع شود به: PLINY; NATURAL HISTORY, H. RACKHAM; VOL II; London: HARVARD University Press; 1947. VI. 28. p371.
 10. برخی معتقدند این شهر در جایی در نزدیکی دامغان قرار داشته است. رجوع شود به: GERSHEVITCH, ILYA among others; THE CAM-BRIDGE HISTORY OF IRAN; VOL 2; London: the Cambridge university press, 1993. P 445.
 11. وی به ما نمی‌کوید که این دهکده‌ها در کجا قرار داشتند، اما بر منای سخن مورخان دیگر می‌دانیم که منظور از این دهکده‌ها، نواحی زراعی داخل خود هیرکانیا بوده است.
 12. این زمان را با احتساب روزها و شب‌هایی که اسکندر اسب رانده، به دست اورده‌ایم و اگر به طور میانگین وی هر شش ساعت استاد اسب رانده باشد، فاصله دروازه‌ها تا نقطه فوق الذکر در حدود ۴۲۸ کیلومتر می‌شود.
 13. این قوم به زعم اکثر مورخان و جغرافی دانان باستانی در جنوب هیرکانیا می‌زیستند.
 14. Arva
15. او بیشتر از این چیزی در اختیار مان نمی‌گذارد.
 16. این راه از شهر گرگان آغاز شده و بعد از عبور از دره دنیارازی (جنگل گلستان کنونی) به سوی خراسان امتداد می‌یابد.
 17. کلمه زادراکرت از در رک «زاد» و «گرت» «تشکیل شده» که زادرا، تحریفی از زرد (زرد، زرین) بوده و کرت هم کرده فارسی به معنی آباد یا ساخته می‌باشد و کل کلمه به معنای ساخته زرد است. بر این اساس شاید بتوان گفت که این شهر منسوب به آنهاست بوده که در بعضی نقاط آن را مادر زرین نام خوانده‌اند و به طور کلی خدایی محبوب در هیرکانیا بوده است و چون استرآیاد در متون گوناگون به صورت‌هایی چون استاریاد، استاروا و ستارآباد و سور دیگر ذکر شده به معنی آباد شده یا آبادی ساخته است به معنی خاطر برخی بر آن شدند که این دو چون از لحاظ مفهوم تقرباً شبیه به همند پس یکی بوده‌اند، که بدیرفتی نیست جرا که ما در این سرزمین نواحی زیادی در دوران پیش از اسلام داریم که منسوب به زرد یا زرین (جزء اول اسم زردشت هم همین واژه است) می‌باشد.
 18. حدوداً ۵۵۰ کیلومتر می‌شود که قطعاً اشتباه است.
 19. در اینجا با دریاچه آزال مطابقت دارد.
 20. «کورث می‌گوید هنگامی که اسکندر به شهر مرکزد رفت.

بزرگداشت استاد شهبازی

مژده‌ز حمتکشان

دومین همایش مطالعات تاریخ ایران (هخامنشی و ساسانی) و بزرگداشت پروفسور علیرضا شاپور شهبازی در اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان فارس در عصر روز بیست و پنجم تیرماه سال جاری با تلاوت آیات قرآن و نواختن سرود جمهوری اسلامی آغاز شد. در این جلسه محمัดحسن طالبیان معاون میراث فرهنگی از چاپ کتاب یادنامه دکتر شاپور شهبازی، حاوی تقریباً ۵۰ مقاله، در آینده نزدیک خبر داد. وی در سخنران خود با تأکید بر اینکه دکتر شهبازی عاشق این خاک بود، از خدمات او در زمینه تحقیق و تفحص اماکن تاریخی و نیز انتشار کتاب و مقاله در زمینه‌های گوناگون تقدیر کرد.

وی در ادامه از به ثبت جهانی رسیدن شهر یزد و تلاش مسئولین و مردم در این جهت خبر داد و متذکر شد شیراز که روزگاری قلب فارس و بلکه قلب ایران به شمار می‌رفت امروز نیز، با آثار زندیه خود از اهمیت بسیار بخوردار است.

سپس علی موسوی باستان‌شناس، تاریخچه‌ای از تحقیق و تفحص تخت جمشید از دوره ساسانی تا دوران معاصر ارائه داد و گفت: تخت جمشید اگرچه در آتش اسکندر سوخت اما نه تنها از بین نرفت بلکه جاودانه شد. وی در توضیحات خود به نکات زیر اشاره کرد.

کشیدن نقوش ساسانی توسط مرحوم تقی آصفی برای مرحوم علی سامی، آمدن شاردن به ایران و کشف آبراه تخت جمشید، شرح مبسوطی از تخت جمشید توسط جرج کرزن انگلیسی، بازدید رضاشاه از تخت جمشید، کشف پلکان شرقی آپادانا و الواح زرین و سیمین آپادانا توسط هرتسفلد آلمانی، کشف مهم سرستون عقاب دوسر که نشان هواپیمایی ملی ایران شد، تبدیل شدن تخت جمشید به یک مکان جهانی توسط مرحوم علی سامی، کاوش‌های تخت جمشید توسط اداره کل باستان‌شناسی در زمان مرحوم علی سامی و ...

جلسه با تقدیر از خانواده مرحوم دکتر شهبازی پایان یافت.

- .۱۳۸۰ بهمن ۱۳۸۰. قرشی، امان‌الله؛ ایران نامک، تهران: مؤلف، ۱۳۷۳.
- .۱۹ نولدکه، تشویه؛ تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خوبی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- .۲۰ مارکوارت، یوزف؛ ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- .۲۱ مارکوارت، یوزف؛ وهرودوارنگ، ترجمه داوود منشی‌زاده؛ تهران: موقوفات محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- .۲۲ مارکوارت، یوزف؛ ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای بطلمیوس، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: طهوری، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- .۲۳ مشکور، محمدجواد؛ ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان بیش از اسلام)، تهران: اشرفی، چاپ سوم، ۱۳۵۷.
- .۲۴ هرودوت یونانی؛ تواریخ، ترجمه غلامعلی وحد مازندرانی، تهران: افراصیاب، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- .۲۵ عسکراف، آغاز عصر آهن در مأموری آمودریا، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شهمیرزادی، پخش دوم، جلد دوم، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- .۲۶ لوکنت، البویه و مرجان مشکور؛ یافته‌های باستان‌شناختی در هیرکانی و دهستان از عصر آهن تا دوره تیموری، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دهم، شماره دوم، بهار و تابستان، ۷۵، تهران: مرکز نشر داشگاهی، شماره پیاپی ۲۰، ۱۳۷۶.
- .۲۷ هدایت، صادق؛ شهرستان‌های ایران، مجله مهر، سال هفتم، شماره ۱، تهران: چاپ خودکار ایران، ۱۳۲۱.
- .۲۸ سهمی، ابی القاسم حمزه بن یوسفین ابراهیم؛ تاریخ جرجان او کتاب معروف علماء اهل جرجان، الهیه، دیدرباد الدکن: مطبوعة مجلس دائرة المعارف الشهانی، الطبعه الاولی، ۱۳۶۹.
- 29. ATHENAEUS; THE DEIPNOSOPHISTS VOL. I; by C.B. GULICK; London: HARVARD University Press, 1951.
- 30. ARRIAN; ANABASIS ALEXANDRI VOL I; by E. ILI FFROBOSON; London: HARVARD University Press, 1954.
- 31. BOSWORTH. C.E; ATRAK: Encyclopaedia IRANICA; Vol III; California: the Mazda. Publishers, 1989.
- 32. CURTIUS, QUINTUS, HISTORY OF ALEXANDER. VOL II, by J.C. ROLFE. London: HARVARD University Press; 1976.
- 33. CURTIUS, QUINTUS, HISTORY OF ALEXANDER. VOL I, by J.C. ROLFE. London: HARVARD University Press; 1971.
- 34. HERZFELD, ERNEST; THE PERSIAN EMPIRE; Germany: 1963.
- 35. MARCELLINUS. AMMIANUS: The History: vol II; BY J.C.Rolfe: London: HARVARD University Press.1956.
- 36. PLINY; NATURAL HISTORY, VOL II; by H. RACKHAM; London: HARVARD University Press; 1947.
- 37. POLYBIUS, The Histories: VOL III; by W R RACKHAM.London: Harvard university Press. 1954.
- 38. TACITUS; THE ANNALS and THE HISTORIES; by A.J. CHURCH and W.J. BRODRIVR; London: The William benton publisher 1952.

علمای ثلاث و حوزه علمیه قم

عبدالرضا آفایی

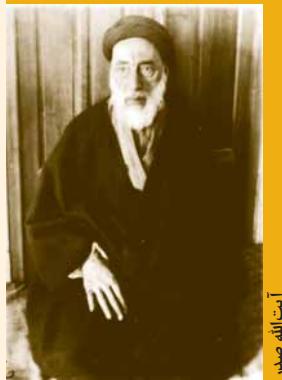
دبير تاریخ، شهرستان ازنا

مقدمه

شهر قم و بدویژه حوزه علمیه این شهر نقش بسیار مهمی در تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی ایران داشته است. این حوزه را آیت‌الله حائری یزدی تأسیس کرد. وی با عدم دخالت در مسائل سیاسی توانست حوزه را در دوران سلطنت رضاشاه حفظ کند. پس از رحلت ایشان در سال ۱۳۱۵ ش حوزه علمیه در شرایطی سخت به دست علمای ثلاث سپرده شد. حفظ این حوزه در دوران سلطنت رضاشاه و سپس اشغال کشور پس از شهریور ۲۰، کار بسیار مشکلی بود. در این مقاله زندگانی علمای ثلاث و برخورد حوزه علمیه قم با مسائل سیاسی در آن دوران بررسی می‌شود. علمای ثلاث عبارت بودند از: آیت‌الله صدر، آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله حجت.

کلیدواژه‌ها: حوزه علمیه قم، علمای ثلاث، آیت‌الله حائری یزدی.





آیت‌الله صدر

سید محمدعلی صدرالدین صدر در سال ۱۲۹۹ هـ ق در شهر کاظمین عراق به دنیا آمد. پدر وی، آیت‌الله حاج سید اسماعیل صدر (رازی، ۱۳۳۴: ۲۰) فرزند سید صالح، از خاندان معروف صدر بود. سید صالح در سال ۱۲۵۶ هـ در منطقه جبل عامل لبنان به دنیا آمده بود (رجبی، ۳۸۲: ۲۹۰). نسب خاندان صدر به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد و از این رو به موسوی نیز مشهور بودند، اما چون جد آن‌ها به احترام جد بزرگ، خود را ملقب به صدر کردند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۴۳). آیت‌الله صدر تحصیلات مقدماتی را در شهر کاظمین گذراند. سپس در سامر و کربلا آن را ادامه داد. در کربلا علوم سطح رازند شیخ حسن کربلایی و آقا ضیاء الدین عراقی گذراند و سپس تحصیلات عالیه را نزد پدرش فرا گرفت. وی در سال ۱۳۲۹ هـ ق به امر پدرش به نجف اشرف رفت و مدت ۶ سال در این شهر ساکن شد و به کسب علم، نزد استادانی همچون آخوند خراسانی پرداخت. وی پس از اتمام تحصیلات، در سال ۱۳۳۹ هـ ق به ایران آمد و شهر مشهد را برای اقامت انتخاب کرد. مدت ۴ سال نیز در مشهد زندگی کرد و باز به نجف بازگشت و در آنجا به تدریس پرداخت و در جلسه درس آیت‌الله نائینی شرکت کرد.

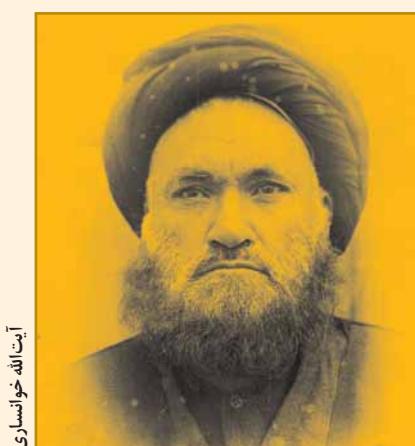
آیت‌الله صدر برای بار دوم، در سال ۱۳۴۹ هـ ق به ایران آمد و بنای درخواست آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی (مؤسس) مدتی در قم ساکن و به تدریس در حوزه علمیه قم مشغول شد. آیت‌الله حائری می‌خواست با دعوت از شخصیت‌های مهم علمی، حوزه تازه‌تأسیس قم را انتویت کند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۵: ۵۸). آیت‌الله صدر بعد از مدتی دوباره تصمیم گرفت به مشهد برود. وی در مشهد به اقامه نماز جماعت در مسجد گوهرشاد پرداخت و در تعمیر مرقد امام رضا (ع) شرکت کرد. محمد شریف رازی،

چگونگی آمدن آیت‌الله صدر به قم را این‌گونه بیان می‌کند: «در سال ۱۳۵۴ هـ یکی از تجار قم عازم زیارت خراسان شد. وقتی برای خدا حافظی نزد حائری رفت ایشان به او گفت: من پیر شده‌ام، اگر بتوانی آیت‌الله صدر را به قم بیاوری کل بزرگی کرده‌ام. خلاصه آن شخص تاجر چون به مشهد می‌رود با اصرار زیاد صدر را به قم می‌آورد.» (رازی، ۱۳۳۲: ۲۰۲)

پس از رحلت آیت‌الله حائری در سال ۱۳۱۵ ش زندگی آیت‌الله صدر وارد مرحلة جدیدی شد و اداره حوزه علمیه قم به عهده آیت‌الله [سید اسماعیل] صدر، آیت‌الله [سید محمد] حجت و آیت‌الله [سید محمد تقی] خوانساری قرار گرفت. آیت‌الله صدر، در دوران زندگی خود، تأثیفاتی به زبان عربی و فارسی داشته است، که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: «خلاصة الفصول، حاشیه بر عروفة الوثقى و حاشیه بر وسیلة النجاة». در آن زمان بسیاری از مردم عراق و مناطقی از جنوب، شرق و شمال ایران مقلد ایشان بودند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۵: ۵۸)

آیت‌الله صدر دارای دو فرزند پسر به نام‌های سید رضا و سید موسی [امام موسی صدر] و همچنین دارای دو داماد به نام‌های سید محمد باقر صدر و سید محمد باقر سلطانی طباطبائی بود. این نشان می‌دهد که خانواده صدر همواره دارای شخصیت‌های برجسته علمی و سیاسی بوده است. سرانجام آیت‌الله صدر در سال ۱۳۷۳ هـ ق رحلت کرد و پس از اقامه نماز برایشان توسط آیت‌الله بروجردی، در حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

(رازی، ۱۳۵۲، ج: ۱، ۳۱۹).



آیت‌الله خوانساری

سید محمد تقی خوانساری در سال ۱۳۰۵ هـ در شهر خوانسار به دنیا آمد. (رازی، ۱۳۲۲: ۱۴۵)

نام پدر وی سید اسدالله خان بود. خانواده وی اهل علم و دانش بودند. سید محمد تقی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در خوانسار، در سال ۱۳۲۲ هـ، برای ادامه تحصیل، در سن ۱۷ سالگی به عتبات عالیات رفت. «پس از تکمیل دروس سطح، سه سال در درس آخوند خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی حاضر شد و پس از وفات آخوند خراسانی، در درس شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا حسین نائینی، آقا ضیاء الدین عراقی، و معقول حاج شیخ علی قوچانی حاضر گردید و از آقا ضیاء الدین عراقی اجازه اجتهاد دریافت کرد.» (رجی، ۱۳۸۲: ۱۹۸)

در زمان جنگ جهانی اول و ورود نیروهای انگلیسی به کشور عراق، علمای این سرزمین با صدور فتوای مردم و علمای این سرزمین باهشداری همکار با میرزا محمد تقی شیرازی و سید ابوالقاسم کاشانی در جنگ با انگلیسی‌ها شرکت کرد و همچون زماندهای با دشمنان جنگید. وی در جنگ با نیروهای انگلیسی مجروح و دستگیر شد. انگلیسی‌ها او را به هندوستان تبعید کردند و مدت ۴ سال را در تبعید گذراند. پس از پایان تبعید به ایران بازگشت و به خوانسار رفت. اما بعد از مدتی به دعوت آیت الله حائری به اراک رفت و به تدریس در حوزه علمیه آن شهر پرداخت.

آیت الله خوانساری در سال ۱۳۴۰ هـ به همراه آیت الله حائری و بنا به دعوت مردم و بزرگان به شهر قم رفت و در حوزه علمیه این شهر به تدریس پرداخت و خود نیز در درس‌های آیت الله حائری شرکت می‌کرد. (رجی، ۱۳۸۲: ۵۹) پس از رحلت آیت الله حائری، آیت الله خوانساری با همراهی آیت الله حجت و آیت الله صدر حوزه علمیه قم را تا سال ۱۳۲۳ هـ و آمدن آیت الله بروجردی به قم، اداره کردند و به «علمای ثلاث» مشهور شدند.

در بین علمای ثلاث، آیت الله خوانساری بیشتر به امور سیاسی علاقه‌مند بود. به نقل از آیت الله سید عزالدین زنجانی: «ایشان معتقد به دخالت در سیاست بود» (مجلة حوزه، ۱۳۶۶: ۵۷) از حوادث و اقدامات مهم دوران زندگی آیت الله خوانساری (علاوه بر شرکت در جنگ جهانی اول و تبعید به هند) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

**از جمله کسانی
که در نماز جمعه
آیت الله خوانساری
شرکت می‌کرد
امام خمینی(ره) بود.
وقتی به امام اعتراض
می‌شد که تاکنون
هیچ یک از فقهاء و
مراجع تاکنون چنین
کاری نکرده است
که نماز جمعه را
به عنوان وجوب عینی
اقامه کند، امام در
جواب می‌فرمودند
که آنان که اقامه
نکرده‌اند تکلیف
تشخیص نداده‌اند.
من دلیل دارم خواه
کسی خوانده باشد یا
خوانده باشد**

۱. مخالفت با کشف حجاب توسط رضاشاه. محمد حسن رجبی می‌نویسد: «پس از واقعه کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ ش آیت الله خوانساری با آن به شدت مخالفت کرد و در اعتراض به این اقدام با حاج آقا حسین قمی همراه شد.» (رجی، ۱۳۸۲: ۱۹۹)
۲. برگزاری نماز استسقا یا طلب باران در سال ۱۳۲۳ ش (۱۳۶۳ ق). در جریان جنگ جهانی دوم که متفقین، ایران و از جمله قم را اشغال کرده بودند، خشکسالی شدیدی اتفاق افتاد. آیت الله خوانساری به همراه تعداد زیادی از مردم قم دو روز نماز باران خواندند که در روز دوم باران شدیدی بارید.
- آیت الله بُدَّلَا در این مورد می‌گوید: «در روز دوم وقتی نماز به پایان رسید، به فاصله کمی باران در گرفت، آنقدر باران زیاد بود که حکم ناودان داشت!» (بدلا، ۱۳۷۸: ۵۹) مردم در آن زمان بر اثر تبلیغات رضاشاه، به بارش باران با دعای روحانیون با تردید برخورد می‌کردند، زیرا در آن ایام شایعه کرده بودند که اگر رانته ماشین بخواهد آخوند را سوار کند ماشین پنجر می‌شود و کار و کاسبیش مختلف می‌شود. روی این حساب برخی از مردم، با دید تردیدآمیز با ماجرا برخورد می‌کردند. (بدلا، ۱۳۷۸: ۵۸)
- نیروهای متفقین که در شهر قم بودند از باریدن باران تعجب کردند. محمد شریف رازی می‌گوید: «زنراها و فرماندهان متفقین نیز تسلیم مقام دینی شدند و از آن بزرگوار خواستار گردیدند برای رفع غائله جنگ جهانی دعا فرمایند... و قوع این حادثه شگفت‌انگیز به وسیله رادیو در تمام دنیا پخش شد و حقایق دین اسلام و حوزه علمیه قم، عملیاً بر جهانیان آشکار گشت.» (رازی، ۱۳۳۲، ۲: ۱۴۵)
۳. اقامه نماز جمعه. ایشان بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش و سقوط حکومت رضاشاه و آزادی مراسم‌های دینی در کشور، اقامه نماز جمعه را در مدرسه‌فیضیه شروع کرد. آیت الله بدلا می‌گوید: «ایشان در آن ایام دست به تأسیس نماز جمعه زدند و حقیر با آنکه در حال نقاوت به سر می‌بردم و روزهای جمعه را به استراحت در خارج از شهر اختصاص داده بودم، مع‌الوصف به عشق ایشان

همدان برای گذراندن تعطیلات تابستانی به آن شهر رفت. اما پس از مدتی در آن شهر بیمار شد و در شهریور ۱۳۳۱ ش (۱۳۷۱ ق) در همدان رحلت کرد. پس از رحلت، جنازه ایشان را از همدان به قم منتقل کردند و در کنار قبر استادش آیت‌الله حائری در حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرdenد.
(رازی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۳۳۱)

آیت‌الله حجت

سید محمد حجت کوه کمری در شعبان ۱۳۱۰ هـ (همان: ۳۳۰) در شهر تبریز به دنیا آمد. وی از خانواده‌ای اصیل و نجیب در کوه کمر، یکی از روستاهای تبریز بود. محمد شریف رازی می‌نویسد: «سب عالی ایشان به سید اجل، سید محمد مصری، ملقب به حجازی از فرزندان علی اصغر فرزند امام سجاد(ع) موصول و تا آن بزرگوار ۲۵ واسطه است.» (رازی، ۱۳۳۱: ۹۱) وی تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش، سید علی حجت در شهر تبریز سپری کرد، سپس برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۳۰ ق به نجف اشرف رفت. خاطرات احمدی میانجی (۱۳۸۰)، آیت‌الله حجت، در سن ۲۰ سالگی در محضر استادانی همچون سید محمد کاظم بزدی، حاج ملا فتح‌الله شریعت اصفهانی، شیخ علی قودجانی، میرزا حسین نائینی، سید محمد فیروزآبادی و ... کسب دانش کرد. (رازی، ۱۳۳۱: ۹۱) وی مدت ۲۰ سال در نجف زندگی کرد و در سال ۱۳۴۹ ق برای مداوای بیماری خود به ایران آمد و در شهر قم ساکن شد. با ورود ایشان به قم، حوزه رونق بیشتری گرفت به ویژه که او جزو مشاورین آیت‌الله حائری قرار گرفت و بعد از رحلت ایشان، به عنوان یکی از مراجع تقليید مطرح شد. چنانکه گفتیم آیت‌الله حجت، با همراهی آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله صدر، حوزه علمیه قم را بعد از رحلت آیت‌الله حائری اداره کردند.

از میان آیات ثلاث، آیت‌الله حجت از مقام و موقعیت بالاتری برخوردار بود. محمد شریف رازی می‌نویسد: «آیت‌الله حائری از میان اصحاب و یاران خود به سه نفر علاقه و نظر، داشت (حجت، صدر و خوانساری) چند روز مانده به فوت‌شان فرمودند: من دیگر ضعیف و خسته شدم، یکی از آقایان به جای من نماز بخواند و بلافصله گفتند: آقای حجت به جای من اقامه جماعت کند.» (رازی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۳۰۳). آیت‌الله حائری به علت برخی

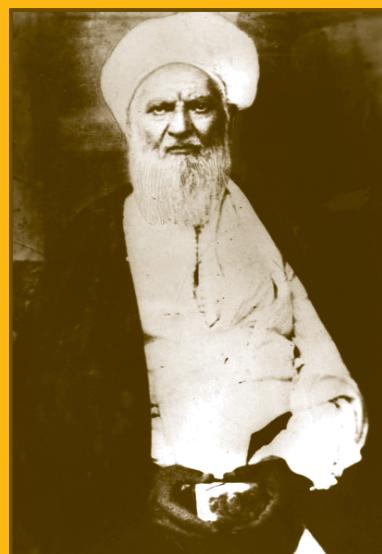
و حضور در نماز جمعه، برنامه‌هایم را تعطیل می‌کرد و در نماز جمعه ایشان حاضر می‌شدم.» (بدلا، ۱۳۷۸: ۵۶)

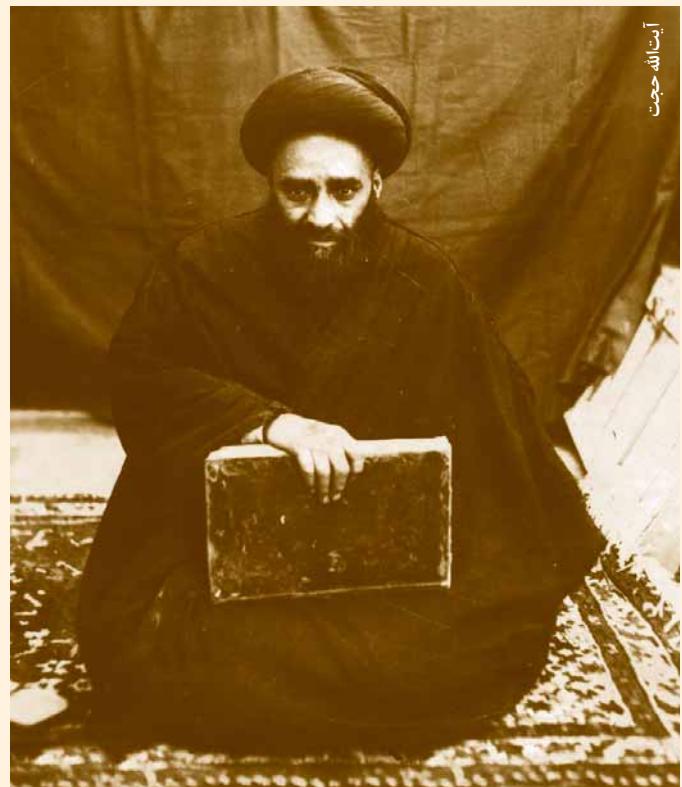
از جمله کسانی که در نماز جمعه آیت‌الله خوانساری شرکت می‌کرد امام خمینی (ره) بود. وقتی به امام (ره) اعتراض می‌شد که تاکنون هیچ یک از فقهاء و مراجع تاکنون چنین کاری نکرده است که نماز جمعه را به عنوان وجوب عینی اقامه کند، امام (ره) در جواب می‌فرمودند که: «آن که اقامه نکرده‌اند تکلیف تشخیص نداده‌اند. من دلیل دارم خواه کسی خوانده باشد یا نخوانده باشد.» (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۹۶) این موضوع نشان‌دهنده آن است که امام خمینی (ره) به آیت‌الله خوانساری به عنوان یک چهره سیاسی و مبارزاتی علاقه بسیاری داشتند.

۴. حمایت از نهضت ملی شدن نفت ایران. نهضت ملی شدن نفت ایران توسط آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق رهبری می‌شد. محمد حسن رجبی می‌نویسد: «پس از آغاز نهضت ملی و جنبش ملی شدن صنعت نفت، آیت‌الله خوانساری با صدور فتاوی ازلی شدن صنعت نفت و مجاهدات‌های کاشانی در آن باره حمایت کرد. (رجبی، ۱۳۸۲: ۱۹۹) همچنین ایشان، طی فتاوی در تاریخ ۹ آذر ۱۳۳۱ شرکت مردم در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی را وظیفه شرعی اعلام کرد.

آیت‌الله خوانساری که دارای بیماری گوارشی و قلبی بود در سال ۱۳۳۱ ش به دعوت روحانیون

حوزه علمیه قم که از سال ۱۳۱۵ ش تا ۱۳۲۳ ش به دست علمای ثلاث خوانساری، صدر و حجت) اداره می‌شد، در واقع دنباله‌رو سیاست آیت‌الله حائری بود و علمای ثلاث تنها سعی می‌کردند که دستاوردهای آیت‌الله حائری را حفظ کنند





اندون خانه بیرون نمی‌آمد و به این بهانه کسی را نمی‌پذیرفت و خود فوراً حرکت نموده و به مسجد جمکران می‌رفت.» (همان: ۹۱)

به هر حال، آیات حجت، خوانساری و صدر در کنار هم حوزه علمیه را به مدت ۸ سال، تا زمان آمدن آیت‌الله بروجردی به قم، اداره کردند. سرانجام آیت‌الله حجت در روز دوشنبه سوم جمادی‌الثانی سال ۱۳۷۲ ق رحلت کرد و در مدرسه حجتیه قم به خاک سپرده شد. با مرگ آیت‌الله حجت، حوزه علمیه قم یکی از استوانه‌های خود را از دست داد، بهطوری که وقتی آیت‌الله بروجردی خبر مرگ ایشان را شنید، فرمود: «کمروم شکست.» (۱۳۵۲: ۳۰۳)

چگونگی برخورد حوزه علمیه قم با مسائل سیاسی در زمان علمای ثلاث

بعد از رحلت آیت‌الله حائری در سال ۱۳۱۵ ه.ش، علمای ثلث اداره حوزه علمیه قم را به مدت هشت سال بر عهده گرفتند. از این مدت ۵ سال آن در زمان سلطنت رضاشاه و ۳ سال دیگر در اوایل سلطنت محمد رضا شاه بود. پس از درگذشت آیت‌الله حائری، مقام مرجعیت از ایران به عراق منتقل شد. علم، منزلت و مقبولیت عام آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی باعث شد که مرجعیت تقلید شیعیان به ایشان که در شهر کاظمین اقامت داشت منتقل شود. (رهنمای، ۱۳۸۴: ۱۷)

بعد از آیت‌الله حائری حوزه علمیه آنقدر ضعیف شد که نمی‌توانست نسبت به مسائل سیاسی کشور واکنشی نشان دهد. آیت‌الله بدلاً می‌گوید: «طلب از جهات مختلفی در مضیقه بودند، از جمله: از نظر مادی و شرایط حاکم بر جامعه» (چشم و چراغ مرجعت، ۱۳۷۹: ۹۳) بعد از رحلت آیت‌الله حائری و انتقال مرجعیت به نجف، بسیاری از وجودهای شرعی به نجف می‌رفت؛ بنابراین حوزه علمیه قم از نظر اقتصادی هم تحت فشار قرار گرفت.

همچنین رضاشاه که اوج قدرت خود را سپری می‌کرد، بعد از فوت آیت‌الله حائری سخت‌گیری بیشتری به طلب و حوزه علمیه قم می‌کرد. به گفته یکی از مراجع «ما انتظار روز بعد و دوم فوت حائری را در قم نداشتیم و می‌گفتند: حتی همین روز اول ماشین‌ها را در مدرسه و صحن آورده و همه را تبعید خواهند کرد، زیرا به قدری بر ما

از ملاحظات و سیاست‌های حکیمانه، شخص به خصوصی را به عنوان جانشین پس از خود تعیین نکرد. اما بی‌میل نبود که آیت‌الله حجت را برای اداره امور حوزه علمیه قم تعیین کند؛ لذا در این زمینه حتی مجلس درس و بحث و محل نماز خود و دفتر شهریه طلاب را به ایشان واگذار کرد.

(بصیرت‌منش، ۱۳۷۸: ۲۷۰)

بعد از رحلت آیت‌الله حائری، علمای ثلث با هم وجودهای را دریافت می‌کردند و بین طلاب تقسیم می‌کردند. لیکن بعد از مدتی میان این سه نفر، به علت فشار و جوآفرینی مترجمان، اختلاف افتاد و هر یک به صورت جداگانه شهریه می‌دادند. پس از مدتی آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله صدر خود را در امور مالی حوزه کنار کشیدند و دریافت و پرداخت‌های وجودهای را به عهده آیت‌الله حجت گذاشتند. (مجله حوزه، ۱۳۷۳: ۲۵۱)

آیت‌الله حجت برخلاف آیت‌الله خوانساری در امور سیاسی دخالت نمی‌کرد و بنا به نوشتۀ محمد شریف رازی: «از تماس و نزدیک شدن با سیاستمداران، وزراء، امراء، سفرا و وكلاء متوجه و پریشان بود. (رازی، ۱۳۳۲، ۱۰۴) بهطوری که هر وقت یک رجل سیاسی یا شاه به قم می‌آمد، برای فرار از ملاقات و دیدار با آن‌ها تمارض می‌نمود و از

قرار گرفته بودند لذا در موقع احتمال خطر، علماء با تدبیر عاقلانه و طرح نقشه‌های خردمندانه از بروز حوادث جلوگیری می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۴۸)

دلیل دیگر حفظ حوزه وجود وحدت و اتفاق نظر بین علمای ثلاث. بعد از رحلت آیت‌الله حائری بود. در این دوران علمای ثلاث هر چند دیدگاه‌های مختلفی داشتند، ولی برای حفظ حوزه تصمیم گرفتند دیدگاه‌های شخصی را کنار بگذارند و نظر واحدی در مورد اداره حوزه علمیه اتخاذ کنند. آیت‌الله مشکوکه نقل می‌کند: «بعد از رحلت آیت‌الله حائری، دروس حوزه تعطیل شد. روزی آیت‌الله حجت گفت: فرض کنیم که حاج شیخ کسالت دارند و به ما دستور داده‌اند که درس‌ها را شروع کنیم، لذا ما درس را شروع می‌کنیم. این به خاطر آن بود که حوزه علمیه را از بین نبرند و تعطیل نکنند.» (مجله حوزه، ۱۳۶۸: ۵۹)

مراجع نیز به اطاعت از آیت‌الله حجت سعی کردند در آن شرایط سخت حوزه را حفظ و اداره کنند. آیت‌الله غروی تبریزی نیاز اتحاد و اتفاق علمای ثلاث یاد می‌کند و می‌گوید: «این سه تن (علمای ثلاث) برای اداره حوزه برنامه‌ریزی می‌کردند و مشکلات و مسائلی را که پیش می‌آمد با تبادل نظر طی می‌کردند... این اتحاد و اتفاق و همدلی، طلاق را امیدوار کرد و درس‌ها رونق گرفت.» (همان: ۴۶) در زمان علمای ثلاث، برخی از بزرگان حوزه علمیه قم که انتظار بیشتری از این حوزه در امور سیاسی و اجتماعی را داشتند، تصمیم گرفتند با دعوت از آیت‌الله بروجردی به قم حوزه را از حالت انفعال خارج کنند. البته نخست این نظر با مخالفت برخی دیگر از علماء روبرو شد. آیت‌الله سید جعفر احمدی در این باره می‌گوید: «پس از فوت آقای حائری، جلسه‌ای تشکیل شد که آقای بروجردی را به قم دعوت کنند، ولی نظر به موقعیت آن زمان و وضع دولت، بعضی صلاح ندانسته بودند که ایشان به قم تشریف بیاورند.» (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۸۵) دلیل عده مخالفان، آن بود که با توجه به حساسیت رژیم و سابقه رویارویی آیت‌الله بروجردی با رضاشاه، دعوت از آیت‌الله بروجردی به صلاح حوزه نیست. این موضوع به خاطر شرایط حساس آن زمان، بدون هیچ اختلاف و منازعه‌ای به دوران پس از سقوط رضاشاه منتقل شد. (بصیرت‌منش، ۱۳۷۸: ۲۶۸)

مهم‌ترین حادثه سیاسی که در زمان زمامت علمای

نسب خاندان صدر به امام موسى کاظم(ع) می‌رسد و از این رو به موسوی نیز مشهور بودند، اما چون جد آن‌ها به صدرالدین معروف شده بود کلیه افراد طایفة آن‌ها به احترام جد بزرگ، خود را ملقب به صدر کردند

سخت می‌گرفتند که غیر از آن منظر نبودم.» (رازی، ۱۳۳۱: ۸۸) همچنین در این دوران به طلاق حوزه علمیه می‌گفتند: «چرا معطل هستید، بزرگستان (آیت‌الله حائری) که مرد و از میان رفت، شما دیگر چه می‌خواهید. بروید و متفرق گردید.» (همان: ۷۰)

این عوامل باعث شد که حوزه علمیه قم، بعد از آیت‌الله حائری، تضییف شود به گونه‌ای که حتی خطر انحلال حوزه وجود داشت. آیت‌الله شیخ علی پناه اشتهرادی در این زمینه می‌گوید: «وضع حوزه براثر بی‌اعتنایی‌های رژیم وقت و تبلیغاتی که علیه روحانیت انجام می‌گرفت بی‌ثبات و رو به انحطاط بود؛ به گونه‌ای که بسیاری از فضلا به شهرستان‌های دیگر روی آوردند و انسزا اختیار کردند.» (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۱۹۵)

همچنین آمده است که: «پس از رحلت آیت‌الله حائری، فشار دولت چنان به طلبه‌ها و حوزه علمیه قم زیاد شد که جمیعت طلاق روز به روز کمتر می‌شد.» (همان: ۸۵)

یکی از اهداف رضاشاه در دوران سلطنت خود، مخالفت با اندیشه‌های دینی و به خصوص نابودی حوزه‌های علمیه در کشور بود. وی تا سال ۱۳۱۵ ه.ش بسیاری از حوزه‌های علمیه شهرهای مختلف شیراز، تبریز، مشهد و... را به بمانه‌های مختلف تعطیل کرد، اما در مورد حوزه علمیه قم تا زمان رحلت آیت‌الله حائری نتوانست تهاجم خود را نسبت به آن، علنی سازد. زیرا آیت‌الله حائری با تدبیر و سیاست خود توانست این حوزه را حفظ کند. اما پس از رحلت ایشان، رضاشاه تصمیم گرفت حوزه را تعطیل کند. در این زمینه وزیر فرهنگ وقت، اسماعیل مرآت، شخصی به نام ناطقی را به حوزه علمیه فرستاد تا پرونده‌های طلاق را از بین ببرد و طلبه‌ها را به عنوان سرباز بگیرد تا دیگر هیچ روحانی در قم نباشد. اما آیت‌الله صدر که با امیر شوکت‌الملک علم آشنایی داشت از طریق او تلاش کرد جلوی این کارها را بگیرد که مؤثر واقع شد و کمی از تهاجم به حوزه نیز کاسته شد. (نیکوپورش، ۱۳۸۱: ۳۹۳) پس یکی از دلایلی که باعث شد حوزه علمیه قم در زمان رضاشاه حفظ شود اولاً سیاست خردمندانه و دوراندیشی آیت‌الله حائری و جانشینان وی بود. قم مرکز روحانیت و کانون حوزه‌های علمیه بود و همیشه در رأس آن، یک یا چند نفر از شخصیت‌های بزرگ علمی و روحانی

زمان فقط حفظ شد لیکن هیچ رشد و ترقی پیدا نکرد. به نقل از آیت‌الله علوی بروجردی «در حوزه علمیه قم کیفیت مطرح نبود، عمدۀ تلاش برای حفظ حوزه بود. وضعیت حوزه در زمان علمای ثلث بهتر از زمان آیت‌الله حائری نبود. با اینکه بر اثر تلاش علمای ثلث حوزه از انحلال نجات یافت، ولی رشد و ترقی پیدا نکرد، زیرا در آن زمان مرجعیت در نجف بود و قم مرجعیت منطقه‌ای و محلی داشت.»^۱

از نظر سیاسی، علمای ثلث همان روش آیت‌الله حائری را در پیش گرفتند و سعی می‌کردند با مبارزه منفی و مدارا کردن با حکومت، حوزه را حفظ کنند. وارد مسائل سیاسی نمی‌شدند تا بهانه‌ای به دست حکومت پهلوی نیفتند که بخواهد حوزه را ویران کند.

جمله‌کدیور معتقد است: «خط سیری که توسط علمای بزرگ این دوره طی می‌شد، همان بود که توسط آیت‌الله حائری برگزیده شده بود.» (کدیور، ۱۳۷۹: ۳۵۷) در مدت ۸ سال زمامت علمای ثلث به ویژه آیت‌الله حجت حوزه علمیه قم حفظ شد. پس اگر باقی حفظ حوزه علمیه قم را مدیون خدمات و ثبات قدمها و متانت و روش آیت‌الله حجت بدانیم مبالغه نکردایم.

نتیجه‌گیری

حوزه علمیه قم که از سال ۱۳۱۵ ش تا ۱۳۲۳ ش به دست علمای ثلث (خوانساری، صدر و حجت) اداره می‌شد، در واقع دنباله‌رو سیاست آیت‌الله حائری بود و علمای ثلث تنها سعی می‌کردند که دستاوردهای آیت‌الله حائری را حفظ کنند. حوزه که بعد از رحلت آیت‌الله حائری و بر اثر اقدامات ضدینی رضاشاه ضعیف شده بود، نتوانست در مقابل حوادث سیاسی کشور که مهم‌ترین آن اشغال نظامی کشور توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ بود، واکنشی خاص انجام دهد.

بهطور کلی حوزه علمیه قم بعد از رحلت آیت‌الله حائری با مبارزه منفی تلاش کرد که فقط بتواند در مقابل اقدامات رضاشاه دوام آورد و خود را از نابودی نجات دهد. هر چند حوزه علمیه قم در این زمان در نهایت ضعف خود از لحاظ کمیت و کیفیت رسیده بود، ولی با تلاش علمای ثلث توانست دوران دشوار حکومت رضاشاه را پشت سر بگذارد. با سقوط رضاشاه، مردم ایران و به خصوص

حوزه علمیه قم بعد از رحلت آیت‌الله حائری با مبارزه منفی تلاش کرد که فقط بتواند در مقابل اقدامات رضاشاه دوام آورد و خود را از نابودی نجات دهد

ثلاث بر حوزه علمیه قم اتفاق افتاد، جنگ جهانی دوم و سقوط رضاشاه پهلوی در سال ۱۳۲۰ ش بود. حوزه علمیه قم در اواخر سلطنت رضاشاه آنقدر ضعیف شده بود که نتوانست در برایر اشغال کشور توسط متفقین، عکس‌العملی نشان دهد. اشغال کشور در سال ۱۳۲۰ از جهتی به نفع حوزه علمیه قم و از جهتی به ضرر آن بود. نتیجه مثبت اشغال کشور و سقوط رضاشاه آن بود که رضاشاه سلطنت خود را بعد از ۱۶ سال از دست داد، بهطوری که امام خمینی(ره) این حادثه را برای مردم ایران هدیه آسمانی معرفی می‌کند: «یکی از برکات این هجوم را با اینکه همه اشکالات را مردم در نظرشان بود که چه خواهد شد و چه خواهند کرد، لیکن این معنا مثل اینکه یک هدیه بود آسمانی برای این‌ها که رضاخان رفت.» (تروجفی و بصیرتمنش، ۱۳۸۴: ۱۷۹)

بعد از سقوط رضاشاه، حوزه علمیه قم از آن فشاری که در دوران رضاشاه به آن وارد می‌شد نجات یافت. پس از آن کم‌کم حوزه از حالت خمودی بیرون آمد و طلاب آن رو به افزایش نهادند، بهطوری که تعداد طلاب از ۵۰۰۰ نفر به ۵۰۰۰ نفر رسید. (رازی، ۱۳۳۱: ۹۱)

نتیجه منفی اشغال کشور و تأثیر آن بر حوزه علمیه قم نیز این بود که حوزه از لحاظ اقتصادی صدمات فراوانی دید، زیرا به علت اشغال کشور و رکود اقتصادی و بازارگانی، از میزان خمسی که تجار و مردم به روحانیون می‌پرداختند، کم شد، و بدین صورت حوزه علمیه قم هم از نظر اقتصادی و مالی تحت فشار قرار گرفت. (بیلد و راجلوبیز، ۱۳۶۸: ۱۰۲)

از پیامدهای مهم جنگ جهانی دوم برای کل جهان، بهویژه منطقه خاورمیانه و ایران، این بود که انگلیسی‌ها کم‌کم از ایران خارج شدند و آمریکا که در جنگ جهانی دوم سالم مانده بود جایگزین انگلستان شد. سید احمد خمینی(ره) در این زمینه می‌نویسد: «در این ایام دو موضوع اصلی یعنی تسلط بر مناطق نفت‌خیز و در اختیار گرفتن پایگاه‌های استراتژیک جغرافیایی در مقابل روس‌ها، محور فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا را تشکیل می‌داد و به هر دو لحاظ ایران در کانون توجهات آنان قرار گرفت.» (دلیل آفتاب، ۱۳۸۳: ۲۰)

درباره وضع و سیاست کلی حوزه علمیه قم در زمان علمای ثلث، می‌توان گفت که حوزه در این



حوزه علمیه قم به قول امام خمینی (ره) یک «هدیه آسمانی» دریافت کردند و از دست حکومت رضاشاه نفس راحتی کشیدند. در اوایل حکومت محمد رضاشاه نیز به علت شرایط خاص کشور، سختگیری زیاد دینی و مذهبی انجام نشد و حوزه علمیه توانست کم کم دوران رشد و ترقی خود را خصوصاً با آمدن آیت الله بروجردی به قم آغاز کند.

بی‌نوشت

۱. مصاحبه با آیت الله سید جواد علوی بروجردی نوء آیت الله بروجردی، ۱۳۸۷، (مصاحبه توسعه نگارنده مقاله در منزل آیت الله بروجردی در قم انجام شد).

منابع

۱. بَدَلَّا، حسین؛ هفتاد سال خاطره، تهران: نشر انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۲. بصیرتمنش، حمید؛ علماء و رژیم رضاشاه، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۸.
۳. تروغفی و بصیرتمنش؛ تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۴.
۴. جعفریان، رسول؛ برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۵. چشم و جراغ مرجعیت، (مصاحبه ویژه مجله حوزه با شاگردان آیت الله بروجردی) قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۶. خواجه سری، غلامرضا؛ خاطرات آیت الله مهدوی کنی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
۷. خاطرات احمدی میانجی؛ به کوشش عبدالرحیم اباذری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۸. دلیل آفتاب (خطارات یادگار امام)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۳.
۹. رجبی، محمد حسن؛ علمای مجاهد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۰. رهنمایی؛ نیروهای مذهبی بر پس‌تر حرکت نهضت ملی، تهران: نشر گام نو، ۱۳۸۴.
۱۱. رازی، محمد شریف؛ آثار الحجه، جلد ۲، قم: کتابفروشی برقعی، ۱۳۳۲.
۱۲. رازی، محمد شریف، گنجینه دانشمندان، جلد ۱، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲.
۱۳. کدیور، جمیله؛ تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۱۴. بیلد و راجر لویز؛ مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، و کاوه بیات، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸.
۱۵. نیکو برش، فرزانه؛ بروسی عملکرد سیاسی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بزدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۱۶. مجله حوزه؛ سال پنجم، ش. ۳، آذر و دی ۱۳۶۶.
۱۷. ——— سال ششم، ش. ۳۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸.
۱۸. ——— سال یازدهم، ش. ۶۲، خرداد و تیر ۱۳۷۳.
۱۹. ——— سال یازدهم، ش. ۶۲ - ۶۴، مرداد و شهریور ۱۳۷۳.

موزه ملی علوم و فناوری در یک نگاه

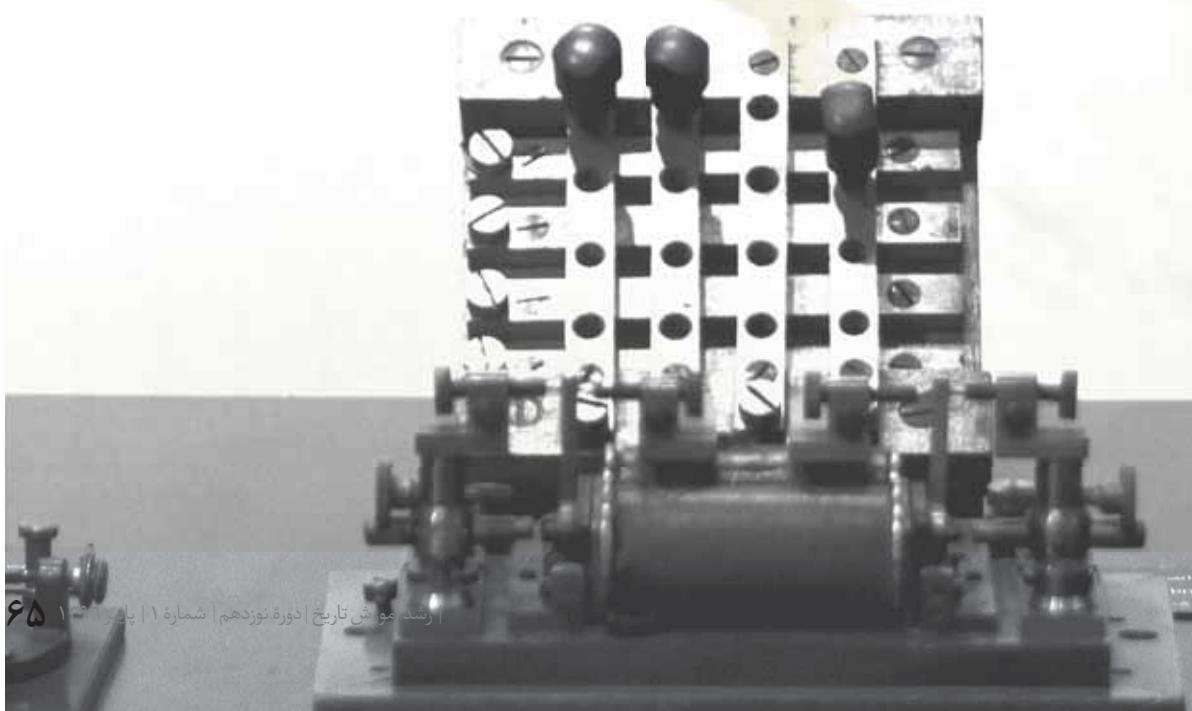
مجتبی مقصودی
پژوهشگر

کسی که از چند هزار سال تاریخ بهره نگیرد تنگdest است به سر می برد. دلم نمی خواهد تو به چنین وضع اسفنگی بیفتی سوفی. هر چه از دستم برمی آید می کنم که با ریشه های تاریخی ات آشنا شوی. این تنها راه آدم شدن است. تنها راه جلوگیری از سرگردانی در فضای لایتنهای است.

دنیای سوفی / یوسفیان گردر

اشاره

بازدیدهای موزه‌ای، یکی از روش‌های تربیتی است که در آموزش، یادگیری و ماندگاری آن نقش بسزایی دارد. همین گونه است دیدار از موزه علوم و فناوری جمهوری اسلامی ایران که می‌تواند برای دانش‌آموزان یکی از راه‌های درک بهتر مفاهیم در درس‌های تاریخ باستان پایه هفتم، تاریخ پس از اسلام و شکوفایی علم، هنر و فناوری باشد. البته بازدید از گالری «از مورس تا موبایل» هم می‌تواند برای فصل چهارم کتاب مطالعات اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. حضور معلمان و دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم نیز می‌تواند یادگیری‌های ارزنده‌ای را برای آن‌ها فراهم آورد. در این گزارش این موزه معرفی شده است.





مقدمه

موزه علوم و فناوری مؤسسه‌ای پژوهشی است که تحت نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فعالیت خود را از سال ۱۳۸۷ آغاز کرده و در سال ۱۳۸۹ در محل سابق کتابخانه ملی (خیابان ۳۰ تیر) افتتاح شد. مأموریت اصلی این مؤسسه، معرفی دستاوردهای علمی ایرانیان در دوره‌های قبل و بعد از اسلام و نیز نمایش اصول و تئوری‌های دانش و فناوری‌های روز دنیا می‌باشد. در حال حاضر این موزه با چندین گالری در زمینه‌های فناوری بومی، مرکز علم، مورس تا موبایل، ابزارهای جراحی پزشکی قدیم و گالری انرژی هسته‌ای بخشی از دستآوردهای دانشمندان ایران و جهان را به نمایش گذاشته است. اشیای موزه در بخش فناوری بومی براساس فناوری‌هایی است که هنوز در کشور استفاده می‌شود یا در گذشته نزدیک وجود داشته است یا اشیایی که در کتاب‌های دانشمندان ایرانی به آن اشاره شده و حتی تولید شده است. براساس تحقیقات انجام شده موزه علاوه بر جمع‌آوری برخی از اشیا، با ایجاد واحد طراحی و ساخت خود اقدام به تولید این اشیا نموده است.

چرا موزه‌های علوم و فناوری مهم هستند؟

تاریخچه علم و فناوری بخشی از تاریخ جهان است که امروزه همه کشورهای جهان، با احداث موزه‌های علم و فناوری، سعی در نمایش و بیان آن دارند. این موزه‌ها با نمایش دستآوردهای علمی بشر و ایجاد امکان ارتباط ملموس با اشیا برای بازدیدکنندگان، به تقویت آموخته‌های نظری دانش‌آموزان کمک می‌کنند. مسلمانًا تأسیس موزه علم و فناوری در کشور ما، هم به لحاظ قدمت تاریخی کشور و هم به دلیل نقش مهم دانشمندان ایرانی در توسعه علم و فناوری جهان ضرورت بسیار دارد.

سابقه موزه علوم و فناوری در ایران

در سال‌های پیش از وقوع انقلاب اسلامی، اندیشه تأسیس موزه علوم و فناوری ایران برای معرفی دستآوردهای دانشمندان ایرانی و تعمیق هویت ملی جوانان کشور وجود داشت. اما

موزه‌ها این قابلیت را دارند که در زمینه آموزش تاریخ و هویت‌بخشی به نوجوانان و جوانان کشور نقش مهمی را ایفا کنند. موزه‌ها مکان‌هایی برای دیدن شواهد و مدارک گذشته و کشف دوباره آن هستند، بهطوری که هر بازدیدکننده فکوری می‌تواند برشاشت و تفسیر خاصی از اشیاء و مدارک موزه‌ای داشته باشد.

جان دیوی بی از فلاسفه آموزش‌پرورش می‌گوید: «تجربه شخصی یکی از عوامل مهم در یادگیری است» و اضافه می‌کند «هر چیزی که به آن بتوان لفظ مطالعه را اطلاق کرد اعم از ریاضیات، تاریخ، جغرافی و یا علوم طبیعی باید از مطالعه آنچه در محدوده زندگی و تجربه عادی مشتق می‌شود آغاز شود.» موزه‌هایی که جنبه آموزش دارند، به ویژه موزه‌های علوم و فناوری، در این راستا سعی می‌کنند آنچه را دانش‌آموزان در مدرسه و به صورت نظری آموخته‌اند به صورت مشهود یا حتی دستورزی و تماس با اشیاء به آن‌ها بیاموزند.

«در کتاب راهکارهای آموزش تاریخ، در خصوص چگونگی استفاده از موزه در آموزش تاریخ مطلبی وجود دارد با عنوان «بناهای، موزه‌ها و مکان‌های تاریخی»؛ به قلم ایسالی دونکادرتر (ترجمه: منصور چهرازی) که در آن چنین می‌خوانیم: بازدید از مکان‌های تاریخی از نظر مؤلف، جنبه اجتماعی تاریخ نظیر منازل، ظروف آشپزخانه، اسباب و اثاثیه، حمل و نقل، صنایع دستی، بناهای مذهبی و نظامی و ... را آشکار می‌سازد. نویسنده برای ساماندهی یک بازدید، اصولی را در نظر گرفته است که معلمان باید به آن توجه نمایند: کار بازدید باید با تکلیف درسی آمیخته شود.

دانش‌آموزان با روحیه اکتشاف و جستجوگری از این مراکز بازدید کنند تا آنچه را که یافته‌اند برای مراجعه بعدی ثبت نمایند.»

ساماندهی بازدید از موزه به نحوی که برای دانش‌آموزان مفید باشد شامل: آمادگی و کاربرگ‌هاست. آمادگی خود به سه قسمت تقسیم می‌شود: ۱. مطالعات قبلی در مورد مکانی که بازدید می‌کنند ۲. کمک به بازسازی خلاق ۳. کمک به تشخیص دوره‌ای که دانش‌آموزان مطالعه می‌کنند.

علاوه، همکاران موزه، برنامه‌هایی را هم در قالب جنگ علمی در مدارس شهر تهران اجرا می‌کنند.

این موزه می‌کوشد در تقویت هویت ملی نوجوانان و جوانان و حتی بزرگسالان ایرانی نقش بسزایی ایفا کند.

بررسی‌ها، بازخوردها و مطالبی که توسط بازدیدکنندگان در این زمینه بیان می‌شود نشان‌دهنده موفقیت این موزه در این راستاست.

- موزه علوم به دنبال گسترش خود است. موزه، علاوه بر برگزاری نمایشگاه‌هایی در تهران، آمادگی دارد در شهرستان‌ها نیز نمایشگاه برگزار کند. اولین نمایشگاه استانی در سال ۱۳۹۴ در دانشگاه حقوق اردبیل شهرستان اردبیل برگزار شد و پس از آن در بسیاری دیگر از شهرها نیز تکرار شده است.

- در برنامه‌های توسعه‌ای، موزه به دنبال تأسیس موزه‌های علوم و فناوری استانی با همکاری استان‌هایی است که تمایلی به تأسیس موزه علوم و فناوری در استان خود دارند.

مکان موزه

این موزه در خیابان امام خمینی(ره)، خیابان سی تیر، بالاتر از موزه ایران باستان واقع شده و آماده پذیرش گروه‌های دانش‌آموزی و دیگر افتخار از عموم مردم است.

- ساعات بازدید از ۸:۳۰ تا ۱۷ می‌باشد. موزه روزهای پنجشنبه و جمعه نیز باز است. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به وبگاه موزه به نشانی irstm.ir مراجعه کنید. در این وبگاه شما ضمن آشنایی با بخش‌های مختلف موزه می‌توانید با ورود به بخش گالری‌ها با برخی از اشیای موزه بیشتر آشنا شوید. پیوند «تور مجازی» موزه نیز به زودی راه‌اندازی می‌شود.

گشت‌وگذاری در موزه

اگر چه سالان‌های موزه از نظر وسعت خیلی گسترده نیست اما گشت‌وگذار و کسب اطلاعات از همین گالری‌های محدود نیز نیازمند صرف وقت، دقت و داشتن برنامه است.



برادران بنوموسی از دانشمندان ایرانی

این امر به دلایل مختلف به فراموشی سپرده یا از آن غفلت شد. در همان حال، به تدریج کشورهای همسایه ما به تأسیس موزه‌های علوم و فناوری اقدام کردند و بعضًا دانشمندانی را که به عنوان دانشمندان عرب یا ترک به هموطنان خود و مردم دنیا معرفی کردند. از این‌رو هنگامی که یک گردشگر ایرانی به موزه علوم یکی از کشورهای همسایه می‌رفت باید با حسرت می‌دید که مثلاً ابوعلی سینا در آنجا با ملیت عرب معرفی شده است و... پس از انقلاب با وجود اینکه نخست وزارت آموزش و پرورش اقداماتی را برای تأسیس موزه علوم و فناوری آغاز کرد اما موفق به انجام این کار نشد تا اینکه سرانجام وزارت علوم تحقیقات و فناوری متکلف انجام این مهم شد و به تأسیس آن دست زد.

ویژگی‌های موزه علوم و فناوری

هر بازدیدکننده، با ورود به موزه علوم و فناوری می‌تواند تفاوت محسوس آن را با دیگر موزه‌های تاریخی به خوبی مشاهده کند. ویژگی‌های این موزه را می‌توان بهطور خلاصه به صورت زیر بیان کرد:

- موزه در واقع یک نمایشگاه از دست آوردهای علمی دانشمندان ایران و جهان است که بسیاری از اشیای آن، بازتولید شده است.

- تماس با اشیای موزه آزاد است، یعنی برخلاف موزه‌های دیگر، می‌توان به آن‌ها دست زد و حتی دستورزی کرد.

- موزه علوم و فناوری یک مؤسسه پژوهشی و آموزشی است، یعنی علاوه بر انجام پژوهش‌های مورد نیاز خود، به آموزش بازدیدکنندگان هم مبادرت می‌ورزد.

- موزه با بازدیدکنندگان خود به صورت فعل عمل می‌کند، و گاهی خود به میان بازدیدکنندگان می‌رود. شاید برخی از خوانندگان در مسیر خود با یکی از نمایشگاه‌های سیار موزه آشنا شده باشند. در شهریور ماه ۱۳۹۴ نمایشگاه موزه در زیرگذر متروی چهارراه ولی‌عصر(ع) تهران بیش از ۲۰۰ هزار بازدیدکننده داشت. به



ذاتُ الْحَلْقَ

از این ابزار برای نشان دادن موقعیت صورت‌های فلکی ستارگان استفاده می‌کنند. منظور از صورت‌های فلکی مجموعه‌هایی از ستارگان هستند که گذشتگان آن‌ها را به صورت حیوان، انسان یا شیئی تصور می‌کرده‌اند تا نامیدن آن‌ها ساده‌تر شود. گفته می‌شود بهترین نمونه به جا مانده از ذات‌الحلق در دوره اسلامی، نمونه‌ای باز مانده از رصدخانهٔ مراغه است. نکته قابل توجه درباره نمونه‌های به جا مانده، تصویر صورت‌های فلکی است که روی کره رسم می‌شده و این بر زیبایی و جلوه نمایشی کره می‌افزوهد است. ذات‌الحلق از ابزارهای شبیه‌سازی دایره‌های آسمانی است. بطلمیوس در کتاب مشهور خود، «مجسطی» آن را سطرولاپ نامیده است و به همین سبب برخی آن را همان سطرولاپ کروی می‌دانند. تعداد حلقه‌های ذات‌الحلق از پنج تا نه حلقه متغیر است که نشان دهنده یکی از دایره‌های آسمانی است. با استفاده از این ابزار می‌توان حرکت اجرام سماوی را نسبت به زمین پیش‌بینی کرد و برخی مؤلفه‌های اولیه در محاسبات نجومی، مانند ارتفاع روزانه خورشید را محاسبه نمود.

آسیای بادی

آسیای بادی یا آسباد، آسیایی است که با نیروی باد می‌گردد. اغلب مورخان و سیاحانی که در طول قرون متتمادی به ایران سفر کرده‌اند، بر این نکته متفقند که ایرانیان، قبل از اسلام نیز از این فناوری استفاده می‌کرده‌اند، تا جایی که پاره‌ای از صاحب‌نظران تکوین این آسیاهارا از ۲۰۰ تا ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تخمین می‌زنند. وزش بادهای مشهور ۱۲۰ روزه در منطقهٔ سیستان و جنوب خراسان، مردمان این منطقه را از دیرباز به فکر استفاده از این نیرو انداخته است و موجب احداث آسیاهای بادی در این نقطه از سرزمین ایران شده است. هنوز می‌توان بقایای این آسیاهای را در شهرستان خوف مشاهده کرد. می‌دانیم که استفاده از آسباد برای آرد کردن غلات بوده است. اما موارد استفاده دیگری نیز از این ابزار در برخی منابع آمده است. مثلًا برای بالا آوردن آب یا خرد کردن نیشکر نیز کاربرد داشته است. همچنین در برخی از منابع آمده که از آسیای بادی نیز برای تهویه هوای درون‌خانه‌های مسکونی استفاده می‌کردد.

معماری آسباد که از خشت و گل شکل گرفته، متشکل از دو بخش قابل تفکیک است: یکی سالن اصلی است که در طبقه هم‌کف قرار دارد و خود دارای اجزا و قسمت‌هایی است و دیگر قسمت فوقانی که در پشت بام بنا بوده و محفظهٔ محیط چرخ و پره را شامل می‌شود.

فیل فضانورد

یکی از اشیای حديد موزه فیل فضانورد است که توجه بازدیدکنندگان را به خود جلب می‌نماید. این فیل یک اثر مفهومی است که توضیحات آن را بهتر است، هنگام بازدید از موزه، از زبان راهنمایان بشنوید.

بی‌نوشت‌ها

۱.John Dewey, Experience and Education (New York: Collier Books, 1938/1963), 73.

۲. صالحی نصرالله؛ ۱۳۸۸، راهکارهای آموزش تاریخ، نشر شورا

۳. رشد آموزش تاریخ، دوره یاردهم شماره ۳، پیاپی ۶۱، ص



شهید زرین گردان یک نفره

شرفالسادات کلاکی



اشارة

دفاع یکی از اصول حفظ بقا و شرافت انسان‌هاست. در میان انواع دفاع‌های انسانی، دفاع از میهن از همه بالرزش‌تر است. ملت‌هایی که مورد تهاجم واقع شده‌اند و شرافتمدانه و شجاعانه از خاک وطن خویش دفاع کرده‌اند، خالق حمامه‌های عظیم شده‌اند. در ایران نیز همه مردم، از همه اقسام، در جنگ ۸ ساله حمامه آفریدند؛ به طوری که با وجود گذشت سه دهه از پایان آن دفاع مقدس، هنوز هم صحبت در مورد رشادت‌ها و ایثارگری‌های رزمندگان، سخنی تازه است. پاس داشت رشادت‌ها و ایثارگری‌های سربازان وطن، همچون نسیم معطری است که پیوسته فضا را عطرآگین می‌کند و این وظیفه‌ای است که هر ایرانی، باید با جان و دل از عهده آن برآید. این نوشته به رشادت‌های یکی از هزاران رزمندۀ ایثارگر و فداکاری اشاره دارد که به قدری در دل دشمن وحشت انداخت که به صیاد خمینی(ره) معروف شد؛ رزمندۀ ایثارگر و فداکاری اشاره دارد که بیشتر باید از او سخن گفت.

بگیری؟ گفته بود: آره؛ و من قسمتش شدم. از خواستگاری تا عروسی فقط هفت روز طول کشید. عبدالرسول اهل کهگیلویه بود. از خانواده خان‌ها. بابا جانش، محمد شفیع خان بوده و وقتی کشته می‌شود دیگر، خانی به پسرش [شکرالله] نمی‌رسد. اما مردم، به احترام، شکرالله خان صدایش می‌کردند. عبدالرسول زود بایش را از دست می‌دهد. مادرشان هم قبل تر مرده

شهید عبدالرسول زرین، در سال ۱۳۲۰ در یکی از روستاهای توابع استان کهگیلویه و بویراحمد چشم به جهان گشود. در ۴ سالگی پدر و در ۶ سالگی مادرش را از دست داد و سرپرستی او را دایی اش بر عهده گرفت. در ۱۵ سالگی به اصفهان رفت و بعد از مدتی کار و تلاش تشکیل خانواده داد؛ به روایت همسرش: دوست‌هایش دورش را گرفته و گفته بودند: دوست داری زن

این دلیرمرد و نشانه‌گیری‌های دقیق او بود که بیشترین آسیب‌ها را به دشمن وارد می‌کرد. شهید زرین پس از آنکه روزی، به تنهایی یک تپه را، که یک گردان از پس آن برآمد بود، تصرف کرد از جانب حاج حسین خرازی به «گردان یک‌نفره» معروف شد.

تصویر زیر مربوط به منطقه بستان در جنوب است، به هنگامی که دو تک‌تیرانداز ایرانی و عراقی رو در روی هم قرار گرفتند، موضوع این قرار بود که عبدالرسول زرین و تک‌تیرانداز خبره عراقی به صورت همزمان هم‌دیگر را هدف قرار دادند. گلوله این رزم‌منده مغز تک‌تیرانداز عراقی را هدف قرار داد و گلوله عراقی با اندکی خط‌الله گوش زرین را با خود برداشت. تصویر او را رهبر انقلاب، امام خمینی(ره)، پیش‌تر دیده بود؛ از این‌رو وقتی این شهید بزرگوار به دیدار ایشان رفته بود، امام(ره) او را شناخته بود. در زمان جنگ ایران و عراق برخی از فرماندهان و رزم‌مندهای ایرانی به دلیل قابلیت‌ها و شجاعت‌هایی که داشتند مورد کینهٔ خاص صدام قرار می‌گرفتند و او برای



بود. آن‌ها چهار تا خواهر و برادر بودند. خیلی ملک و برج‌کاری داشتند. اما عموماً و دایی‌ها و خان آجاء، همه چیز این بچه‌ها را جمع می‌کنند. (حاجی سليمانی، ۱۳۹۴)

با شروع جنگ در کردستان و سپس خوزستان عبدالرسول زرین که عضو سپاه اصفهان شده بود به غرب کشور اعزام شد. بعد از آن به جبهه جنوب شافت و در کنار سردار شهید حاج حسین خرازی و سردار رحیم صفوی به نبرد پرداخت. زرین در جبهه‌ها نقش منحصر به‌فردی ایفا می‌کرد؛ بهویژه در جنگ‌های نامنظم و دیگر عملیات‌ها به عنوان تک‌تیرانداز، چنان ضربات مهلكی را ماهرانه به ایادی دشمن وارد می‌کرد که دشمن را دچار تغییر می‌نمود.

شهید خرازی گفته است: قبل از شروع جنگ تحملی در کردستان، شهید زرین در گروه ضربت، خیلی خوب خود را نشان داد. «دیواندره» و آورده‌گاه «گاران» شاهد دلاوری‌های اوست. در آن زمان گروه ضربت، به فرماندهی شهید حسین خرازی، به هر وحشت‌کده‌ای که سرک می‌کشید، با هنر



بیشتر دوباره به کار خودش ادامه داد.
زین عاقبت در مرحله دوم عملیات خیر بود
که، به قول دوستان و همزمانش، وقتی خط را از
عرقی‌ها پاک کرده بود مکانش لو رفت و با آتش
شدید خمپاره به درجه شهادت نائل آمد. در این
باب، روایت همسرش خواندنی است:

«دو روز بود شهید شده بود، هنوز سنگ قبر
برایش درست نکرده بودند. قبرش خاکی بود.
خواش را دیدم. دستش را از توی قبر درآورده
بود. فقط صدایش می‌آمد. انگار که سلام کند،
دستش را تکان داد و گفت: زهرا جان نمازت را
اول وقت بخوان» (همان). شهادتش خبر اول
روزنامه‌های بعضی شد با این مضمون: صدام، صیاد
خیمنی را شکار کرد.

شهید عبدالرسول زین با شکار صدها سرباز
عراقی و چندین فرمانده رده بالای بعضی باید
جزو ۱۰ تک‌تیرانداز برتر جنگ قرار می‌گرفت، اما
متأسفانه به دلیل کم‌کاری در مستندسازی این
رشادت‌ها و در مواردی هم اخلاص و تواضع این
بزرگواران که حاضر به بازگویی رشادت‌هایشان
نبودند، این اتفاق نیفتاد.

سر آن‌ها جایزه تعیین‌می‌کرد، مانند شهید
غلامحسین افسرددی، شهید عباس
دوران، امیر سرتیپ منوچهر کهتری،
شهید علی هاشمی و عبدالرسول زین
از این جمله بودند. نکته قابل توجه این
که تمام افراد نامبرده به جز عبدالرسول
دارای درجات نظامی بودند. زین، بسیجی
ساده‌ای بود که به دلیل مهارت عجیبیش در
تک‌تیراندازی در دو جبهه خودی و دشمن
معروف شده بود. تقریباً هیچ هدفی از دست
او زنده در نمی‌رفت.

به گفته همزمانش یکبار که یکی از
تک‌تیراندازهای دشمن بچه‌ها را با تیر
مستقیم هدف می‌گرفت، عبدالرسول به
نیروی همراهش گفت: تو کلاه آهنی را سر
یک چوب بگیر و از آن تپه بالا ببر. خودش
هم با دوربین ایستاد یک جای دیگر و مراقب
اوپاung بود. کلاه آهنی با شلیک گلوله پرید
هواء جای تک‌تیرانداز عراقی را شناسایی
کرد و با یک گلوله او را به هلکت رساند!

شهید خرازی گفته بود: اکثر هدف‌های
عبدالرسول، فرماندهان، تک‌تیراندازان،
تیربارچیان، بی‌سیم‌چی‌های عراقی و نظایر
آن‌ها بودند و رزم جانانه او آنقدر با تبحر
و زیبکی بود که در خلال عملیات، دشمن
فارغ از هر اقدامی سرگردان بود چنان در
تضعیف روحیه دشمن نقش ایفا می‌گرد که
واقعاً دشمن را دچار سردرگمی و زمین‌گیر
شدن می‌کرد. به قول یکی از دوستانش،
سردار اصغر صبوری، حضور عبدالرسول
زین در منطقه باعث می‌شد که دیگر
نه کسی در حوالی او تردد کند و نه هیچ
خودرویی جرئت عبور داشته باشد، چون
دشمن متوجه حضور تک‌تیرانداز بزرگ
ایرانی می‌شد. زین از دلاوری چیزی کم
نداشت و به صورت تنها و گاهی چندین
روز در نزدیک ترین فاصله با دشمن
قرار می‌گرفت و با خونسردی کامل به
مأموریت‌های مختلف بدون ذرهای ترس و
دلهره می‌رفت. او چندین بار مجرح شد،

در پی یکی از مجرحیت‌ها حدود ۹ ماه در
بیمارستان بستری شد و پس از بهبودی،
با وجود داشتن ۷ فرزند، باز به جبهه‌ها
بازگشت و با شور زایدالوصفی با اهتمام



**شهید زین پس از
آنکه روزی، به تنها یی
یک تپه را، که یک
گردان از پس آن
برنیامده بود، تصرف
کرد از جانب حاج
حسین خرازی به
«گردان یک‌نفره»
معروف شد**



- منابع
۱. حاجی‌سلیمانی، نفیسه؛ جنگ مال خودت: سردار شهید عبدالرسول زین به روایت حبیله ابراهیمی، اصفهان: مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و بسیج سپاه صاحب‌الزمان، ۱۳۹۴.
 ۲. خبرگاری دانشجویان ایران «یسنا» (www.isna.ir/news) (baserat.blogsky.com)
 ۳. ویگاه بصیرت

از آنجاکه یکی از اهداف مهم تعلیم و تربیت پرورش و رشد استعدادها و خلاقیت دانش آموزان است، نگارنده، به عنوان معلم تاریخ، همیشه نظرم این بوده که هر معلم در هر رشته درسی اگر بخواهد، می‌تواند در حد امکان با ایجاد جاذبه‌هایی به این هدف برسد. البته یکی از این جاذبه‌ها ابتدا تدریس خوب و گیرای معلم است. بیان و کلام فصیح و گویای معلم همراه با سلیقه‌ها و ابتکاراتی که می‌تواند هنگام تدریس داشته باشد به همراه وسایل کمک آموزشی، می‌تواند به ایجاد کلاسی شاد و متنوع بینجامد.

از دیگر جاذبیت‌ها، خلاقیت خود معلم و نیز برانگیختن خلاقیت در دانش آموزان است که گاه می‌تواند با برخی امکانات کم نیز همراه باشد، چرا که: نباید فکر کنیم تمام امکانات و تجهیزات باید در برنامه درسی در همه مدرسه‌ها موجود باشد. مقداری هم باید به سمت خلاقیت خود دانش آموزان و معلمان برویم، مقداری هم به سراغ امکانات منطقه‌ای محلی برویم و دست معلم را باز گذاریم تا بتواند محتواهایی را که مادر اینجا عرضه کرده‌ایم با امکانات خودش تطبیق دهد و استفاده کند.



خلاقیت چیست؟

با ایجاد نمایشگاه‌های تاریخ (کارگاه آموزش تاریخ) که حاوی گوشتهایی از

سازه‌های هندی چوبی و گلی به روایت تاریخ

گزارشی از نمایشگاه و کارگاه آموزش تاریخ

فیروزه سالمی
دبیر تاریخ، ناحیه ۲ مشهد

ادیبات کشورمان نیز هست، همکاران زیادی را از رشته‌های مختلف به این فعالیت علاقه‌مند کردند. نمایشگاه به صورت جمع‌آوری وسایل قدیمی و عتیقه و آماده نیست بلکه با همکاری دانش‌آموzan، به صورت ماقتسازی و با استفاده از مصالحی چون خاک، گچ، گل رس، چوب، مقوا و... سلک می‌گیرد و جذابیت پیدا می‌کند به طوری که عملاً و به صورت یک کارگاه آموزشی در می‌آید و دانش‌آموzan می‌توانند با کمترین امکانات و با دست خود تاریخ تئوری را به صورت مجسم در آورند و از آن لذت ببرند.

گفتنی است که علاوه بر دانش‌آموzan، اولیای آنان نیز با اینکه از امکانات مالی چندانی برخوردار نیستند نگارنده را حمایت می‌کنند.

هدف من از این کار این بود که به همه همکاران در همه رشته‌ها بگوییم که هر معلم می‌تواند برای شیرین شدن درس خودش از راههای متفاوت و تجارب گوناگون از جمله کارگاه آموزشی به صورت علمی، دانش‌آموز را به درس علاقه‌مند کند. هرچه ما درس خود را بتوانیم از نظری بودن به سمت عینی بودن

کشانده و در دانش‌آموzan خود ایجاد خلاقیت کنیم جذاب‌تر و قابل فهم‌تر و برایشان شیرین‌تر می‌شود؛ کاری که امروزه در مدارس جهان اول و پیشرفت‌های اجرامی شود. علاوه بر این‌ها رابطه معلم و دانش‌آموز است که باید عمیق‌تر شود و به جرئت می‌توانم بگوییم ایجاد نمایشگاه کارگاه آموزشی تاریخ یکی از راههایی بود که باعث تقویت رابطه‌ام با دانش‌آموzan شد و این درس برای آنان شیرین شد و به آن علاقه‌مند شدند. در ضمن در این کار، مرا محصلینی از تمامی رشته‌ها یاری کردم.



چهاردهم مرداد، سالروز صدور فرمان مشروطیت



چهاردهم مرداد سال
جاری، سالروز صدور
فرمان مشروطیت بود.
واقعه ای مهم در تاریخ
معاصر ایران که علل و
نتایج آن همواره در میان
اندیشمندان مورد بحث
بوده است.

اسناد لانه جاسوسی در کتاب درسی تاریخ

گفت‌و‌گو با دکتر عباس پرتوی مقدم

عضو هیئت علمی گروه مطالعات اجتماعی دفتر تألیف کتب درسی

گفت‌و‌گو از نصرالله دادر

عکاس: رضا بهرامی

واقع محتوای این فصل از کتاب ناظر بر مهارت‌های پایه‌ای سواد تاریخی، جهت پژوهش و تحقیق در موضوعاتی است که کتاب به آن می‌پردازد.

ضمناً، کتاب تاریخ پایه‌ی یازدهم، از بعثت پیامبر گرامی اسلام(ص) تا پایان حکومت صفویه را پوشش می‌دهد و در حوزه تاریخ جهان نیز رویدادها و تحولات مهم تاریخ اروپا در قرون وسطی و عصر جدید نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

فصل دوم این کتاب به تاریخ اسلام، فصل سوم به تاریخ ایران در دوره اسلامی، از سقوط ساسانیان تا پایان صفویه، و فصل چهارم به تاریخ اروپا در قرون وسطی، و نیز قرون جدید اختصاص دارد.

- برای تدریس و ارزشیابی کتاب تاریخ پایه‌ی یازدهم، چه توصیه‌هایی برای معلمان تاریخ دارید؟
- در خصوص تدریس و ارزشیابی این کتاب، نکته‌ها و توصیه‌های زیادی برای معلمان گرامی داریم که مسئولیت تدریس این کتاب را بر عهده می‌گیرند.
- توصیه اول آنکه با توجه به رویکرد و اهداف کلی کتاب و برنامه درسی تاریخ، توجه و تمرکز معلمان گرامی بر تقویت روحیه کاوشنگی و ارتقای مهارت‌های سواد تاریخی باشد. برای این منظور، فعالیت‌های متنوعی در لابه‌لای مطالب و درس‌های کتاب طراحی شده است که لازم است در جریان تدریس، به‌طور

◦ کتاب درسی تاریخ پایه‌ی یازدهم ویژه رشته ادبیات و علوم انسانی در ادامه کتاب تاریخ دهم تألیف شده است و رویکرد و اهداف آن مبتنی بر شایستگی‌هایی است که برآساس اسناد و برنامه‌های تحولی مورد تأکید و توجه بوده است. اهم این رویکرد و اهداف مبتنی بر کاوشنگی، و تقویت مهارت‌های سواد تاریخی است. بنابراین در انتخاب و ساماندهی محتوای آن تلاش شده است که فرصت‌ها و موقعیت‌های متنوعی برای یادگیری و آموزشی درس تاریخ بر پایه جستجوگری، بررسی، استنباط و تحلیل شواهد و مدارک تاریخی تهیی و تدارک شود.

موضوع دیگری که در انتخاب و ساماندهی محتوای کتاب درسی تاریخ پایه‌های دهم و یازدهم مورد توجه بوده است، رعایت تعادل و توازن در ابعاد و جهات مختلف تاریخ است.

عنئی به‌طور مشخص در این کتاب، میان تاریخ سیاسی با تاریخ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دوره‌های مختلف، تعادل و توازن منطقی برقرار است.

محتوای کتاب تاریخ پایه‌ی یازدهم از چهار فصل تشکیل شده است:

یک فصل که شامل دو درس می‌شود، به تاریخ‌شناسی اختصاص دارد. در این فصل، مثل کتاب تاریخ پایه‌ی دهم، روش پژوهش در تاریخ و منابع پژوهشی و شیوه‌بهره‌برداری از آن‌ها، مطالعه، تحلیل، تفسیر و تجزیه و تحلیل رویدادهای تاریخی مورد توجه قرار گرفته است. در

اشارة

کتاب درسی تاریخ پایه‌ی یازدهم چاپ و توزیع شد و تدریس آن از اول مهرماه در مدارس متوسطه دوم سراسر کشور آغاز شده است. این کتاب دارای چه رویکرد، اهداف و محتوایی است؟ معلمان تاریخ به هنگام تدریس این کتاب، به چه نکاتی باید توجه داشته باشند؟ ارزشیابی آن برآساس چه رویکردی باید صورت پذیرد؟ مؤلفان آن، چه توصیه‌هایی برای معلمان دارند؟ برای سال آینده، کتاب تاریخ پایه دوازدهم با چه رویکرد و اهدافی تدوین و تألیف خواهد شد؟ و بالاخره اینکه: اسناد لانه جاسوسی آمریکا چه جایگاهی در کتب درسی تاریخ دارند و...؟

برای گرفتن پاسخ سوال‌های بالا، گفت‌و‌گویی با دکتر عباس پرتوی مقدم، عضو هیئت علمی گروه مطالعات اجتماعی دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری انجام داده‌ایم که ضمن تشکر از ایشان، توجه همکاران گرامی، به‌ویژه دبیران تاریخ را به آن جلب می‌کنیم.

• اولین سؤال ما درباره کتاب درسی تاریخ پایه‌ی یازدهم است. این کتاب دارای چه رویکرد و اهدافی است و محتوای آن چیست؟



کتاب‌های دهم و یازدهم خواهد بود و از این حیث تغییری نخواهد داشت.

• در تألیف و تدوین کتب درسی تاریخ، از اسناد لانه جاسوسی آمریکا چگونه استفاده می‌کنید؟

○ همان‌طور که عرض کردم، برای ایجاد فرصت‌های یادگیری، بخش‌هایی از شواهد و مدارک تاریخی در موضوعات مختلف و در رویدادهای مهم و سرنوشت‌ساز تاریخی از متن منابع و اسناد گرینش می‌شود تا دانش‌آموزان را قادر به تأمل و تعمق در موضوعات تاریخی بکند.

طبعی است که یکی از محورهای مورد بحث در تاریخ معاصر، موضوع نفوذ و دخالت‌های قدرت‌های استعماری در کشور ما باشد. این پدیده در دوره فاجار و در دوره پهلوی، یکی از متغیرهای مهم تاریخ معاصر ایران است. اسناد لانه جاسوسی بخشی از این دخالت‌ها را که توسط دولت آمریکا در تاریخ معاصر ایران مخصوصاً در دوران پهلوی صورت گرفته است، بازگو می‌نماید. بنابراین تلاش خواهد شد در کتاب تاریخ دوازدهم به فراخور موضوع به این اسناد استناد شود و از این اسناد در تدوین محتوا و تحلیل محتوا استفاده شود. همین طور در جاهایی می‌توان قسمت‌هایی یا گزیده‌هایی از متن این اسناد را که ناظر بر دخالت‌ها و سلطه‌گری آمریکا در ایران و جهان اسلام یا مناطق دیگری از جهان است ارائه کرد تا براساس آن دانش‌آموزان خود فعالیت‌هایی را انجام بدene و بحث و گفت‌وگو کند و یا نقد و بررسی انجام دهنده.

بنابراین در موضوعاتی مانند اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، کودتای ۲۸ مرداد، سلطه‌تمام عیار آمریکا بر ایران بعد از این کودتا و نیز دخالت‌ها و توطئه‌های این کشور علیه انقلاب و جمهوری اسلامی، که محورهای مهمی هستند، باید به اسناد لانه جاسوسی و یا دیگر منابع و متنی که بیانگر این دخالت و نفوذ باشد، رجوع و استناد شود.

معلمان باید بر زمینه‌ها، علل، عوامل، آثار و پیامدهای مهم و سرنوشت‌ساز و رویدادها و تحولات تاریخی توجه کنند و به شدت از سنجش و ارزشیابی‌های حافظه‌محور، نکته‌سنج، جزئی‌نگر و آزمون‌هایی که صرفاً محفوظات را می‌سنجد، پرهیز کنند. به عبارت دیگر لازمه تحقق اهداف برنامه کتاب درسی ایجاب می‌کند که همکاران گرامی در آزمون‌های کتبی و پایانی سخت‌گیری نکنند؛ بلکه بر ارزشیابی مستمر و انجام فعالیت‌های جست‌وجوگری و کاوش‌های فردی و گروهی در طول سال تحصیلی تأکید و توجه بیشتری داشته باشند.

می‌توان در یک جمله گفت: کتاب درسی تاریخ با این هدف طراحی نشده است که دانش‌آموزان دهها مرتبه آن را بخوانند تا از عهده آزمون آن برآیند؛ بلکه بیشتر، هدف این است که این کتاب بهانه و مشوقی باشد که دانش‌آموزان تشویق و ترغیب شوند تا نوشته‌ها، آثار و کتاب‌های دیگر را به فراخور علاقه خودشان مطالعه کنند و یا مجموعه‌ای از شواهد و مدارک شامل متن، تصویر، نقشه، نمودار را گردآوری و یا طراحی کنند. بی‌گمان یادگیری درس تاریخ با این شیوه و روش، عمیق‌تر و ماندگارتر خواهد بود تا اینکه دانش‌آموزان را تشویق و وادر کنیم که حجم بیشتر و بیشتری از واژه‌ها و گزاره‌های کتاب را به ذهن بسپارند و پس از آزمون به تدریج فراموش کنند.

• کتاب تاریخ پایه دوازدهم که قرار است برای سال آینده تألیف شود، دارای چه چارچوب‌ها و محتوایی خواهد بود؟

○ کتاب دوازدهم، ادامه کتاب یازدهم است و به لحاظ دوره زمانی، تاریخ معاصر ایران و جهان را پوشش می‌دهد. کتاب تاریخ دوازدهم دو واحد است و دو ساعت در هفته تدریس می‌شود. رویکرد و اهداف و شیوه انتخاب و ساماندهی محتوا در کتاب دوازدهم هم به شیوه

کامل اجرا شود. انجام این فعالیتها بخشی از جریان تدریس را شکل می‌دهد و از معلمان گرامی تقاضا داریم که دانش‌آموزان را تشویق و راهنمایی کنند که این فعالیت‌ها را در کلاس به صورت گروهی انجام دهند تا فرایند یادگیری به صورت تعاملی و مشارکتی محقق شود. محتوا این فعالیت‌ها شامل قسمت‌هایی از متن منابع، تحقیقات (مطالعات)، نقشه‌های تاریخی، نمودارها، جدول‌های حاوی اطلاعات تاریخی و حتی تصاویر است.

نکته مهمی که در اجرای این فعالیتها وجود دارد این است که از همکاران عزیزان خواهش می‌کنیم، اجرای این فعالیت‌ها را در جریان تدریس جدی بگیرند.

توصیه دوم ما به معلمان عزیز این است که به هیچ‌وجه دانش‌آموزان را تشویق و یا اجبار به حفظ کردن اطلاعات و جزئیات این فعالیت‌ها نکنند. یعنی دانش‌آموزان باید با مطالعه و خواندن گروهی این متن‌ها به پاسخ‌هایی که عمدتاً تحلیلی، استنباطی و مفهومی است برسند.

در ارزشیابی این درس، با توجه به رویکرد و اهداف برنامه و کتاب درسی،

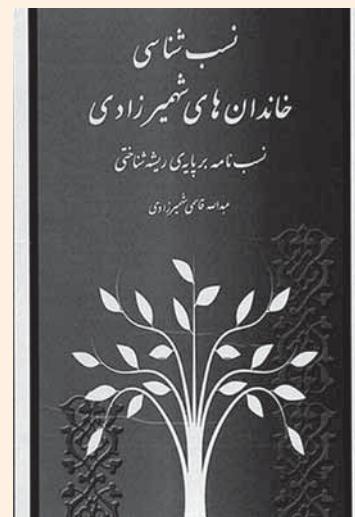
مشاگل، منصب‌ها و مقاماتی هستند که افراد واجد آن بودند. بسیاری از نسب‌ها حاوی اطلاعات تاریخی است و خلاصه اینکه نسب‌نامه‌ها یکی از منابع گران‌قدر و گران‌سنگ در حوزه نسب‌شناسی مورد توجه بسیاری از شاخه‌های علوم نظری، تاریخ، جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی تاریخی^۱، مردم‌شناسی، بوم‌شناسی^۲، زبان‌شناسی^۳، اسطوره‌شناسی^۴، روان‌شناسی^۵، زیست‌شناسی^۶، زن‌شناسی^۷ یا زن‌شناسی انسانی^۸ و حقوق است.

نسب‌شناسی خاندان‌های شهمیرزادی کتاب نسب‌شناسی خاندان‌های شهمیرزادی، «نسب‌نامه بر پایه ریشه شناختی» مطالعه‌ای میدانی است که توسط عبدالله قاسمی شهمیرزادی تهیه و تدوین شده است. این کار جدای از برخی نوافض علمی و روشنی^۹، متضمن سال‌ها تلاش بی‌وقفه و مستمر این پژوهشگر است زیرا برای گردآوری اطلاعات لازم جهت شناسایی و کشف زنجیره‌های دودمانی خاندان‌ها و خانواده‌های شهمیرزادی^{۱۰} (که بسیاری از آن‌ها در شهرهای دور و نزدیک ساکن و حتی برخی مقیم خارج از کشور جهان هستند) به جستجو پرداخته و از طریق پژوهش میدانی، نظری پرسش‌نامه و مصاحبه و در مواردی محدود بررسی شجره‌نامه‌ها و اسناد آرشیوی نادر، اطلاعات لازم را گردآوری کرده است. متأسفانه در روزگار معاصر بسیاری از شجره‌نامه‌ها و اسناد دودمانی از دستبرد حوادث مصنون نمانده و از میان رفته‌اند. کتاب دارای فهرست مطالب، مقدمه ناشر، سرآغاز و یک پیش‌گفتار تخصصی است. پیش‌گفتار کتاب به قلم سید‌حسین

از دانش‌های پایه و ضروری برای مورخان و پژوهشگران تاریخ محسوب می‌شود. نتایج مطالعه در حوزه نسب‌شناسی مورد توجه بسیاری از شاخه‌های علوم نظری، تاریخ، جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی تاریخی^۱، مردم‌شناسی، بوم‌شناسی^۲، زبان‌شناسی^۳، اسطوره‌شناسی^۴، روان‌شناسی^۵، زیست‌شناسی^۶، زن‌شناسی^۷ یا زن‌شناسی انسانی^۸ و حقوق است.

نسب‌شناسی دانشی است که نمی‌توان خاستگاه آن را متعلق به یک ملت و قوم خاصی دانست بلکه با بررسی همه تمدن‌های کهن نظیر ایرانیان، هندیان، چینیان، رومیان، یونانیان و اعراب درخواهیم یافت که حفظ نسب و دانش نسب‌شناسی در میان آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ زیرا کسب امتیازات اجتماعی منوط به نسب و پیوندهای خونی افراد بود. در یونان باستان اشراف^{۱۱} و نجباً قدرت را در دست داشتند. تبارنامه‌های اساطیری بر جای مانده از یونانیان نظیر هزیود^{۱۲} که تئوگونی^{۱۳} نامیده می‌شد در واقع موجب پیدایش فن تاریخ‌نویسی براساس داده‌های همین منابع اساطیری در یونان شد. این امر نشانگر جایگاه دانش نسب‌شناسی در جامعه یونان محسوب می‌شود. این دانش در میان رومیان و اعراب و ایرانیان باستان جایگاه بسیار ویژه‌ای داشت. در کتاب بندeshen پهلوی که در حقیقت بیان اساس آفرینش جهان است اشاراتی به تبارشناسی ایرانیان شده است. به هر روی نسب‌نامه‌ها گویای محدوده زمانی پیدایش دودمان‌ها به شمار می‌آید. بسیاری از آن‌ها یادآور

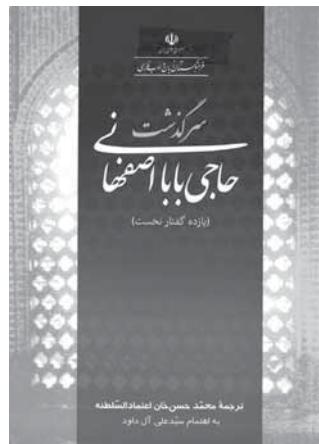
دکتر سید حسین رضوی خراسانی
مدرس دانشگاه فرهنگیان و دبیر
تاریخ دبیرستان‌های تهران



عنوان:
نسب‌شناسی خاندان‌های شهمیرزادی
نویسنده: عبدالله قاسمی شهمیرزادی
ناشر: راستی نو
تلفن: ۰۳۴۷۹۰۶۶۹
قطع: رحلی
تعداد صفحه: ۵۰۴

نسب‌شناسی به لحاظ نوع کارکرد گاهی شاخه‌ای از علم تاریخ محسوب می‌شود ولی امروزه بیشتر به مردم‌شناسی^{۱۴} و قوم نگاری^{۱۵} نزدیک است. نسب‌شناسی یا علم الانساب^{۱۶} دانش و مهارتی است که هویت اشخاص و فرد弗د افراد را از طریق پدران ایشان در یک دودمان، طایفه و قبیله و یا یک گروه اجتماعی مشخص و معین می‌سازد. نسب‌شناسی

نام کتاب: سرگذشت حاجی بابا اصفهانی
مؤلف: جیمز موریه
مترجم: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه
به اهتمام: سیدعلی آل داود
ناشر: تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی
تلفن: ۸۸۶۴۲۳۳۹-۸۸۶۴۲۴۴۸
چاپ: اول، ۱۳۹۲



در میان آثاری که غربی‌ها در دو قرن اخیر در باب ایران و مردم آن نوشته‌اند، اعم از تحقیقی و داستانی، اثر جیمز موریه^۱ به نام «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی» از شهرت و محبوبیتی برخوردار است. آنچه که موریه در اثر خود آورده مبتنی بر اطلاعاتی است که در ارتباط با طبقات بالای جامعه ایران آن روز کسب کرده است و در این راستا سرگذشت حاجی بابا اصفهانی را در قالب یک گزارش طنزآمیز، حاوی آداب و رسوم و علایق ایرانیان، به شیوه داستانی بیان نموده است. در این اثر حاجی بابا در کسوت‌ها و مشاغل متعدد - دلاک، حمامی، سقا، قیلان فروش، درویش، نوکر پزشک، وردست میرخضب، محrror مُنْعِه خانه، تاجر و منشی - نقش ایفا می‌کند که در عین حال مردی است فریبکار و کلاهبردار، اعتمادالسلطنه (مترجم) به ترجمه همه کتاب توفیق نیافت. آنچه در این مجموعه آورده شده، یازده گفتار از مجموع هشتاد گفتار کتاب است. در مقدمه این اثر خواننده با نسخه‌های خطی آن نیز آشنایی شود. نکته مهمی که در نقد این کتاب می‌توان به آن اشاره کرد، این است که جیمز موریه خلقيات قشری خاص از ایرانیان را اظهار و تلویح به همه ایرانیان تعليمی داده است.

با انتشار این کتاب منصفانه‌ترین داوری که درباره آن انجام شد، از ادوارد براون است. او بر این نظرات که چون جیمز موریه با مأموران فاسد زمان فتحعلیشاه سروکار داشته، قهرمانان خود را نیز از میان آنان برگزیده است (یوسفی، ۱۳۷۰، ۲۳). همچنین سرهارد فورد جونز (سفری ایران در آن عصر) بیشتر معايب و مفاسدی را که در این کتاب به ایرانی‌ها نسبت داده شده ناشی از حکومت ایران دانسته و در ستایش مردم ایران می‌گوید: ملکات و فضایل و محمد آن مردمان چندان برجسته و والاست که به تعریف و توصیف درمنی آید (کرزن، ۱۳۷۷: ۷۱۶).

شایان ذکر است که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه تنها بخشی از کتاب «حاجی بابا» را ترجمه کرد. پس از او میرزا حبیب اصفهانی - ساکن استانبول - متن کامل آن را ترجمه کرد که به نظر صاحب‌نظر از نظر نظر شیوا و روان از بهترین ترجمه‌های معاصر است.

پی‌نوشت

۱. جیمز موریه، دبلمات انگلیسی، سالیان متتمدی در عصر فتحعلیشاه قاجار در ایران به سر برده و به مقتصای شغل خود با سیاست پیشگان و دیوانیان آشنا شد.

منابع

۱. کرزن، جورج؛ موریه و حاجی بابا، ترجمه مجتبی کمره‌ای، جلد ۱، تهران: انتشارات توسع، ۱۳۷۷.
۲. یوسفی، غلامحسین؛ شهد تلخ: در باب سرگذشت حاجی بابی اصفهانی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۰.

رضوی خراسانی است. کتاب دارای فصل یا بخش‌بندی نیست و از صفحه ۲۴ به بعد شجره‌نامه‌های خاندان‌ها بهصورت خاندان‌های هم‌ریشه در یک بخش الفبایی و بهصورت کلی ارائه شده است. تعداد خاندان‌های معرفی شده به بیش از پانصد مورد می‌رسد. از تصاویر بزرگ خاندان‌ها را خانواده‌ای استفاده شده است. به دلیل فقدان منابع کافی و قابل اعتماد، پژوهش در این حوزه بسیار دشوار و زمانبر است، لذا هر اقدام عملی در این حوزه قابل توجه و مستودنی است.

پی‌نوشت‌ها

- 1.Ethnology
2. ethonography
3. genealogy
4. historical sociology
- 5.Ecology
6. Linguistics
- 7.mythology
8. Psychology
9. Biology
10. Human Genetics
11. aristocrats

۱۲. فرن هشتم ق.م

۱۴. در باب نسب‌نامه بنگرید: نجفی، محمدجواد (۱۳۸۲) «نسب‌شناسی در دوره اسلامی» س، ۳؛ ۱۳. دایرةالمعارف تشیع (۱۳۸۴) زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، ج. ۲، تهران: دایرةالمعارف تشیع؛ سامانی، سیدمحمد و منظیرالقاسم، (۱۳۹۰) «دانشنسب‌شناسی» با تکیه بر نقش شیعیان امامی، فصل نامه پژوهش تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س، اول، ش، ۳؛ این طباطبایی، ابوسعید ابراهیم‌بن ناصر (۱۳۷۲) مهاجران آل ابوطالب، تصحیح محمد مهدی سیدحسین موسوی خرسان، ترجمه محمد رضا عطایی، مشید: بنیاد پژوهش‌های اسلامی؛ این ندیم، الفهرست، (۱۳۴۹) به کوشش رضا تجدد، تهران: جعفریان، رسول (۱۳۷۶) شناخت منابع تاریخ اسلام، قم: بوستان کتاب؛ مرعشی نجفی، سیدمحمد (۱۳۸۴) در علم نسب‌شناسی با یادی از سرآمد تئارشنسان «مجله میراث جاودان، ش ۵۲
۱۶. شهری در شمال شهر سمنان دارای آب و هوای بسیار لطیف و پیشینه فرهنگی اصیل، بزرگ‌ترین باع گردی جهان به مساحت ۷۵۰ هکتار با تأثید فائو در این شهر قرار دارد.

نگاهی نو به آموزش تاریخ

سومین همایش «آموزش تاریخ در مدارس»

رضوان نعمتی

سرگروه تاریخ، استان اصفهان

تاریخ در اروپا» فرائست کرد. وی به شیوه آموزش تحلیلی - ترکیبی در اروپا اشاره کرد و در مورد اهمیت نقش معلمان در مقاطع مختلف آموزشی و ضرورت هماهنگی بین معلمان مقاطع تحصیلی و آزادی عمل آن‌ها در کلاس تاریخ نکات قابل توجهی ارائه کرد.

ابوالفضل رضوی سخنران بعدی بود که در مورد «کارآمدی یا ناکارآمدی تاریخ‌شناسی برای جامعه» صحبت کرد. وی در خصوص تاریخ‌شناسی با نگاه روشنی صحبت کرد و معتقد بود که نباید تاریخ را تا حد عبرت‌آموزی پایین آورد. مقاله دکتر هوشیگ خسرو‌بیگی در مورد «استفاده از یادگیری ترکیبی در آموزش تاریخ در مدرسه» بود. وی یادگیری ترکیبی را، ادغام اندیشمندانه یادگیری الکترونیکی و یادگیری چهره به چهره دانست و گفت در این یادگیری انواع شیوه‌های آموزش حضوری و غیرحضوری و آموزش از دور برای ارتقای سطح آموزش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نشست دوم بعد از پذیرایی در دو سالن موازی تشکیل شد. در آغاز نشست محمدحسن قائدی‌ها مدیر کل آموزش و پرورش اصفهان در جلسه حضور یافت و ضمن خوشامدگویی به حاضران نکاتی را در ارتباط با تاریخ بیان کرد.

در نشستی که در سالن اصلی برپا گردید سخنرانان در ارتباط با محور



سومین همایش «آموزش تاریخ در مدارس» در تاریخ پنج‌شنبه هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ در سالن مرکز تحقیقات معلمان اصفهان با حضور جمعی از استادان دیپلم و دانشجویان رشته تاریخ برگزار گردید. این همایش با قرائت ۲۲ مقاله و ارائه ۱۰ مقاله بهصورت پوستر برگزار شد.

پنج محور مورد نظر در فراخوان مقالات عبارت بود از:

- الف: تحلیل محتوای کتاب‌های درسی تاریخ - در سه مقطع ابتدایی، متوسطه اول و متوسطه دوم
- ب. آموزش تاریخ و هویت بخشی
- پ. نقش معلم و راهکارهای آموزش تاریخ

ت. روش‌های نوین آموزش تاریخ و شیوه ارزیابی یادگیری دانش‌آموختان

ث. نقش تاریخ‌های محلی در آموزش تاریخ

جلسه با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و پخش سرود جمهوری اسلامی راس ساعت، ۱۵:۰۰ آغاز شد. در ابتدای پیام محمد حسن قائدی‌ها مدیر کل آموزش و پرورش استان اصفهان توسط آقای محمدحسین فروغی، دبیر اجرایی همایش، قرائت شد. در این پیام ضمن خوشامدگویی به حاضران، ضمن تأکید بر درس تاریخ و اهمیت آن، به نقش معلمان متخصص، استفاده از روش‌های نوین آموزش و ارزشیابی و نیز گسترش دوره‌های ضمن خدمت تأکید شده بود. سپس شهرام یوسفی‌فر در مورد جایگاه همایش بیاناتی ایراد

تاریخ، ساعات آن، شیوه‌های امتحان و کتب درسی تاریخ آن دوران بود. همچنین نمایشگاهی از وسائل دست‌ساز دانش‌آموزان در ارتباط با کتب درسی تاریخ مدارس برپا شده بود که خود دانش‌آموزان مجری و مسئول آن بودند. علاوه بر این، چون این همایش در مجاورت موزه آموزش و پرورش اصفهان برپا شده بود، شرکت‌کنندگان توансند از موزه نیز بازدید نمایند. در پایان همایش به همه شرکت‌کنندگان، داوران، صاحبان مقالات و سخنرانان، کتاب‌های نفیس و ارزشمندی به همراه کتاب «چکیده مقالات همایش» اهدا شد.

بعد از نماز و ناهار، اختتامیه همایش در مدرسه چهارباغ اصفهان، به منظور بازدید از یک اثر تاریخی و تجلیل از دبیران پیشکسوت تاریخ برگزار شد. در این برنامه از آقایان رحیم رئیس‌نیا، عبدالحسین نهچیری، و مهدی ابوالحسنی طرقی و خانم‌ها: فروغ روحانی و پروانه صالحی‌نیا، بعنوان بازنی‌ستگان پیشکسوت در حوزه آموزش تاریخ تقدیر و تشکر شد. نکته خاص و قابل توجه در این همایش، برپایی نمایشگاهی از استاد تاریخی دوره قاجار و پهلوی در ارتباط با تدریس درس

الف همایش یعنی «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی تاریخ در سه دوره ابتدایی، متوسطه اول و متوسطه دوم» به ارائه مطالب پرداختند. در سالن شماره ۲ نیز مقالاتی در زمینه محور ویژه همایش یعنی «نقش تاریخ‌های محلی در آموزش درس تاریخ قرائت شد. در این نشست سه مقاله ارائه شد. در نشست سوم همایش نیز که در دو سالن موازی و با دو محور «نقش معلم و راهکارهای آموزش تاریخ» و «آموزش تاریخ و هویت بخشی» برگزار گردید جمعاً ۱۰ مقاله خوانده شد.

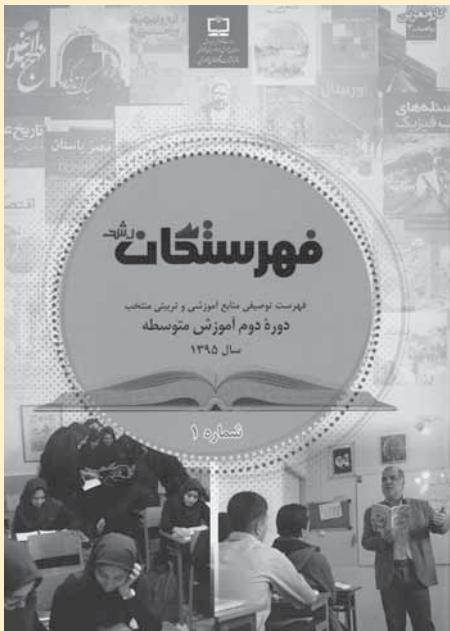
اصلاحیه

پس از چاپ گفت‌و‌گو با استاد الله‌یار خلعتبری در شماره ۶۴، استاد طی یادداشتی موارد ذیل را یادآور شدند:

صحیح	غلط	ستون	صفحه
پور بهمن	بهمن بیگی	اول	۵
شمال غرب گیلان و مازندران	شمال غرب قزوین	دوم	۵
دکتر کیابی	دکتر کیابی	اول	۶
لازار	لازال	اول	۷
ارلانوز	اورلانوز	اول	۷
۵۱	۵۲	اول	۷
۵۱	۵۲	دوم	۷
نسخ خطی فارسی	نسخ خطی	اول	۸
تمکیل همایون	همایون کاتوزیان	اول	۸
آذربایجان شرقی	آذربایجان	اول	۸
ده عنبران	ده حیران	اول	۸
در سیستم آموزشی دانشگاه‌های فرانسه	سیستمی	اول	۸
هیئت ممیزه	هیئت علمی	اول	۹
از قصه‌های ۱۸۰ بیتی اشعار عرب	از اشعار عرب	اول	۱۰
رئیس دانشکده الهیات مرحوم فروزانفر بود	رئیس دانشکده الهیات آقای ناصر قدسی	اول	۱۰
به صورت شعر عرفانی	به صورت عرفانی	اول	۱۱
اما درباره یک کلمه از یک بیت	اما درباره یک کلمه از یک بیت	اول	۱۲
دکتر منصوریخت و دکتر آبادیان	دکتر آقاجاری	دوم	۱۲

فهرستگان منابع آموزشی و تربیتی

چگونه کتاب‌ها و نرم‌افزارهای آموزشی مناسب و مرتبط با کتاب‌های درسی را پیدا کنیم؟



وجود این فهرستگان برای آن‌ها گنجینه‌ای بزرگ و قابل استفاده است. بیش از ۲۰۰ تن از معلمان با تجربه و مؤلفان و برنامه‌ریزان آشنا با برنامه‌های آموزشی این منابع را از نظر گذرانده‌اند و با توجه به جمیع جهات، آن‌ها را از بین بیش از ۵۵۰۰ منبع، برای دانش‌آموزان یا همکاران خود مناسب تشخیص داده‌اند. البته انتخاب نهایی از بین همین منابع معرفی شده نیز بر عهده معلم و شورای معلمان مدرسه است. در معرفی هر یک از محصولات نام ناشر یا سازنده محصول آموزشی آورده شده است. بنابراین مخاطبین برای تهییه منابع می‌توانند با مراجعه به نام ناشر یا سازنده، در پایان فهرستگان، از طریق تلفن یا نشانی، با آن‌ها تماس بگیرند و یا از طریق «پخش مدرسه» (با شماره ۰۲۱-۸۸۸۴۳۹۵۰) نسبت به سفارش دادن آن‌ها اقدام کنند.

منابع

برای دیدن منابع بیشتر و بهروز به این نشانی‌ها مراجعه کنید:
ویگاه سامان کتاب:

<http://samanketab.roshdmag.ir>

سامانه کنترل کیفیت منابع مکتوب:

<http://samanketab.roshd.ir>

سامانه کنترل کیفیت منابع غیر مکتوب:

فهرستگان منابع آموزشی و تربیتی رشد، فهرستی است از منابع استاندارد و مناسب، اعم از مکتوب و غیرمکتوب، که در طول سال، در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی تهییه می‌شود. خوش‌بختانه پس از ۱۶ سال از آغاز طرح سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی، سال گذشته برای نخستین‌بار، این فهرستگان در اختیار همه مدارس کشور قرار گرفت و امسال نیز به خواست خدا به تمام مدارس فرستاده می‌شود. بخش قابل توجهی از این منابع، شامل منابع مکتوب و به عبارت بهتر کتاب‌های آموزشی و تربیتی است. فهرست کامل کتاب‌های آموزشی مناسب سال، همانند گذشته در کتاب‌نامه‌های رشد دسته‌بندی و عرضه شده و نسخه‌های الکترونیکی آن‌ها نیز در وبگاه سامان کتاب، در نشانی زیر قابل دستیابی و مطالعه همگان است:

<http://samanketab.roshdmag.ir>

استفاده از منابع آموزشی استاندارد در کنار کتاب درسی-ونه به جای آن-خصوصاً منابعی در قالب‌های غیرمکتوب مانند فیلم، اینمیشن و نرم‌افزار به جای متن صرف، می‌تواند کیفیت یادگیری را افزایش دهد.

با عنایت به مشغله‌های فراوان همکاران معلم،

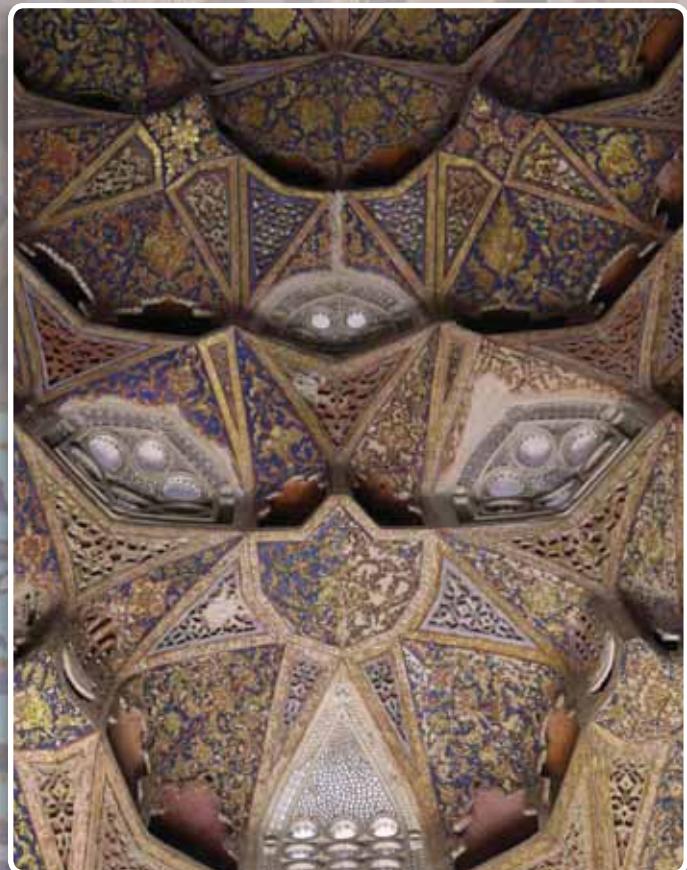
این بنا در سال ۱۳۸۹ شمسی، ۲۰۱۰ میلادی در فهرست میراث جهانی ثبت شده است.



طاق و سردر ورودی قندیل خانه



محل قرار گرفتن
ظرف چینی در چینی خانه



تزیینات سقف چینی خانه

چینی خانه در قسمت خاوری قندیل خانه یا رواق اصلی قرار گرفته که با دو ورودی باریک با دارالحفظ ارتباط می‌یابد. ساختمان چینی خانه دارای چهار شاهنشین و دارای طاق نماهای فوق العاده زیبا و نفیس از نوع مقرنس گچی است که روی آن نقاشی و طلاکاری شده است. هماهنگی و توازن رنگ‌ها با سطوح مقرنس از اسلیمی‌ها و گل‌های مختلف منظره‌ای شگفت‌انگیز را ایجاد کرده است.



۱۳ آبان روز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا